

زاد

تاریخ

مقالات

جامعه

اندیشه

دی ماه هزار و چهارصد، جمادی الثانی ۱۴۴۳ هجری قمری، کتاب ماه







نماز جماعت خانوادگی تمرین پایبندی کودکان به نماز	۸۶
فرقه‌هایی که افکار و آینده کودکان را نشانه گرفته اند	۹۰
راه‌های ایجاد اشتیاق کتاب خوانی در بچه‌ها	۹۳
زن «ناز» است و مرد «نیاز»؟	۹۸
غافل از حال همسایه مباش	۱۰۲
فوت و فن ازدست ندادن نماز اول وقت	۱۰۸
یادگیری مهارت «همدلی» سبب پایداری خانواده‌ها می‌شود	۱۱۲
پنج کلمه از امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small>	۱۱۶
عمر کوتاه انسان	۱۲۰
اختلاس و دزدی با روضه گرفتن و عزاداری پاک نمی‌شود	۱۲۶
اطاعت زن از شوهر در قرآن نیامده است	۱۲۹
تأثیر باور به کرامت ذاتی انسان در استنباط فقهی	۱۳۲
رساله‌های عملیه پاسخگوی نیازهای تازه مسلمانان نیستند	۱۳۷
زهد اسلامی در بطن روابط اجتماعی قرار دارد	۱۴۳
فقط زشتی‌های غرب را فرا گرفتیم	۱۴۷
فینیسیم؛ آرامش زندگی‌ها را از بین برده است	۱۵۳
ناسازگاری آموزه‌های مسیحیت با عقل	۱۵۷
نقد روش قرآن‌بسندگی علامه طباطبایی در المیزان	۱۶۲



۸

وقایع ماه جمادی الثانی



۲۰

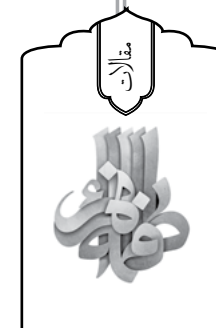
آرمان‌پذیری خانواده مکتب فاطمی علیها السلام

۵۹

سیره قرآنی حضرت فاطمه علیها السلام

۶۸

فاطمه علیها السلام تجلی تمام زنان مقدس قرآنی



خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد نام و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید به شماره ۰۷۰۷۰۳۰۰۸ ارسال فرمایید.

لطفاً برای بیان نقطه نظرات خود درباره زاد با شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ تماس بگیرید.
زاد از مطالب تبلیغی در حوزه دین و فرهنگ استقبال می‌کند.

کتاب ماه
دی ماه یکهزار و چهارصد
جمادی الثانی ۱۴۴۳ هجری قمری



آرامش، عامل نیازمندی زن و مرد به همدیگر

هدف اسلام در دفاع از حقوق زنان این است که زن تحت ستم نباشد و مرد خود را حاکم بر زن نداند. در خانواده، حدود و حقوقی هست. مرد حقوقی دارد، زن هم حقوقی دارد و این حقوق به شدت عادلانه و متوازن ترتیب داده شده است. آنچه به نام اسلام است و غلط است، آنها را نمی‌گوییم و از آنها دفاع نمی‌کنیم. آنچه متعلق به اسلام است، بینات اسلام و مسلمات اسلام است. اینها چیزهایی است که میان حقوق زن و مرد در داخل خانواده توازن قائل است.

شما ببینید این آیه‌ی شریفه در مورد زن و مرد - عمدتاً در داخل خانواده - چه می‌فرماید. «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً». یعنی از جمله نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را و برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند؛ «من انفسکم»، جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه‌ی جداگانه نیستند؛ همه یک حقیقتند، یک جوهر و یک ذاتند. البته در بعضی از خصوصیات، با هم تفاوت‌هایی دارند؛ چون وظایفشان دو تاست. بعد می‌فرماید: «لتسکنوا الیها». یعنی زوجیت و دو جنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده - مرد در کنار زن، زن در کنار مرد - آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله‌ی آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد - چون مرد جسماً قوی‌تر از زن است - یک خوشبختی است؛ مایه‌ی آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای

ت



یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده نیازمند است - «لتسکنوا اليها» - هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند.

مهمترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد. جمله‌ی بعدی بسیار جالب و زیباست. می‌فرماید: «و جعل بینکم مودّة و رحمة» (۱). رابطه‌ی درست زن و مرد این است: مودّت و رحمت، رابطه‌ی دوستی، رابطه‌ی مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدانند و به هم عشق بورزند و هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبت هم مورد قبول نیست.

طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعتی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فیما بین به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه‌ی عشق و مهربانی است: «مودّة و رحمة». اگر این رابطه تغییر پیدا کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد، این ظلم است، که متأسفانه خیلی از مردان این ظلم را می‌کنند. در محیط بیرون خانواده نیز همین‌طور است. اگر زن محیط امن و توأم با امنیت برای درس خواندن، برای کار کردن، برای احیاناً کسب درآمد و برای استراحت نداشته باشد، این ظلم و ستمکاری است. هر کس که موجب این ظلم شود، باید قانون و جامعه‌ی اسلامی با او مقابله کند

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۶/۰۷/۰۳

(۱) سوره مبارکه الروم آیه ۲۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً - إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ
و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

کشیدند و با این که می دانستند آن حضرت پشت دراست، با لگد و فشار در را باز کردند و میخ در، سینه آن مخدره را آزد که در این بین جگر گوشه اش حضرت محسن علیه السلام به شهادت رسید.

آن گاه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را با سر و پای برهنه و دست بسته به طرف مسجد بردند تا از او بیعت بگیرند. حضرت فاطمه علیها السلام پیش آمدند تا از بردن آن حضرت جلوگیری نمایند که مهاجمان با تازیانه و غلاف شمشیر آن بانوی بزرگوار را از امیرمؤمنان علیه السلام جدا نمودند. (۳)

پس از وقایع دردناکی که بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وقوع، پیوست حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با بدنی مجروح و دلی شکسته و محزون به کنار قبر شهدای احد می رفتند و برای مظلومیت و غربت جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و شوهرگرمی اش حضرت علی علیه السلام می گریستند، تا این که آهسته آهسته درد و جراحات آن حضرت بیش تر شد. از آن به بعد نزدیک مدینه زیر درختی می نشستند و گریه و ناله می کردند که منافقان آن درخت را هم بریدند. بعد از آن امیرمؤمنان علیه السلام در آن جا سایبان ساختند که مشهور به «بیت الاحزان» شد. (۴) روز به روز بر شدت بیماری آن بانو افزوده می شد. سینه و پهلوی شکسته و مجروح، شهادت جگر گوشه اش محسن و بالاتر از این ها غم مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام، کار را به جایی رسانید که آن حضرت در بستر بیماری افتادند و بالاخره نود و پنج روز بعد از رحلت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که هجده سال بیش تر نداشتند، به شهادت رسیدند.

خاک سپاری شبانه

روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، مدینه مثل روز رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شده بود. چشم کوچک و بزرگ از زن و مرد یک پارچه گریه و اشک بود؛ لیکن بدن مطهر آن حضرت را بنا بروصیتشان شبانه غسل دادند و شبانه به دور از چشم همگان تشییع نمودند و به خاک سپردند. در مراسم تشییع آن مخدره از اصحاب

وقایع ماه جمادی الثانی

دوم جمادی الثانی

مرگ هارون الرشید

در دوم جمادی الثانی سال ۱۹۳ هـ. ق هارون الرشید، در روستای سناباد توس در ۴۴ سالگی به جهنم واصل شد. مدت خلافت او ۲۳ سال طول کشید که در این مدت اختناق و استبداد و خودکامگی وی سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفته بود و تعداد بسیاری از علویان در مدت حکومت وی به شهادت رسیدند. (۱) از بزرگ ترین جنایات های هارون، زندانی کردن هفتمین حجت خدا، حضرت امام کاظم علیه السلام بود که سال های متمادی آن حضرت را در زندان های تاریک بغداد حبس نمود و بالاخره آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رسانید.

سوم جمادی الثانی

شهادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام

بنا بر روایات مشهور در سوم جمادی الثانی سال ۱۱ هـ. ق یعنی ۹۵ روز بعد از رحلت جان گداز پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله، شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام واقع شد. (۲) بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار به خانه دخترگرمی آن حضرت، هجوم آوردند و در هر بار به طریقی نسبت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام جسارت نمودند. در یکی از دفعات در خانه حضرت فاطمه علیها السلام را به آتش

می‌رفت و در رثای فرزندان آن چنان جان سوز مرثیه می‌خواند که مردم در اطراف او جمع می‌شدند و تحت تأثیر جملات او قرار می‌گرفتند. نقل شده است که مروان بن حکم با آن همه قساوت قلب، هنگامی که اشعار و مرثیه‌های او را می‌شنید، می‌ایستاد و گریه می‌کرد. گریه و زاری آن حضرت مداوم بود تا بدردود حیات گفت و به سرای آخرت پیوست. (۸)

بیستم جمادی الثانی

ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت، حضرت حورای انسیه، فاطمه زهرا علیها السلام، مادر دوازده اختر تابناک امامت و ولایت در مکه مکرمه چشم به جهان گشود و هستی را به نور جمالش منور ساخت. (۹)

چنین نقل شده است که در شب معراج خداوند سببی به پیامبرگرامی‌اش هدیه داد که از بو و رنگ آن ملایکه تعجب کردند. خداوند امر فرمودند تا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را میل کنند. هنگامی که آن حضرت سبب را شکافت، نوری از آن درخشید. جبرئیل گفت: «بخور یا رسول الله، که این نور فاطمه، دختری است که از صلب تو خارج می‌شود». (۱۰)

جبرئیل در دهم شعبان سال چهارم بعثت به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد که تا چهل روز - به عنوان مقدمه حمل حضرت زهرا علیها السلام - از خدیجه کبری علیها السلام کنارگیری کند. از این رو آن حضرت تا چهل روز روزها را روزه می‌گرفتند و هر شب هنگام افطار به خانه فاطمه بنت اسد علیها السلام می‌رفتند و با غذاهای بهشتی افطار می‌نمودند تا این که در شب چهلم دستور رسید که به خانه خدیجه علیها السلام برو که خداوند به ذات خود سوگند خورده که امشب از صلب تو ذریه پاک بیافریند، پس آن حضرت از جا برخاست و به خانه خدیجه علیها السلام رفت. (۱۱)

جز سلمان، ابوذر و مقداد و عمار کسی حضور نداشت. امیرمؤمنان علی علیه السلام در بقیع چهل صورت قبر ساختند و بر آن‌ها مقداری آب ریختند. فردای آن روز منافقان قصد نبش قبرها را نمودند تا قاتلان آن حضرت بر بیکر مطهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بخوانند! ولی حضرت علی علیه السلام به آن‌ها اجازه ندادند. (۵)

دهم جمادی الثانی

درگذشت مستنصر بالله عباسی

در روز دهم جمادی الثانی سال ۶۴۰ هـ.ق مستنصر بالله سی و ششمین خلیفه عباسی، درگذشت. وی هنگامی که به خلافت رسید بر خلاف شیوه پدران خویش بنای عدل و داد نهاد و به اهل علم بسیار احترام می‌گذاشت و نیز در بنای مساجد و تعمیر پل‌ها و راه‌ها نقش داشت. او در شهر بغداد در طرف شرقی رود دجله، مدرسه بی نظیری بنا کرد و چهار مدرس برای آن تعیین نمود تا به چهار مذهب درس گویند. هم چنین لشکر عظیمی در حدود صد هزار سواره برای جنگ با تاتار گرد آورد که توانست آن‌ها را نابود سازد. (۶)

سیزدهم جمادی الثانی

وفات حضرت ام البنین علیها السلام

در سیزدهم جمادی الثانی سال ۶۴ هـ.ق حضرت ام البنین علیها السلام همسرگرامی امیرمؤمنان علی علیه السلام و مادر بزرگوار حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام رحلت فرمودند. (۷)

علی علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام به سفارش برادر خویش عقیل که به خاندان‌ها و انساب عرب به خوبی آشنا بود، با فاطمه کلاییه ازدواج کردند و از این بانوی بزرگوار چهار فرزند به نام‌های عباس، جعفر، عبدالله و عثمان به دنیا آمدند که جملگی در واقعه عاشورا به شهادت رسیدند.

حضرت ام البنین علیها السلام پس از اطلاع از حادثه عاشورا همه روز به قبرستان بقیع

دوران حمل

حضرت فاطمه علیها السلام در دوران حمل از داخل شکم با مادر خویش صحبت می فرمودند و او را دل داری می دادند و به صبر و پایداری دعوت می فرمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدیجه فرمودند: «جبرئیل به من بشارت داد که این مولود دختر و وجودی پاک و با برکت است. خداوند متعال نسل مرا از او قرار می دهد و از نسل او امامانی در امت قرار خواهد داد که بعد از پایان یافتن وحی او، جانشینانش در روی زمین باشند». (۱۲)

در تاریخ چنین آمده است: هنگامی که آثار وضع حمل در خدیجه ظاهر شد، سراغ زنان قریش فرستاد، ولی کسی برای کمک او نیامد؛ چرا که آن ها به ازدواج خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و آله راضی نبودند. خدیجه از این برخورد آن ها غم ناک شد که در همین حال چهار زن بلند بالا و سراسر نور بر او وارد شدند و گفتند: «ای خدیجه! غمگین مباش که ما فرستادگان پروردگارت هستیم؛ ما خواهران توایم. من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم و هم نشین تو در بهشت و این مریم دختر عمران و این صفورا دختر شعیب است؛ خداوند ما را به نزد تو فرستاده تا تو را یاری نمایم».

فاطمه علیها السلام به دنیا آمد!

حضرت خدیجه کبری علیها السلام فاطمه زهرا علیها السلام را پاک و پاکیزه بر زمین نهاد؛ در این هنگام نوری از وجودش درخشید که تمام خانه های مکه را روشن کرد و این نور در شرق و غرب درخشید. آن زنان که به یاری خدیجه علیها السلام آمده بودند، مولود را با آب کوثر شست و شو دادند و در پارچه سفیدی که بوی مشک و عنبر از آن ساطع بود پیچیدند. هنگامی که فاطمه لب به سخن گشود، چنین فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ان ولدی سید الأسیاط». آن گاه به یکایک آن زنان بهشتی با اسمشان سلام کرد. آنان بر چهره او تبسم کردند و در آسمان نوری درخشان

پدید آمد که ملایکه تا آن روز چنان نوری را ندیده بودند؛ لذا نام آن حضرت را «زهرا» گذاشتند. (۱۳)

بیست و یکم جمادی الثانی

وفات حضرت ام کلثوم علیها السلام

روز بیست و یکم جمادی الثانی سال ۶۱ هـ.ق، یعنی چهار ماه پس از بازگشت کاروان حسینی از کربلا به مدینه، حضرت ام کلثوم دختر گرامی امیرمؤمنان علی علیه السلام رحلت فرمودند.

صاحب ریاحین الشریعه می نویسد: «امیرمؤمنان علیه السلام آن مخدره را به عون بن جعفر طیار تزویج نمود».

حضرت ام کلثوم علیها السلام در واقعه جان سوز کربلا حضور داشتند و در روز عاشورا در کنار خواهرشان، حضرت زینب کبری علیها السلام و دیگر بانوان به محافظت از کودکان و بازماندگان کاروان حسینی پرداختند. خطبه ایشان در کوفه و مجلس ابن زیاد و اشعار آنحضرت در قادسیه و قنسرین و مرثیه های آن مخدره در روز اربعین و بازگشت به مدینه، همگی بر عظمت و شجاعت آن مخدره دلالت دارد.

آن بانوی بزرگوار سرانجام بعد از چهار ماه از ورود به مدینه با دلی سراسر غم و اندوه در مصایب کربلا به ویژه شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رحلت فرمودند و در مدینه به خاک سپرده شدند. (۱۴)

بیست و دوم جمادی الثانی

مرگ ابوبکر بن ابی قحافه

در روز بیست و دوم جمادی الثانی سال ۱۳ هـ.ق ابوبکر بن ابی قحافه در ۶۷ سالگی مرد (۱۵). او نخستین کسی بود که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به انتخاب اعضای سقیفه ننگین بنی ساعده به خلافت رسید. این انتخاب

به گونه ای بی حساب بود که عمر با آن که خود عنصر اصلی جریان سقیفه بود می گفت: «بیعت با ابوبکر امری بدون تدبیر، مشورت و دقت، همچون زمان جاهلیت بود که خداوند مسلمانان را از شر آن حفظ کرد! هرکس چنین کاری را تکرار کرد او را بکشید!» (۱۶)

مدت خلافت غصبی ابوبکر دو سال و چهار ماه به طور انجامید که در این مدت جنایت های بزرگی مرتکب شد که قلم از ذکر آن قاصر است که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. غصب خلافت
۲. اذیت و آزار پاره تن پیامبر خدا ﷺ حضرت فاطمه زهرا ﷺ
۳. غصب فدک
۴. ساختن حدیث جعلی «انا معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکنا صدقه» و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ
۵. تخلف از لشکر اسامه و ناراحت کردن نبی گرامی اسلام ﷺ
۶. آتش زدن احادیث پیامبر ﷺ
۷. دستور هجوم به خانه حضرت زهرا ﷺ در جریان سقیفه؛
۸. سکوت در برابر جنایت فجیع خالد بن ولید و... (۱۷)

چنین نقل شده است که ابوبکر قبل از مردن، عثمان را طلب کرد تا درباره خلافت وصیت نامه ای بنویسد تا پس از او خلافت از آن عمر بن خطاب باشد! ابوبکر کلمه ای گفت و بی هوش شد؛ بقیه را عثمان از پیش خودش نوشت که امر خلافت پس از ابوبکر با عمر بن خطاب است. هنگامی که ابوبکر به هوش آمد، عثمان را دعا کرد که آن چه او می خواسته نوشته است. (۱۸)

باید پرسید: چرا آن هنگام که پیامبر خدا ﷺ در روزهای آخر عمرشان کاغذ و قلم خواستند تا بار دیگر وصی بعد از خود را معرفی نمایند، برخی نسبت هذیان به آن حضرت دادند و با ایجاد سرو صدا مانع از این کار شدند؟!

چنین نقل شده است که ابوبکر هنگام مرگ، بر اشتباهات و جنایت هایش تأسف می خورد که از آن جمله بارها می گفت: «ای کاش خانه فاطمه را تفتیش نکرده بودم». (۱۹)

بیست و هفتم جمادی الثانی

۱- شهادت علی بن محمد باقر ﷺ

روز بیست و هفتم جمادی الثانی سال ۱۱۶ هـ.ق، ابوالحسن علی بن محمد الباقر ﷺ در اردهال کاشان به شهادت رسید. (۲۰) چنین نقل شده است که عده ای از دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام از اهالی کاشان نامه ای خدمت امام باقر ﷺ نوشتند که چون ما از شما دور هستیم یکی از آقا زادگان خود را برای راهنمایی و تربیت و تعلیم احکام به دیار ما بفرستید. امام باقر ﷺ فرزند بزرگوار خویش، جناب علی بن محمد ﷺ را به جانب آن ها فرستادند. هنگام ورود آن حضرت به کاشان استقبال بی نظیری از ایشان شد که نوشته اند در حدود شش هزار نفر از مردم برای استقبال از آن سلاله پاک خاندان پیامبر ﷺ جمع شده بودند. آن جناب در مسجد کاشان مشغول به هدایت مردم شدند و شیعیان از شهرهای اطراف نیز برای دیدارش به آن جا می آمدند و کرامات زیادی از ایشان مشاهده می نمودند. آن بزرگوار نامه هایی برای پدر بزرگوارشان به مدینه نوشتند و از حالات خود و شیعیان برای آن حضرت گزارش دادند.

بالاخره دو سال پس از شهادت امام باقر ﷺ، جناب علی بن محمد به همراه عده ای از دوستان و موالیان و منسوبان آن حضرت مورد حمله مأموران حکومتی قرار گرفتند که همگی به شهادت رسیدند. (۲۱) هم اکنون بارگاه باشکوه جناب علی بن محمد در اردهال کاشان محل زیارت عاشقان و ارادتمندان خاندان رسالت و ولایت می باشد.

۲- شهادت امام هادی علیه السلام

بنابر روایتی در بیست و هفتم جمادی الثانی سال ۲۵۴ هـ.ق امام هادی علیه السلام در ۴۲ سالگی به دستور معتز عباسی مسموم شدند و به شهادت رسیدند و در خانه خویش در سامرا به خاک سپرده شدند. (۲۲)

بیست و نهم جمادی الثانی

۱- هلاکت ولید بن یزید

روز بیست و نهم جمادی الثانی سال ۱۲۶ هـ.ق ولید بن یزید - یکی دیگر از خلفای بنی عباس - در جریان جنگی که بین لشکریان او و سپاهیان یزید بن ولید صورت گرفت به صورت ناگواری به هلاکت رسید. (۲۳)

نیز نقل شده است که ولید مردی ملحد و معروف به فسق و فجور بود که حتی به ظواهر اسلام هم مقید نبود و پیوسته به شراب خوردن اشتغال داشت. در کتاب های تاریخ چنین آمده است که دستور می داد حوضی را مملو از شراب کنند تا هنگامی که وجد و سرور بر او غالب می شد، خودش را در آن حوض می افکند و تا حد امکان شراب می خورد. در کتاب های اهل تسنن چنین نقل شده است که یک شب مؤذن اذان صبح گفت؛ ولید برخاست و شراب خورد و با جاریه ای که هم مست بود نزدیکی کرد و قسم یاد نمود که باید آن جاریه با مردم نماز بخواند؛ پس لباس خودش را به وی پوشاند و آن جاریه مست را که جنب هم بود به مسجد فرستاد و او به عنوان امام جماعت با مردم نماز خواند!! شدت فسق و فجور او به حدی رسید که با محارم خود نیز نکاح می کرد و از این کار هیچ ابایی نداشت! (۲۴)

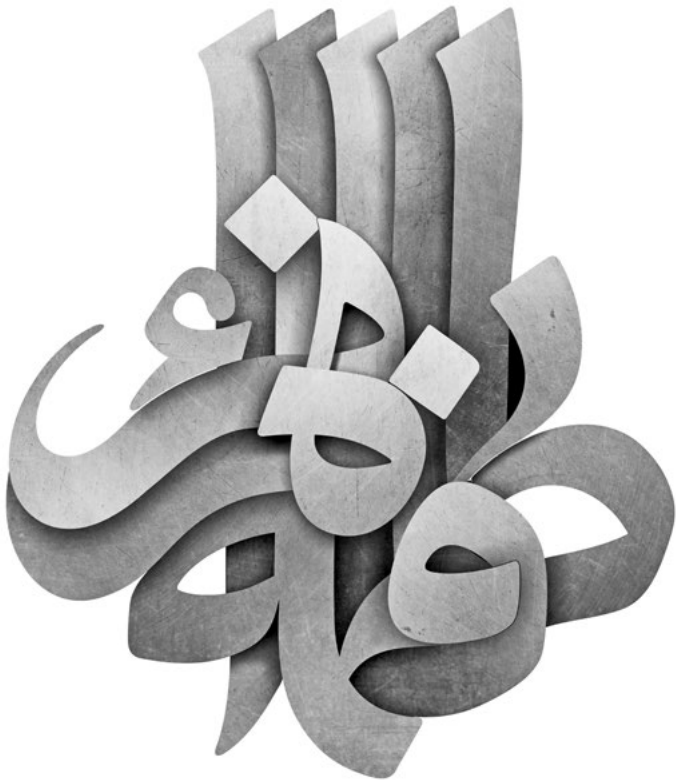
آری! باید گفت که جنایت اهل سقیفه کار اسلام را به این جا رساند که چنین افراد فاسق و فاجری بر مسند خلافت مسلمانان تکیه زدند که سرتا پا فساد و ظلم بودند و خود آموزگار شیطان به شمار می رفتند.

۲- وفات حضرت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام

در بیست و نهم جمادی الثانی سال ۲۵۲ هـ.ق حضرت سید محمد فرزند برومند امام هادی علیه السلام در سامرا وفات نمود. (۲۵) جلالت قدر و منزلت سید محمد به حدی بود که عده ای از شیعیان گمان می کردند که بعد از امام هادی علیه السلام آن بزرگوار امام خواهد بود؛ ولی با رحلت ایشان در زمان پدر بزرگوارشان بر همه معلوم شد که امام حسن عسکری علیه السلام امام پس از ایشان است. امام عسکری علیه السلام علاقه بسیاری به برادرش جناب سید محمد داشت که در وفات او بسیار متأثر شد.

بعد از آن که تشییع نمایانی از پیکر جناب سید محمد به عمل آمد، آن حضرت را در آبادی «بلد» در شش فرسخی سامرا به خاک سپردند که هم اکنون حرم ایشان در آن جا معروف و دارای گنبد و صحن و غرفه های متعدد است و نه تنها دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به زیارت آن بزرگوار مشرف می شوند و کرامات زیادی از آن حضرت مشاهده می نمایند، بلکه نزد اهل تسنن نیز بسیار مورد احترام است و پیوسته برای حاجات خویش، نسبت به آن جناب نذر می کنند و هرگز قسم دروغ به ایشان نمی خورند. (۲۶)

۱. تتمه المنتهی: ص ۲۹۵.
 ۲. بیت الاحزان: ص ۲۶۱ - دلائل الامامه: ص ۴۵ - مستدرک سفینه البحار: ج ۲، ص ۸۵.
 ۳. بیت الاحزان: ص ۱۱۰.
 ۴. همان منبع.
 ۵. دلائل الامامه: ص ۱۳۶ - بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۱.
 ۶. تتمه المنتهی: ص ۵۷۶.
 ۷. ام البنین علیها السلام سیده النساء العرب، ص ۸۴.
 ۸. ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۹۴.
 ۹. وقایع الایام: ص ۲۹۰.
 ۱۰. معانی الأخبار: ص ۳۷۶ - بحار الانوار: ج ۴۲، ص ۱۸.
 ۱۱. العدد القویه: ص ۲۲۰ - بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۷۸.
 ۱۲. بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۷۸.
 ۱۳. العدد القویه: ص ۲۲۲ - بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۸۰.
 ۱۴. ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۲۴۴ - ۲۵۶.
 ۱۵. تتمه المنتهی، ص ۲۴.
 ۱۶. سیره ابن هشام: ج ۴، ص ۳۰۸ - العذیر: ج ۵، ص ۳۷۰.
 ۱۷. رک: «ابوبکر»، سید محمد حسن جواهری.
 ۱۸. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۵.
 ۱۹. تاریخ الامم والملوک: ج ۲، ص ۶۱۹ - کنز العمال: ج ۵، ص ۶۳ - میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۲۱۵ - لسان المیزان: ج ۴، ص ۲۱۹.
 ۲۰. مرآة المعارف: ج ۲، ص ۷۹ - روضات الجنات: ج ۴، ص ۲۱۲.
 ۲۱. مرآة المعارف: ج ۲، ص ۸۰.
 ۲۲. وقایع الایام: ص ۲۹۸.
 ۲۳. وقایع الایام: ص ۳۰۰.
 ۲۴. تتمه المنتهی: ص ۱۶۴.
 ۲۵. مرآة المعارف: ج ۲، ص ۲۶۲.
 ۲۶. منتهی الآمال: باب دوازدهم، فصل ششم، ص ۱۱۷۱.
- منبع: (تاریخ نشر: ۱۳۸۴ ه. ش.)، روز شمار تاریخ اسلام، قم، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، نوبت چاپ: اول.



آرمان‌پذیری خانواده مکتب فاطمی علیها السلام

چکیده

الگوبرداری از سیره ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، بهترین طریق معرفت به خطوط اساسی خانواده ی آرمانی است. مکتب فاطمی علیها السلام به لحاظ تعالی برقراری اتحاد عقل عملی با عقل نظری، این قابلیت را دارد که با مراجعه به آن بتوان به معارف جزئی در پرتو معارف کلی دست یافت و در همه ی امور زندگی از آن بهره جست. نوشتار حاضر، در راستای شناخت مهمترین عوامل تحکیم خانواده، ابتدا مقدمات و مبانی آن را در سنت و نگرش حضرت زهرا علیها السلام به بحث می‌گذارد و به مباحثی همچون بینش توحیدی فاطمه علیها السلام نسبت به خانواده، بر صواب بودن مقدمات ازدواج و اعتماد و اطمینان به دوام ازدواج می‌پردازد و سرانجام در بیان عوامل تحکیم خانواده در جلوه های رفتاری و گفتاری حضرت زهرا علیها السلام، مسائلی از قبیل تدبیر در حسن سلوک با همسر، حمایت و دفاع از همسر، حفظ مراتب حجاب، تقسیم کار در خانواده و... را مورد بحث قرار می‌دهد.

مقدمه

تاریخ، موطن حادثه ها و زمان، بستر ظهور و بروز پدیده هاست؛ پدیده هایی که دم به دم به سان قطره یا موجی به سواحل تاریخ برخورد کرده و محو

می‌شوند. در این میان، آن دسته از وقایع و حوادثی که ریشه در اخلاص و توحید دارند، باقی مانده و موجی برخاسته از ناپیداکرانه ی موجودیت آن‌ها، در بستر تاریخ، ساری و جاری می‌شود؛ چنان که جهاد عاشوراییان، همه روزها و همه زمین‌ها را دربرگرفت و در همه عوالم درخشید. جلوه‌های رفتاری فاطمه علیها السلام در محیط خانه و خانواده نیز جهادی دیگر بود که لوحی از اندیشه و حسن سلوک را در برابر همه قرون و اعصار گشود. وقتی چنین زنی پا به خانه بخت می‌گذارد و بر عرش همسری و مادری می‌نشیند، لحظه لحظه ی حیاتش، تاریخ و جغرافیای آرمانی ترین خانواده را رقم می‌زند و سرای او در سراسر تاریخ، اسوه می‌شود.

اخلاص، مهمترین سزّ جاودانگی حیات فاطمه علیها السلام است. فاطمه علیها السلام از حیات و ممات خویش، جز خداوند، اراده نفرمود. حضرت علیها السلام موفق ترین بانوی هستی در کامروایی از زندگی، عشق همسر و فرزند بود و از آن جاکه حیات خانوادگی خود را نیز برای خداوند می‌خواست، چنین دعا می‌فرمود: «... ائیننی ما عملت الحیة خیراً لی و توفنی اذا کانت خیراً لی، اللهم انی اسألک کلمة الاخلاص...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۱، ص ۲۲۵)، «خداوند، مادامی که می‌دانی در زندگی من خیری است، مرا زنده بدار و آن زمان که مرگ برای من بهتر است، مرا بمیران. خدای من، من از تو کلمه ی اخلاص را مسئلت دارم.»

معمولاً زنانی که از کانون خانواده ارضا شده و کامروایند، چنان به زندگی دل می‌بندند و از آن خرسندند که آن را با چیز دیگری معامله نمی‌کنند؛ ولی فاطمه علیها السلام، حیات خود را با خداوند معامله کرد. وی در همه ی اعمال و رفتارش جز محبت و رضایت دوست، چیزی در نظر نداشت و تحقق این معنا را از درگاه دوست تقاضا نموده و می‌فرمود: «اللهم انی اسئلک بماتحب و ترضی.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۷) فاطمه علیها السلام عشق و محبت به همسر و فرزندان را

نیز، در ظلّ محبت خداوند طلب می‌کرد؛ چنان که در مقام نیایش با خداوند که منتهای آرزویش بود، این سان مناجات می‌کرد: «اللهم اجعلنا ممن كانه يراک الى يوم القيامة الذی فيه یلقاک و لا تموتنا الا علی رضاک. اللهم واجعلنا ممن اخلص لک بعلمه واحبک فی جمیع خلقه...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۸۷، ص ۳۳۸)، «خدایا! مرا قرار بده از کسانی که تو را تا روز قیامت (که در آن روز همه مشاهده ات می‌کنند) در نظر دارند و ما را به جز بر حال رضایت خودت نمیران. خدای من، ما را از کسانی قرار بده که عمل خودشان را برای تو خالص می‌نمایند و تو را در همه ی خلائق دوست دارند.»

فراز شریف «واحبک فی جمیع خلقه»، با تحلیل عرفانی، حائز نکات بسیار بلند توحیدی است و نشان دهنده ی این معناست که این بانوی موحد و مخلص، خداوند را در مظاهر خلقی می‌دید و محبت او به مظاهر خلق نیز به واسطه حب ذاتی به ذات ظاهر بوده است، نه به مظهر؛ یعنی حد واسط محبت فاطمه علیها السلام به همسر و فرزندانش نیز، چیزی جز محبت خداوند نبوده است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

حضرت علیها السلام در اوج علاقه ی بسیار زیادی که نسبت به همسرش، علی علیه السلام، داشت، در فرزهایی از سخنان و مناجاتش پرده از لایه های درونی قلب خود برمی‌دارد و می‌فرماید: «یا رب لیست من احد غیرک تلج بها صدی و تسرّ بها نفسی و تقرّبها عینی»، «خداوندا، هیچ احدی به جز تو سینه ام را خنک نمی‌کند و نفسم را مسرور و شادمان نمی‌نماید و هیچ کس جز تو چشم مرا روشنی نمی‌دهد.» (قیومی، ۱۳۷۴: ص ۴۸)

حضرت فاطمه علیها السلام در زندگی خانوادگی، هر وقت تقاضایی داشت، آن را با رضایت خدا می‌سنجید و رضایت خدا را بر رضایت خویش مقدم می‌دانست. به عنوان نمونه، در یک حاجت مشروع، مثل تقاضای خادم، وقتی با

پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر جایگزین نمودن ادکار و تسبیحات به جای خادم مواجه می‌شود، چنین می‌فرماید: «رضیت عن الله و رسوله، رضیت عن الله و رسوله، رضیت عن الله و رسوله.» (شیخ بهایی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۹) ایشان سه بار می‌فرماید: «من به آن چه که خدا و رسول صلی الله علیه و آله راضی اند، رضایت می‌دهم.» فاطمه علیها السلام محبت فرزندان و پاره های قلب خود را نیز با خداوند معامله می‌کرد. چنان که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را از ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه ی خونبار کربلا آگاه فرمود، فاطمه علیها السلام کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و گریست و آن گاه فرمود: «یا ابا! سلّمت و رضیت و توکلت علی الله» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۵۵)، «پدرم، من تسلیم شدم و رضایت دادم و به خداوند توکل می‌کنم.»

مسلم است کسی که همه ی وجودش و همه ی محبتش را با رضایت خدا معامله می‌کند، به آن جا می‌رسد که خداوند رضایت او را ملاک رضایت خود و غضب وی را معیار غضب خود قرار می‌دهد.

بینش فاطمی در انتزاعی ترین لایه های فلسفی و معرفتی، با مسائل عینی و واقعیت های ملموس در ارتباط است. ابعاد نظری شخصیت جامع حضرت فاطمه علیها السلام با عرصه ی مسائل خانوادگی و همسررداری ایشان، پیوندی ناگسستنی و معنی دار دارد. حضرت فاطمه علیها السلام الگوی جامع شخصیت زن مسلمان اسوه ای است که همه ی مناسبت های استغراق در بحر توحید و وحدانیت را با تمامی شئون مربوط به عالم کثرت جمع کرده است. وجود بی‌کرانه ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مجموعه ای صالح و کامل از تجسم همه خوبی ها و زیبایی ها است.

یکپارچگی و وحدت شخصیت در وجودهای مبارک و متعالی، در چنان اوجی است که همه ی حرکات و سکنات در پرتو آن، یک معنای خاص پیدا می‌کند و آن معنی چیزی جز عبودیت و عشق ورزی به حقیقت الحقایق نیست.

معنای احترام به همسر و رحمت بر فرزند، در وجود حضرت فاطمه علیها السلام، معنایی جز احترام به خالق و رحمت بر جلوه های او ندارد. بنابراین، نظام رفتاری فاطمی در شئون خانوادگی، متشکل، منسجم و یکپارچه است. بخش توحیدی این نظام، مجموعه ای دقیق است که در آرمانی ترین اشکال، سازمان یافته است و بین اجزای این رفتار، هیچ نوع خلل، تضاد و تضاری وجود ندارد و به همین جهت، سازمان مند سیره ی فاطمی در شئون خانوادگی، این قابلیت را دارد که بتوان از آن قوانین عمومی و خصوصی را انتزاع نمود. روابط کوچک و بزرگ داخلی یا خارجی این سازمان رفتاری، الله محوری است و خداوند در همه ی شبکه های ارتباطی، جلوه های فعل و قول و تقریر فاطمی حضور دارد. در کانون خانه و خانواده وی، خدا موج می زند و پروردگار عامل مهم بستگی همه ی اجزای اندیشه فاطمی است. عاملی که سبب جامعیت عمل و نظر در وجود حضرت فاطمه علیها السلام می شود، فقط و فقط خداوند است.

اغلب شخصیت ها تنها در معدودی از سویه ها و زمینه های وجودی خود به بلوغ می رسند و از آن جا که دارای اعتدال و جامعیت نیستند، نمی توانند از معارف نظری خود در رابطه با کم و کیف انجام اعمال مددگیرند. بنابراین، چون حیطة ی عقل نظری و عقل عملی ایشان از هم جدا است، نمی توانند معرفت کلی را با معارف جزئی درآمیزند و هرچند که دروادی اندیشه پیشتازند، لیکن در عرصه و میدان عمل توانمند نیستند؛ اما در شخصیت های متعالی، از آن جا که به اتحاد عقل عملی و عقل نظری رسیده اند، معارف جزئی در پرتو معارف کلی روشن می شود.

نوشتار حاضر در صدد است تا با بیان قوانین منتزع از سیره ی فاطمی علیها السلام که سبب تحکیم خانواده می شود، نمادی برای تشکیل خطوط اساسی یک خانواده آرمانی ترسیم کند.

مبانی و مقدمات تحکیم خانواده در نگرش و سنت حضرت زهرا علیها السلام

الف. بینش توحیدی فاطمه علیها السلام نسبت به خانواده

حضرت فاطمه علیها السلام در والاترین درجات بینش توحیدی به سر می برد. این بانوی «غیب و شهود» و این ملکه ی «بود و نمود»، هر حسن مرتبتی را در سلوک خانوادگی، مرهون بینش توحیدی می دانست. زیرا چنان که اشاره شد، معرفت کلی و معرفت جزئی در گستره ی شناخت فاطمی هیچ گسستی ندارد. وجود نازنین فاطمه علیها السلام از آن جا که تاج شهزادگی در ساحت دیدگاه توحیدی بر سر داشت، به الهام ربوی، بر تمام رمز و رازهای کدبانوگری و تدبیر منزل احاطه یافت و خود در این رابطه می فرماید: «الحمد لله الذی لم یجعلنی متحیره فی امر من اموری»، «حمد خدایی را که مرا در هیچ یک از اموراتم متحیر و سرگردان نگذاشت.» (قیومی، ۱۳۷۴: ص ۱۲۲)

در مقام صدیقین، موحد همه حقایق را در پرتو حق مطلق ملاحظه می کند و جز یار در دیار هستی، دنیاری نمی بیند. صدق، عامل انکشاف بعضی از حقایق و کشف مغیبات برای صدیقین است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام در پرتو مقام صدیقیت خویش، صور مثالی حقایق جزئی را در رویاها و منامات دریافت می فرمود و البته غیر از تعبیر خواب، بر علوم دیگری نظیر علم مملکت داری و حفظ خزاین نیز اشراف داشت. از اثرات وضعی مقام صدیقیت این است که صدیق در مقام امور جزئی و شئون عالم کثرت نیز، از آگاهی های ژرف و حکمت های شگرفی برخوردار می شود.

حضرت فاطمه علیها السلام دارای بالاترین مرتبه ی صدیقیت است. از این رو، وجود مبارک ایشان به «صدیقه کبری» لقب یافت. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «هی صدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی»، «حضرت فاطمه علیها السلام صدیقه کبری است و عصرها و نسل های پیشین بر محور شناخت و معرفت او می گردند.» (مهاجر، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۶۵) بر حسب اقتضای این

مقام، ایشان در زمینه‌ی حکمت عملی، بیشترین اشراف را به رموز تدبیر منزل، همسررداری و تربیت فرزند داشتند و سیره‌ی خانوادگی ایشان نیز، آرمانی‌ترین آیین‌ها و روش‌ها بوده است.

یکی از بنیانی‌ترین و ریشه‌دارترین مبانی تحکیم خانواده این است که بینش زن و مرد نسبت به خانواده، بینشی توحیدی باشد. پیشینه‌ی ازدواج، خواستگاری، ملاک‌های همسرگزینی، مهر، جهاز و... همه و همه در زندگی فاطمه علیها السلام توحیدی است و نور الهی سراسر عناصر و شاخصه‌های زندگی خانوادگی حضرت علیها السلام را می‌پوشاند و این پیام را در سرسرای تاریخ همه همسران، طنین انداز می‌نماید که رکن‌ترین و استوارترین عماد در استحکام زندگی خانوادگی را می‌بایست در عرصه‌ی بینش توحیدی جستجو کرد.

فاطمه علیها السلام جز خدا را نمی‌دید و در همه لحظات حیات پاکش، جز خدا و رضایت وی را طلب نمی‌کرد. شئون زندگی او نیز در سایه سار خدادوستی و خداپرستی، بالنده می‌شد. خود درباره‌ی احوال توحیدی و عرفانی اش می‌فرماید: «شغلنی عن مسئلته لذة خدمته، لاجابة لی غیرالنظرالی وجهه الکریم» (دستی، ۱۳۷۵: ص ۹۹)، «لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم، مرا از هر خواهشی باز داشته است و حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»

این چنین محبت خداوند، نهانی‌ترین لایه‌های دل لاهوتی فاطمه علیها السلام را سرشار نموده بود و حب همسر و فرزند در پرتو محبت خدا برای وی تفسیر می‌شد؛ چنان که اصل انتخاب علی علیه السلام به همسری نیز، جز داعیه‌ی اخلاص نبود. از این رو، هنگامی که به واسطه‌ی انتخاب علی علیه السلام، در معرض طعن زنان قریش قرار گرفت، عرض حالی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برد و آن‌گاه سر به آسمان بلند کرد؛ لبخند زد و فرمود: «رضیت بما رضی الله و رسوله»، «راضی شدم به آن چه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن راضی اند.» (شیخ

الاسلامی، ۱۳۷۷: ص ۲۷۳) و روزی که علی علیه السلام از وی پرسید: چرا از رنج گرسنگی و بی‌طعام ماندن خانه، وی را باخبر نکرده است؛ آن بانو در پاسخ فرمود که علی جان من از تو شرم می‌کنم؛ بلکه فرمود: «یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اكلف نفسک مالا تقدر علیه»، «ای ابالحسن! من از خدای خود شرم می‌کنم که به تو تکلیفی کنم که تو قادر بر انجام آن نیستی.»

ب. بر صواب بودن مقدمات ازدواج

یکی از علل مؤثر در تحکیم خانواده، خالی بودن پیشینه‌ی ازدواج و مقدمات آن از خلل و فساد است. هرچه نور خدا، نور محبت و صداقت در این پیشینه شعله و رتر باشد، امید این که این نور در سراسر زندگی مشترک زوجین تجلی کند، بیشتر است. چنان چه یکی از عوامل مهم تزلزل خانواده‌ها، مورد مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که در بسیاری از ازدواج‌های ناموفق، مقدمات غلط و نابجایی وجود داشته که بذر سیاهی‌ها و کدورت‌ها را حتی قبل از ازدواج در زمین آن افشانده است. مروری اجمالی بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام نشان می‌دهد که مهم‌دات ازدواج ایشان در کمال تعالی و نورانیت بوده اند. در ذیل به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. رضایت زوجین نسبت به اصل ازدواج

اگر در اندیشه‌ی یکی از زوجین، ناخشنودی و نارضایتی از اصل ازدواج وجود داشته باشد، این عامل، تأثیرات منفی بسیاری در زندگی مشترک باقی خواهد گذاشت. هم چنین اگر این خشنودی و رضایت، رضایتی الهی نباشد، باز هم این ازدواج، ریشه‌ی مستحکمی نخواهد داشت. بنابراین، اگر دختری با اجبار خانواده ازدواج کند و خود تمایلی به آن نداشته باشد یا به واسطه‌ی علاقه و میل به مال، جاه و جمال مردی، همسروی شود، در حالی که به لحاظ دین و خلق از او رضایتی ندارد، این ازدواج، ازدواج ممدوحی نمی‌تواند باشد و سبزی

صلح و مودت در آن دیری نخواهد پایید. حضرت فاطمه علیها السلام رضایت خود را از ازدواج با علی علیه السلام این گونه اعلام می فرماید: «رضیت بما رضی الله و رسوله» (دستی، ۱۳۷۵: ص ۲۹)، «من به آن چه که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی اند، راضی و خشنودم.»

کاوش در پهنای و ژرفای این عبارت شریف، تبیین کننده ی این حقیقت است که رضایتی که مقدمه ی ازدواج است، در صورتی سبب تحکیم خانواده خواهد بود که رضایتی الهی و خداپسندانه باشد. مفهوم عکس این قضیه شرطی نیز حجیت دارد و با قراین روایی مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، مفهوم عکس این قضیه با منطوق کتاب و سنت، تنصیص شده است. چنان که روایات زیادی مشتمل بر این مضمون، در جوامع حدیثی وارد گردیده که اگر کسی به داعیه ی جمال و مال با کسی ازدواج کند، مال و جمال از او زایل می شود. وقتی عواملی گذرا و بی پایه، ریشه ی یک پیوند قرار گیرند، آن پیوند، با اولین باد خزان افسرده خواهد شد؛ ولی اگر کسی تنها برای خدا و رضایت او قدم به ساحت زندگی مشترک بگذارد، این نیت الهی در تحکیم بنیان خانوادگی وی مؤثر خواهد افتاد.

۲. رضایت خانواده از ازدواج

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تحکیم خانواده این است که هر دو خانواده به ازدواج فرزندانشان راضی باشند. هرچه این رضایت به لحاظ کمی و کیفی عمیق تر باشد، این ازدواج از ضمانت و کفالت بیشتری برخوردار خواهد بود. آثار سوء ازدواج های تحمیلی، از همان نخستین طلیعه ی ازدواج نمودار می شوند. این تحمیل ها گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم اند. چنان که گاهی خانواده ها به ظاهر فرزندانشان را از ازدواج منع نمی کنند، ولی آثار نارضایتی خود را در گوشه و کنار مهورات ازدواج یا پس از آن نشان می دهند و این چنین زوجین به بی رغبتی خانواده های خود پی می برند و این معنا در روحیه

زندگی مشترک آن ها (خودآگاه یا ناخودآگاه) تأثیر خواهد داشت. زندگی حضرت فاطمه علیها السلام از این ضمانت محکم برخوردار بود و رضایت و خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله از ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام بر هیچ کس پوشیده نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله در همه مراحل زندگی این زوج، به عنوان یک عقل مجرب، از تداوم این ازدواج حمایت می فرمودند و در رفع مشکلات ایشان می کوشیدند.

۳. عدم توجه به ارزش های باطل و دروغین در مراسم ازدواج

از دیگر عوامل مؤثر در استحکام خانواده، عدم توجه به ارزش های باطل و دروغین در مقدمات ازدواج، نظیر تعیین مهریه، تهیه جهاز، برگزاری مراسم ازدواج و... است. بررسی های به عمل آمده نشان می دهد که گاه کدورت ها و مشکلات خانوادگی در همان سپیده دم زندگی مشترک به واسطه ی این برنامه ها و عدم توجه به ارزش های واقعی در طی آن ها به وجود می آید. علی علیه السلام در صدق ازدواجش، همه ی داراییش را به فاطمه علیها السلام داد؛ زیرا همه دارایی وی، تنها یک زره بود و ما به ازای آن تبدیل به وسایل ضروری زندگی آن دو شد. جهاز فاطمه علیها السلام هفده قلم (چادر، مقنعه، پیراهن، حصیر، پرده، لحاف، متکا، لیوان گلین آب خوری، کوزه، کاسه گلی، آفتابه گلی، آسیاب دستی، مشک، تشت، حوله، پوست گوسفند و...) بیش نبود. در تمامی مراسم ازدواج فاطمه علیها السلام، مستحسبات و مستحبات الهی، نورافشانی می نمودند. در مراسم ولیمه، فقرا و اغنیا با یکدیگر دعوت شده بودند. تهلیلات و تکبیرات به جای غنا و لهو و لهب، زینت بخش مجلس عروسی فاطمه علیها السلام بود و در ملازمت عقد، نظیر مهر و جهاز و... مراتب خلوص دیده می شد. وقتی به علی علیه السلام طعنه زدند که تو با فضیلت ترین و شجاع ترین مرد عرب هستی و می توانستی دختر ثروتمندی را به عقد خود درآوری تا خانه ی تو را سرشار از جهاز نفیس کند، آن حضرت علیه السلام فرمود: «انا قوم نرضی بما قدر الله و لانرید الا رضی الله و فخرنا بالاعمال، لا بالاموال» (بحرانی، بی تا: ج ۱۱، ص ۳۶۳)، «همانا

ماگروهی هستیم که به مقررات الهی رضایت داده ایم و جز رضایت خدا چیزی نمی‌خواهیم و افتخار ما نیز به اعمال نیکو است؛ نه به مال و ثروت و وقتی به فاطمه علیها السلام طعنه زدند که تو همسر مرد فقیری شده ای که هیچ مالی ندارد، آن وجود نازنین فرمود: «رضیت به فوق الرضا»، «من به علی علیه السلام راضی هستم و رضایت من از او فوق درجات رضایت است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۹۷) هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «من تو را به مهر چهارصد درهم به همسری علی در آوردم»، ایشان در پاسخ فرمود: «رضیت علیاً و لارضی بصداق اربعمئة درهم»، «من به علی علیه السلام راضی هستم؛ ولی به چهارصد درهم مهریه راضی نیستم.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال می‌کند: «پس تو چه مهریه ای را طلب داری؟» آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: «من دل نگران امت توام؛ چه آن که فکر شما نیز مشغول امت است» و آن گاه خداوند شفاعت امت محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان صدق عقد فاطمه علیها السلام به وی تقدیم می‌فرماید. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ص ۲۸۴)

چنان که مشهود است، تمامی ارزش‌ها از نخستین طلعه ی وصلت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، ارزش‌هایی الهی و راستین بوده است؛ در صورتی که این ارزش‌ها در کانون خانواده ی شیعیان ارج نهاده شود، بی شک دیگر شاهد زندگی‌های از هم پاشیده و نابسامان نخواهیم بود.

۴. الهی بودن مراسم ازدواج

در تمام مراحل و موارد، مراسم ازدواج حضرت زهرا علیها السلام، الهی بود. ولیمه ی ازدواج، مبارک بود؛ چراکه با آن فقیران مدینه را اطعام نمودند. فاطمه علیها السلام با فریاد تکبیر به خانه ی امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شد و در میانه ی راه پیراهن عروسی خویش را مسکین بخشید. (مظاهری، ۱۳۷۲: صص ۶۷-۶۶) در روایت وارد شده است:

«قال علی علیه السلام، قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله، یا علی اصنع لاهلک طعاماً فاضلاً، ثم

قال: من عندنا لحم و الخبز و علیک التمر و السمن،... ثم قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: ادع من احببت، فاتیت المسجد و هو مشحن بالصحابة، فاستحیبت ان اشخص قوماً و ادع قوماً، ثم صعدت علی ربوة هناك و نادیت: اجیبوا الی ولیمة فاطمه علیها السلام، فاقبل الناس ارسالاً، فاستحیبت من كثرة الناس و قلة الطعام، فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله مما تداخلنی، فقال یا علی! انی سادع الله بالبركة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۹۴)، «علی علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! برای اهل خود طعام بافضیلتی تدارک ببین و آن گاه فرمود: گوشت و نان از سوی ما و خرما و روغن از سوی تو تهیه شود؛ سپس فرمود: «ای علی، برو و هر که را خواستی، دعوت کن.» من به مسجد آمدم؛ در حالی که مملو از صحابه بود و شرم کردم از این که گروهی را دعوت کرده و جمعی را واگذارم؛ از این روندا دادم: مردم! به ولیمه ی فاطمه علیها السلام بشتابید و مردم پذیرفتند؛ من از کثرت مردم و کمبود طعام شرم کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن چه بر من رفته بود، باخبر شد؛ فلذا فرمود: علی، من برای ولیمه ی تو به برکت یافتن دعا می‌کنم» و این چنین، نشانه های برکت، رحمت و ایمان از مراسم ازدواج الهی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هویدا بود.

فاطمه علیها السلام در شب ازدواجش به جای اندیشه در ارزش‌های بی ارزش، به حقایق عالم هستی می‌اندیشید؛ تا آنجا که علی علیه السلام متوجه اشک‌های پرفروغ و پاک او شده و حال وی را جويا گشت. فاطمه علیها السلام فرمود:

«تفكرت فی حالی و امری عند ذهاب عمری و نزولی فی قبری فشبیهت دخولی فی فراشی بمنزلی کدخولی الی لحدی و قبری، فانشدک الله ان قمت الی الصلاة، فعبدالله تعالی فی هذه الليلة...» (شافعی، بی تا: ص ۲۹۵)، «در پیرامون حال و رفتارم فکر کردم و به یاد پایان عمر و منزلگاه دیگری به نام قبر افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از این جا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت. در این آغازین لحظه های زندگی، تو را به خدا

سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم و با هم این شب را عبادت کنیم.»

۵. دعا و صدقه در ازدواج

دعا و صدقه از عوامل بسیار مهمی هستند که می‌توانند یک ازدواج را بیمه نمایند. دعا و صدقه در روایات و احادیث، به منزله ی سپری معرفی شده اند که بلاها را دفع می‌نمایند. هیچ ازدواجی در این عالم محقق نمی‌شود، مگر این که در معرض بعضی بلیات جزئی یا کلی دراصل یا فروعاتش قرار می‌گیرد. استفاده از فرمول های غیبی که در باب آثار دعا و صدقه وارد شده است، می‌تواند حلال برخی از مشکلات اصلی و فرعی بنای ازدواج باشد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما من قبض ولا بسط الا والله فيه مشیة و قضاء و ابتلاء...» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۵۲)، «هیچ گشایش و تنگی ای وجود ندارد، مگر این که برای خداوند در آن اراده، قضا، امتحان و بلیه ای وجود دارد.» البته مراد از بلا همیشه آفت نیست؛ بلکه حتی اگر در ازدواج رونق و گشایشی باشد، باز هم می‌توان آن را نوعی بلا دانست. «بلاء» نوعی اختبار و امتحان است و در نیک و بد استعمال می‌شود. جوهری در صحاح می‌گوید: «البلاء الاختبار یكون بالخیرو الشر. یقال: أبلاه الله بلاء حسناً و ابتلیه معروفاً.» (رک. امام خمینی، ۱۳۷۱: ص ۲۳۶)

در ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام، اثرات شریف دعا و صدقه هویدا است. هنگامی که جهازیه حضرت علیها السلام را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، اشک شوق از دیدگان مبارک ایشان جاری شد و دست به دعا برداشتند: «خدایا مبارک کن این جهازیه را که اغلب آن از گل است» و هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله، جواب مثبت فاطمه علیها السلام را برای وصلت ایشان به دست آوردند، در طلیعه ی بشارت این وصلت تکبیر گفتند. علی علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی دخترش را به ازدواج من درآورد، نزد من آمد و فرمود: با نام خدا برخیز و این ذکر را بخوان: «علی برکة الله، ماشاء الله، و لاقوة الا بالله، توکلت علی الله...»، «بر

سفره خدا می‌نشینم و راضی می‌شوم بر آن چه که او بخواهد؛ قدرت و قوتی نیست مگر از جانب خدا؛ پس به او توکل می‌کنم و یاری می‌طلبم.» سپس مرا در کنار فاطمه نشانید و گفت: «خداوندا! اینان محبوب ترین مردم در نزد من می‌باشند؛ آنان را دوست بدار و خیر و برکت به فرزندان آن ها عطا کن و آنان را از هر آسیبی حافظ باش، من آن ها و فرزندانشان را از شر شیطان فریبکار به تو می‌سپارم.» (شیخ طوسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۸)

هر صدقه ی جزئی، بعضی از آفات و سیئات پیرامون ازدواج را دور می‌کند. متعالی ترین نماد این صدقه، بخشش پیراهن عروسی حضرت زهرا علیها السلام در شب زفاف آن حضرت، توسط ایشان بود. چنان که در روایت آمده است: «ان النبی صلی الله علیه و آله صنع لها قمیصاً جدیداً لیلۃ عرسها و زفافها و کان لها قمیص مرقوع و اذا بسائل علی الباب، یقول: اطلب من بیت النبوة قمیصاً خلقها غارادت ان تدفع الیه القمیص المرقوع، فتذکرت قوله تعالی (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) [۱] فدفعت له جدید.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ص ۲۸۲)، «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عروسی حضرت فاطمه علیها السلام پیراهن تازه ای تهیه کرد و جامه ی کهنه و وصله داری نیز نزد فاطمه علیها السلام بود، در این هنگام سائلی در زد و گفت: از خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه ای کهنه می‌خواهم. فاطمه علیها السلام خواست که جامه ی وصله دار را به وی بدهد، ناگاه به یاد آورد که خداوند فرموده است: «هرگز به فضیلت نمی‌رسید، مگر انفاق کنید از آن چه دوست دارید.» چنین بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله جامه ی نو و جدید خود را به فقیر بخشید.»

۶. اعتماد و اطمینان به دوام ازدواج

از دیگر عواملی که می‌تواند سبب تحکیم خانواده شود، این است که زوجین با یقین قدم در عرصه ی ازدواج بگذارند و بدانند که وصلت آن ها دائمی است و اطمینان داشته باشند که هرگز از هم جدا نخواهند شد. تشویش و بیم جدایی، گرمی و زلالی اطمینان را از دل و جان می‌زداید و تزلزل اعتماد، سبب

ظهور اولین رخنه ها در دیواره ی مستحکم نهاد خانواده می شود. همان طور که بیان گردید، حضرت فاطمه علیها السلام در اولین شبی که به همسری علی علیه السلام درآمدند، تعبیری را بیان داشتند که حکایت از یقین ایشان می کند که از خانه ی علی علیه السلام جز با مرگ جدا نخواهند شد و جز مرگ نمی تواند در اجتماع و الفت این دو خلیل، خللی وارد آورد: «ای علی... من امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی هم از این خانه به قبر و لحد، پای خواهم گذاشت.» (دستی، ۱۳۷۵: ص ۳۵)

۷. همسر را بهترین همسر دانستن

یکی از اصلی ترین محورها در تحکیم خانواده این است که زن و شوهر دیدگاه مثبتی درباره ی یکدیگر داشته باشند؛ هرچه این دیدگاه مثبت تر و متعالی تر باشد، به همان میزان هر دو از خوشبختی بیشتری در زندگی زناشویی برخوردار خواهند بود. اصلی ترین عاملی که رایحه ی رضایتمندی و خرسندی را در فضای زندگی مشترک می پراکند، سبزی و خرمی است که شاخسار بینش همسران نسبت به هم را بارور می کند و زمانی مودت میان زوجین تهدید می شود که پنداشت و نظرگاه آن ها نسبت به همسری با یکدیگر مخدوش شود و نخستین صاعقه ای که دیواره ی اعتماد و محبت بین همسران را می شکافد، این است که یکی از زوجین بیندارد که همسرش وی را لایق همسری خود نمی بیند و یکی از دو همسریا هر دو، در این اندیشه باشند که بهترین همسر را برای خود برنگزیده اند. این پنداشت در ذهن هر یک از زوجین خلجان کند، موجب تلخ کامی و ناخرسندی در طرفین و البته تلخ تر و سنگین تر برای زوجی خواهد بود که مورد خسران قرار گرفته و می داند که همسرش او را لایق نمی شمارد.

با الگوبرداری از زندگی مشترک و شکوهمند فاطمه علیها السلام، می توان این معیار وزین را در تحکیم خانواده عرضه نمود که «همسر را بهترین همسر دانستن»،

از اولین و اساسی ترین گام های مسیر خوشبختی خانواده است. شاهد این مدعی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طلیعه ی زندگی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، نخست، دیدگاه آنان را نسبت به همسری با یکدیگر جویا می شود، آن گاه که از علی علیه السلام می پرسد: «همسرت را چگونه یافتی؟» جواب می شنود: «چه قدر او یاور خوبی در راه اطاعت خدا است» و زمانی که از فاطمه علیها السلام سؤال می کند که «تو همسرت را چگونه یافتی؟» آن بانو در پاسخ می گوید: «علی علیه السلام بهترین شوهر است.»

آن چه که از تأمل و ژرف نگری در این اقوال شریف به دست می آید، این است که خوشبخت ترین و پاک ترین زوج های عالم، همدیگر را تنها لایق همسری خویش نمی دانستند، بلکه یکدیگر را لایق ترین همسر برای هم می دیدند. حضرت فاطمه علیها السلام در جواب پدر فرمود: «بعل خیر»، «او شوهر خوبی است»؛ بلکه فرمود: «او بهترین شوهر است.»

وجود چنین دیدگاهی میان همسران نه تنها مایه ی خوشبختی، جبران فقدان ها و ملایمت مشکلات است، بلکه موجب پوشاندن نقایص هر یک از زوجین در نظر دیگری است و اگر این نگاه متعالی و زیبا متقابل باشد، لطف این زندگی به سرحد اعلا کمال و بالندگی خواهد رسید.

عوامل تحکیم خانواده در جلوه های رفتاری و سیره حضرت زهرا علیها السلام

الف. حسن سلوک با همسر

یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در زمینه ی تحکیم خانواده، تدبیر در حسن سلوک با همسر است. این مفهوم از مفاهیم پیچیده ای است که چندین مفهوم دیگر در تشکّل ساختار آن نقش آفرینی می کنند. نوعی فراست و کاردانی در تدبیر منزل و رفتار با همسر، می تواند از تعیین کننده ترین عوامل موفقیت در آیین همسر داری به حساب آید. در این جا نمونه ای از ظرایف و

لطایف جلوه های رفتاری و گفتاری فاطمه علیها السلام در برخورد با همسر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می شود تا در تحلیل جوانب و جزئیات این رفتار، گامی به سوی درک کاربردی مفهوم «فراست و تدبیر در حسن سلوک با همسر»، برداشته شود.

۱. توجه به ظرایف روحیات همسر

یکی از عوامل استحکام بخش پیوندهای مودت میان زن و شوهر این است که طرفین بتوانند حالات و روحیات یکدیگر را درک کنند. شاید هیچ عاملی به اندازه ی درک متقابل روحیات در زندگی خانوادگی، نمی تواند آرامش بخش و سازنده باشد. مهمترین عامل و سبب محبت نیز معرفت است (رک. فیض کاشانی، بی تا: ج ۸-۷، ص ۲۰۱) و درک روحیه و شناخت ابعاد وجودی همسر، از تجلیات معرفت به اوست.

فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را خوب می شناخت و بر روحیات او مشرف بود. در شرایطی که دیگران علی علیه السلام را درک نمی کردند و از جلوه های رفتاری وی سوء برداشت می نمودند، این همسر گرامی وی بود که او را می شناخت و برای دیگران رفع ابهام می کرد. چنان که در روایتی وارد شده است که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام وی را در تاریکی های نخلستان تعقیب کرد و شاهد حالات عرفانی و راز و نیاز محیرالعقول او با معبود بود. در این میان، ناگهان مشاهده کرد که حضرت علیها السلام همانند چوب خشکی در زمین عبادتگاه خود فرو افتاد؛ پس از تأمل بیشتر به این گمان یا یقین رسید که علی علیه السلام از دنیا رفته است؛ هراسان به درب منزل او آمد تا این خبر را به فاطمه علیها السلام بازگوید؛ آن بانوی جلیل القدر با معرفت و درکی که از روحیات علی علیه السلام داشت، دریافت که علی علیه السلام در حالت خوف الهی بدان صورت درآمده است؛ فلذا فرمود: «... الغیصة التي تأخذ من خشية الله...» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ص ۱۲۴)، «این حالتی است که به واسطه ی خشیت الهی بروی عارض شده است.»

نمونه ی دیگری که از توجه حضرت زهرا علیها السلام به ظرایف روحیات همسر بزرگوارشان حکایت دارد، ماجرای واپسین لحظات حیات نورانی آن حضرت علیها السلام است. فاطمه علیها السلام شدت دلبستگی همسرش، علی علیه السلام، را به خود می دانست و بر این مطلب آگاه بود که وی با وجودی که قلبی پهناورتر از وسعت تمام هستی و استقامتی عظیم تر از استقامت کوه دارد ولیکن از دست دادن فاطمه علیها السلام ممکن است وجود او را از هم بپاشد. از این جهت، در واپسین لحظات زندگی، با درک ظرایف روحی همسر، او را به نزد خود خواند و با زبان دلداری و دل آرامی، آرام آرام لحظات مرگ خود را برای وی توصیف کرد تا پذیرش مرگ خود را برای او آسان نماید. یکی از ظرایف مواجه نمودن افراد با مرگ عزیزان این است که این خبر آرام آرام و مرحله به مرحله به ایشان برسد و فاطمه علیها السلام با درک لطایف روح علی علیه السلام، خود این مهم را برعهده گرفت.

در روایت آمده است که فاطمه علیها السلام قبل از شهادت، رؤیای صادقه مبشره ای دید و برای آرام نمودن علی علیه السلام، او را به بالین طلبید و رؤیای خود را با او در میان گذاشت و بدین وسیله او را از جهت روحی آماده نمود: «شی که خداوند اراده ی قبض روح فاطمه علیها السلام و اکرام روح او را داشت، فرارسید؛ حضرت فاطمه علیها السلام همسرش را به بالین طلبید و فرمود: پسرعموی من، سلام بر شما، همانا این جبرئیل است که به سوی من آمده و بر من سلام می کند و می گوید: ای محبوبه ی حبیب خدا و میوه ی دل او، امروز تو در محل اعلی و جنت المأوی به او ملحق می شوی و آن گاه فرمود: جبرئیل از نزد من رفت. (پس از مکث و تأمل) حضرت فاطمه علیها السلام دوباره فرمود: بر شما سلام باد و آن گاه خطاب به همسرش گفت: ای پسرعموی من، این میکائیل بود که همانند دوستش جبرائیل به من سلام کرد. (بعد از مکث و تأمل دیگری) دوباره فاطمه علیها السلام جواب سلامی را داده و چشم هایش را کاملاً باز کرد و به همسرش گفت: ای پسرعموی من، به خدا قسم، به حقیقت این عزرائیل است که

بال هایش را در مشرق و مغرب گشوده است و پدرم او را برای من چنین وصف فرموده است...» (سپهر، ۱۳۸۲: ص ۱۸۳)

البته اخبار دیگری نیز، در باب لحظات آخر حیات فاطمه علیها السلام وارد شده است و لکن آن چه از این خبر در راستای مراد منظور نظر برداشت می شود، این است که فاطمه علیها السلام با این لطایف و ظرایف سعی داشتند، خبر مرگ خود را با زیباترین و ملایم ترین صورت ممکن، به علی علیه السلام برسانند تا وی در معرض شنیدن خبر سهمگین شهادت ایشان، از پای در نیاید.

۲. پرهیز از تقاضای نامقدور

در زندگی مشترک، توجه به ظرایف روان شناختی که مربوط به روحیه ی مردانه یا زنانه است، در رأس مهمترین عوامل مؤثر در استحکام خانواده قرار دارد. علی علیه السلام هرچند یک انسان کامل و «کون جامع» بود، لکن در قالب آیتی مذکر، در این عالم ظهور کرد و در یکی از شئون امکانی خود، حائز مقام ریاست اقتصادی خانواده گردید. وجود فاطمه علیها السلام نیز هر چند حاصل همه عظمت های لاهوتی بود، لکن در قالب آیتی مؤنث و تحت تکفل اقتصادی علی علیه السلام به سر می برد و یکی از جهات کمالیه ی زندگی مشترک این دو وجود مقدس، این بود که به ویژگی های زنانه یا مردانه یکدیگر توجه و دقت می فرمودند.

تقاضا نمودن امری از فردی که قادر بر انجام آن نیست، همیشه و همه جا سبب آسیب هر روحیه ای نمی شود؛ ولی به جهت شرایط خاصی که در زندگی مشترک و روحیه ی زن و شوهر وجود دارد، معمولاً اگر این تقاضا از سوی زنی در برابر همسرش مطرح شود و شوهر قادر بر پاسخ نباشد، نوع خاصی از احساس سرکستگی را در خود خواهد یافت و این واقعیت روح او را خواهد آزد.

آن چه از سطور نورانی زندگی خانوادگی فاطمه علیها السلام به دست ما رسیده است، نشان دهنده ی این حقیقت است که فاطمه علیها السلام به این معنی توجه وافر داشته و این نکته ی ظریف را همواره رعایت می فرموده است؛ چنان که در

تاریخ زندگی معصومانه اش آمده است:

«در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی علیه السلام فرمود: فاطمه جان آیا غذایی داری تا از گرسنگی بیرون آیم؟ آن بانو علیها السلام فرمود: نه، سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم؛ امام علی علیه السلام با تأسف فرمود: فاطمه جان چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال غذا بروم؟ فاطمه علیها السلام فرمود: «یا ابالحسن ائی لاستحیی من الهی ان اکلف نفسک ما لاتقدر علیه» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۲۶)، «ای ابالحسن، من از پروردگار خود حیا می کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست کنم.»

هرچند که شأن صدور این روایت درباره مسائل اقتصادی است، ولی تعمیمی که در این عبارت شریف وجود دارد، نشان دهنده این معنی است که در سایر امور و شئون نیز، رعایت این مطلب امری مطلوب و پسندیده است.

۳. استقبال از پیشنهاد همسر

یکی از عواملی که سبب می شود روحیه توادد و نشاط در زندگی خانوادگی ریشه دار شود و اعضای خانواده در زیر آسمان صلح و صفا، به یکدیگر حس نزدیکی بیشتری پیدا کنند، این است که از پیشنهاد های یکدیگر استقبال نمایند. فاطمه علیها السلام در این امر پیشتاز بودند. در روایتی آمده است: روزی تنگدستی و مشکلات بسیار بر علی ابن ابی طالب علیه السلام، فشار آورد تا آن جا که از فاطمه علیها السلام خواست تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برود و از او چیزی بخواهد. فاطمه علیها السلام خوب می دانست که علی علیه السلام تا چه حد کتوم است و تا چه اندازه به او، حسن، حسین، زینب و کلثوم، شفقت دارد؛ لذا به محض آن که امام علی علیه السلام در قالب این کلام محجوبانه (اگر به خانه پدرت رفتی، چیزی از او بخواه)، خواسته خود را با فاطمه علیها السلام در میان می گذارد، فاطمه علیها السلام درنگ نمی کند و در ساعتی غیر متداول برای تسریع در اجابت خواسته همسر، به سوی منزل

پدر می‌شتابد و هنگامی که پیامبر ﷺ درباره‌ی خواسته اش سؤال می‌کند، فاطمه ؑ بسیار حکیمانه و مدبرانه ابراز حاجت می‌نماید؛ وی به حاجت خود و به گفته علی ؑ تصریح نمی‌نماید و مشکل خود را این گونه با پدر در میان می‌گذارد: «غذای فرشتگان، تهلیل، تسبیح و تحمید است؛ پس طعام ما چه می‌تواند باشد؟»

در این سخن حضرت ﷺ، اشارتی به مقام فرشتگان نیز وجود دارد که اینان به طور دائم در حال اطاعت محض اند و ملائک، عقول مجردی هستند که به هیچ یک از اطعمه و اشربه‌ی عوالم پایین تر، نیازی ندارند و ارزاق ایشان معنوی و از جنس ذکر، حمد و ستایش پروردگار است. حضرت فاطمه ؑ از آن جاکه با فرشتگان محشور بوده و با ایشان مراوده داشتند، با ادکار ایشان آشنا بودند؛ از این رو به بعضی از ادکار آنان نیز اشاره می‌نماید. در زمانه و عصری که فرهنگ اولیه‌ی عرب، صراحت و بی‌پردگی در گفتار بود و در برهنگی سخن افراط می‌نمودند، این نمونه عرض حاجت کردن، کمال فراست و ادب فاطمی را می‌رساند.

پیامبر ﷺ با ظرافتی خاص در ازای درخواست متین فاطمه ؑ، برای او از تعلیم ذکر خاصی از سوی جبرئیل ؑ خبر دادند که با رفع این مشکل مناسبت دارد. حکمت و معرفت فاطمه ؑ وی را وامی‌دارد که از پدر تمنای آن ادکار را نماید. فاطمه ؑ خوب می‌دانست که ادکار و اسمای الهیه، کارکنان مطلق دار وجودند و هر یک از آن‌ها مقتضیاتی دارند. حضرت فاطمه ؑ این عبارت شریف را در این رابطه از پیامبر ﷺ فرا می‌گیرند: «یا اول الاولین، یا آخر الاخرین، یا ارحم المساکین و یا ارحم الراحمین.»

تدبیر و فراست فاطمه ؑ در همسرداری، آن گاه نمود بیشتری پیدا می‌کند که ایشان پس از فراگرفتن این رمز و راز، با مسرت از خانه‌ی پدر به خانه خویش برمی‌گردد و برای علی ؑ این گونه حکایت ماجرا را باز می‌گوید که من برای

دنیا رفتیم و با متاع آخرت بازگشتم و این گونه با اشراف بر ظرایف روحی علی ؑ، خود را دست خالی نشان نمی‌دهد و به گونه‌ای حکیمانه و مدبرانه می‌خواهد که علی ؑ از عرض حاجت در برابر رسول خدا ﷺ، شرمنده نشود.

(رک. شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ص ۲۱۶)

۴. سازگاری با همسر

یکی دیگر از عواملی که سبب تحکیم خانواده می‌شود، این است که زوجین با یکدیگر توافق و سازش اخلاقی داشته باشند. مسلم است که وقتی زن و شوهر در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و در جمیع شئون زندگی، در وطن و سفر و در حال بیداری و در بستر با یکدیگر شریک می‌شوند، گاه اختلاف سلیقه‌هایی پیدا می‌کنند. برای آن که این اختلاف‌ها، اساس زندگی مشترک را خدشه دار نسازد و قلب همسران را از هم نرنجاند، باید به فرآیندی جهت سازش و توافق توسل کرد. در طی این فرآیند، هر یک از زن و شوهر از بعضی امیال، خواست‌ها و سلیقه‌هایشان برای احترام به نظر همسر خود، چشم‌پوشی می‌کنند. البته این امر، درباره‌ی وجود دو معصوم ؑ با عامه‌ی مردم متفاوت است. با این وصف، علی ؑ در این زمینه درباره‌ی همسرش فاطمه ؑ می‌فرماید: «ولا غضبنتی و لاعصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتنجلی عنی الغموم و الاحزان بنظرتی اليها» (اخطب خوارزم، ۱۳۷۴: ص ۲۵۶)، «فاطمه ؑ مرا به خشم نیاورد و مخالفتی با امر من نکرد و هر وقت نگاهش می‌کردم، تمام غم‌هایم زایل می‌شد.»

۵. با احترام خطاب کردن همسر

یکی از رموز موفقیت در زندگی مشترک این است که در پاره‌ای از مسائل جزئی، فراست و دقت نظر اعمال شود. چنان که صدا کردن همسر، یک امر بسیار روزمره در زندگی خانوادگی است؛ در صورتی که این خطاب، احترام‌آمیز باشد، پژواکی از محبت و صمیمیت را در پی خواهد داشت.

وجود مبارک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در رعایت این نکته نیز، الگو و سرمشق بوده اند. آن بانوی بزرگوار، نام همسر خود را با احترام یاد می کرد. گاهی وی را با کنیه «ابالحسن» می خواند و گاهی با یاد قرابت نسبی (یا ابن عم) وی را ندا می داد و گاه با لقب شریف «یا امیرالمؤمنین» او را فرا می خواند و درگاه مؤانست و بعضی از موارد دیگر نیز از سر حکمت، وی را با نام مبارکش می خواند و گاه نیز با سایر القاب شریفه از او یاد می نمود.

نام بردن مناسب و زیبا خطاب کردن افراد، از شاه کلیدهای ارتباط مثبت برقرار کردن است. در فرآیند خطاب محترمانه، انرژی های مثبتی از وجود فرد احترام کننده به جانب فردی که مورد احترام قرار می گیرد، متصاعد می شود و طلیعه ی ارتباط را مصفاً و مبارک می گرداند و زمینه ی واکنش مثبت مخاطب را نیز فراهم می آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «اجملوا فی الخطاب، تسمعوا جمیل الجواب»، «خطاب هایتان را زیبا کنید تا پاسخ زیبا بشنوید.» (غرر الحکم، ۱۳۷۷: ص ۴۳۵)

هرچند که در میان انبوه ارتباطات وسیع و گسترده ی زن و شوهر، خطاب نمودن همسر از ساده ترین جلوه های رفتاری و بسیط ترین فرمول های ارتباطی است و لکن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نحوه، نوع و لحن خطاب و آمیزه های احساسی انعکاس یافته در خطاب و بکارگیری اسماء و القاب مناسب برای مخاطب قرارداد افراد، تأثیر عمیقی در واکنش های عاطفی افراد بر جای می گذارد و زن و شوهر نیز جهت تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش ها و واکنش های عاطفی مثبت و مناسب نیازمندند؛ لذا باید به همین مسائل به ظاهر ساده، ولی مهم نیز توجه نمایند. به عنوان نمونه، فاطمه علیها السلام هنگام شکایت مرگ پدر و مشکلات سیاسی همسرش را این گونه خطاب می فرماید: «یا ابن ابی طالب» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۵) و با این خطاب، متذکر نسبت علی علیه السلام با

پیامبر صلی الله علیه و آله می شود و هنگامی که می خواهد خبر رحلت خود را به علی علیه السلام بدهد، ایشان را با خطاب «یا ابن عم» فرامی خواند تا متذکر نسبت خود و علی علیه السلام شود. (همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱)

۶. تواضع در برابر همسر

«معاشرت معروف» در روابط میان زن و مرد، یکی دیگر از پایه های تحکیم و دوام خانواده به حساب می آید. در حسن معاشرت زن با شوهر، عامل تواضع، عنصری چشمگیر و اساسی است. زن از عطوفت شوهرش لذت بیشتری می برد و مرد از محبت احترام آمیز زن، بیشتر محظوظ می شود. لیکن تواضع متناسب، از مواردی است که می تواند مرد را در زندگی خانوادگی، سرشار از رضایت خاطر و خشنودی نماید و به همه ی هستی او مراتب لذت همنشینی و انس با همسرش را بچشاند؛ زیرا مفهوم «قوامیت تکوینی شوهر بر زن» ایجاب می کند که رفتار زن با شوهر خاضعانه تر و رفتار مرد با زن دلسوزانه تر باشد. «همه ی افراد بشر درباره ی تعیین مرزهای زیبایی با یکدیگر هم رأی نیستند.» (رک، نیوتن، ۱۳۷۷) ولی تواضع مناسب از مفاهیمی است که در اکثر دوره های تاریخی و در بین اکثر اقوام، ملل و نژادها، مورد تکریم و احترام قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ثلاثة یوجبن المحبة: حسن الخلق، حسن الرفق، و التواضع» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۵)، «سه چیز محبت را بر جای می گذارد: خوش اخلاقی، خوب مدارا کردن و تواضع.»

حضرت فاطمه علیها السلام با وجودی که کفو و همتای علی علیه السلام و دختر سرور کائنات است، در مقابل همسرش، تواضعی ستودنی دارد. به عنوان نمونه، وقتی در برابر شفاعت علی علیه السلام از خلیفه که برای عیادت او اذن می خواستند، قرار می گیرد، با این عبارت متواضعانه پاسخ می فرماید: «یا علی، البیت بیتک و انا امتک»، «علی جان، خانه خانه ی توست و من کنیز توام.» (بابا زاده، ۱۳۷۶: ص ۲۵۵)

۷. ابراز و اظهار محبت به همسر

یکی دیگر از نکات بسیار قابل توجه در روابط میان زن و شوهر، اظهار محبت به همسر است. در بنیان خانواده هایی که با وجود عامل محبت از فرآیند اظهار محبت، به خوبی استفاده نمی شود، اندک اندک خدشه ها و خلل هایی به وجود می آید. دانستن محبت دو همسر به یکدیگر کافی نیست؛ شنیدن کلمات محبت آمیز از لوازم یک زندگی موفق زناشویی است. این نیاز متقابل زن و شوهر به اظهار محبت در مقابل یکدیگر، باید به بهترین نحو پاسخ گویی شود.

پیامبر ﷺ درباره ی ابراز محبت مرد نسبت به زن می فرماید: «قول الرجل للمرأة انی احبک، لایذهب من قلبها ابداً» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۲۰، ص ۲۳)؛ «هیچگاه این کلام شوهر که می گوید: «دوستت دارم»، از دل زن خارج نمی شود.»

زن نیز به طور متقابل باید به همسر خویش اظهار محبت نماید. در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، عبارات محبت آمیز و احترام آمیز به علی علیهما السلام بسیار است؛ از جمله ایشان در عبارتی خطاب به همسرشان در مقام اظهار محبت می فرماید: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوفاء» (حائری مازندرانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۹۶)، «روح من فدای روح تو باد و جان من سپر بلای جان تو باشد.»

۸. حمایت و دفاع از همسر

یکی از مهمترین شاخصه هایی که می تواند در ژرفابخشی محبت و در نتیجه در استحکام خانواده مؤثر باشد، حمایت و دفاع از همسر است. مسلم است که در هر زندگی خانوادگی، زن و شوهر غیر از نقش همسری، در سایر روابط اجتماعی یا سیاسی و... نقش های دیگری نیز بر عهده دارند و هیچ قلعه و دژی مستحکم تر از قلعه خانواده نمی تواند مدافع یک انسان در سختی ها، آسیب های اجتماعی و... باشد. حمایت هر یک از زوجین از دیگری و تجلیل و قدردانی از تلاش ها و زحمات وی، از جمله ی این امور است.

حضرت فاطمه علیها السلام هم مأموم علی علیهما السلام بود و هم همسروی و از آن جاکه این

بانو در همه خیرات و صالحات، پیشتازترین فرد امت محسوب می شد، در امر دفاع از ولایت نیز، والاترین جان فشانی ها را به ساحت کبریایی خداوند تقدیم کرد. یکی از نمونه های منقلب کننده دفاع فاطمه علیها السلام از همسرش، در جریان یی است که علی علیهما السلام را با اکراه و اجبار برای اخذ بیعت به مسجد مدینه می بردند. در روایت است که بانوی دو عالم علیها السلام، برای دفاع از همسر به درب مسجد آمد و جلوه های به یاد ماندنی ای از ایثار و فداکاری از خویش در تاریخ بر جای گذاشت. برای نمونه، این فراز شریف از وی در یآوری علی علیهما السلام نقل می شود: «فوالله یا سلمان لاخلی عن باب المسجد حتی اری ابن عمی سالماً بعینی» (شیخ مفید، ۱۳۷۴: ص ۱۸۱)، «به خدا سوگند ای سلمان، از درب مسجد مدینه پا بیرون نمی گذارم تا آن که پسرعموی خود را با چشمان خودم سالم ببینم.»

فاطمه علیها السلام در یکی از فرازهای حمایت هایش از علی علیهما السلام می فرماید: «ما الذی نقموا من ابی الحسن؟... والله لو تکافوا عن زمام نبذ رسول الله ﷺ الیه لاعتلقه و لسا ربهم سیراً سجحاً و لایکلم خشاشه... و لم یکن یتحل من الغنی بطائل و لایحظى من الدنیا بنائل غیر ری الناهل...» (طبرسی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۴۷)، «چرا به شوهرم، امیرالمؤمنین علی علیهما السلام، توجهی نکردید؟... اگر مردان شما به او جفا نمی کردند و اجازه می دادند او برکسی بر حق خود بنشیند، او به سوی شما حرکت می نمود و با آرامش تمام، مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می رسانید و هیچ رنج و زحمتی هم متوجه کسی نمی شد... و خود نیز از آن سوء استفاده نمی کرد و جز اندازه ی نیاز از آن بهره مند نمی شد...»

همچنین فاطمه علیها السلام در تبلیغ ولایت علی علیهما السلام می فرمود: «ان السعید، کل السعید، حق السعید، من احب علیاً فی حیاته و بعد مماته...» (زیدبن علی، بی تا: ص ۴۵۸)، «سعادت و رستگاری، همه سعادت ها و رستگاری ها و حقانیت رستگاری ها از آن کسی است که علی علیهما السلام را در دوران زندگی و پس از

شهادتش دوست داشته باشد.»

در روایت دیگری آمده است که حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را شبانه بر مرکبی می‌نشانند و در مجالس انصار می‌گردانید تا از آن‌ها تقاضای یاری نماید. «فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، قد مضت بیعتنا لهذا الرجل... فقاتلت فاطمه علیها السلام: ما صنع ابوالحسن الا ماکان ینبغی له، ولقد صنعوا ما الله حسیبهم و طالبهم» (امینی، ۱۳۷۹: ج ۵، ص ۳۷۲)، «انصار به حضرت فاطمه علیها السلام می‌گفتند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیعت ما با این مرد گذشته است. حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمود: ابوالحسن کاری را انجام می‌دهد که سزاوار اوست و مردم نیز عملی را انجام دادند که خداوند از آن‌ها حساب می‌کشد و از آن‌ها (حق ابوالحسن) را مطالبه می‌نماید.»

۹. زینت ظاهر و باطن برای همسر

یکی از اصول حاکم بر خانواده ی آرمانی، آراستگی ظاهر و باطن همسران برای یکدیگر است. علی علیه السلام می‌فرماید: «جمال الباطن، حسن السریره» (غر الحکم، ۱۳۷۷: ص ۴۱)، «زیبایی باطن، در حسن نیت و زیبایی درون است.» دل و جان فاطمه علیها السلام، در کمال حسن نیت، خلوص و صمیمیت نسبت به همسر بزرگوارش بود و حسن سریره ی او جمیل ترین زیبایی های باطنی را در برابر چشمان مبارک علی علیه السلام به تماشا می‌گذاشت.

باید توجه داشت، چنان که فردی از نعمت جمال ظاهر برخوردار نباشد، اولاً با هنرمندی و ظرافت خاصی می‌تواند به آراستگی و حسن خویش بیفزاید؛ ثانیاً با ظرایف و طریقی که در جلوه‌گری های رفتار عقلی خود طراحی می‌کند، می‌تواند به حسن سلوک و جمال باطن دست یابد. به عنوان مثال، لبخند زینت چهره است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «التبسم، حباله المودة» (نهج البلاغه، کلمات قصار)، «تبسم ریسمان دوستی است.» نگاه مهربان، زینت چهره است و می‌تواند بر جمال ظاهر و باطن بیفزاید. گشادگی چهره و

بشاشیت وجه نیز، نوعی زینت چهره است. در روایت، یکی از خصوصیات زنان با فضیلت، درخشندگی چهره معرفی شده است: «افضل النساء امتی اصبحن وجهاً...» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ص ۳۲۴)

شادمانی باطنی و رضایت خاطر نیز، نوعی صباحت و درخشش در چهره ایجاد می‌نماید و وجه را زیباتر و مزین تر می‌نماید. نور ایمان، چهره را هر چند نازیباً باشد، زینت می‌دهد و دوست داشتنی می‌کند. امام حسن عسگری علیه السلام درباره «حسن»، سخن بلندی دارد. ایشان حسن را به دو قسم ظاهر و باطن تقسیم کرده و می‌فرمایند: «حسن الصورة، جمال ظاهر و حسن العقل، جمال باطن» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۲)، «زیبایی چهره، جمال ظاهری است و جمال و نیکویی خرد و اندیشه، سرمایه ی آراستگی باطن است.»

خداوند انسان را به حب جمال مفسور نموده است؛ فلذا گرایش به زیبایی و جمال، از گرایشات و تمایلات فطری و مستحسن انسانی است و زیباپسندی از خواسته های طبیعی بوده و با سرشت انسان ممزوج است. از این رو، در همه جوامع و تمدن‌ها و بین همه فرهنگ‌ها، جلوه های زیبا دوستی و جمال پرستی مشاهده می‌شود. زینت و آراستگی لباس و چهره سبب می‌شود، زیبایی های طبیعی رونق گرفته و با جلوه ی بیشتری بدرخشند. این امر در روابط بین زن و شوهر، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام، مشاهده می‌شود که ایشان برای نماز، زیارت مؤمنین، حضور در بعضی از مجالس مانند مجلس درس و برای همسران خویش، متناسب با زمان و مکان و شرایط، به آراستگی ظاهر و زینت جمال خود توجه می‌نمودند. امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «ان الله جمیل و یحب الجمال، فأتجمل لربی و هو یقول: خذوا زینتکم عند کل مسجد...» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۴۳۸)، «همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و من بدین جهت برای پروردگارم خود را آراسته می‌کنم و خداوند

ب. صبر و بردباری

صبر مملکه ای قلبی است که سبب می‌شود فرد بر تحمل مکروهات و سختی‌ها توانا شود. هرچه صدر، از وسعت بیشتر و ایمان از تعالی و الاثری برخوردار باشد، صبر و بردباری نیز فزونی خواهد یافت. برگزیدگان خدا و خاصان درگاه او، در طئی چند روزی که در دنیا میهمان ضیافت ابتلائات خداوندند، به انواع سختی‌ها و انحای محنت‌ها و بلیات آزمایش می‌شوند و این گوهر صبر و بردباری ایشان است که آن‌ها را در معبر عبور از سختی‌ها یاری می‌کند.

وجود نازنین حضرت فاطمه علیها السلام نیز، از آن جا که اخص عارفین و موحدین بود، از ابتدای دوره ی کودکی تا شهادت، همواره در معرض انواع ناملایمات و رنج‌ها قرار داشت. در زندگی فاطمه علیها السلام نیز، صبر و بردباری ویژه ای وجود داشت. یکی از عناصر اصلی موفقیت در حیات خانوادگی، استفاده از کیمیای صبر است. در هر خانواده ای که عنصر صبر آسیب ببیند، بنای محبت و استحکام نیز آفت خواهد پذیرفت. نظر به زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، می‌تواند راهکارها و الگوهایی عملی برای بردباری در برابر مشکلات در محیط خانه و خانواده را فراراه همه ی خانواده‌ها بگشاید. فاطمه علیها السلام در سنین پایین با علی علیه السلام پیمان ازدواج بست و از میان خواستگاران متعدد، علی علیه السلام را با وجود فقر و تهی دستی ایشان برگزید. رؤس موارد صبر و شکیبایی حضرت فاطمه علیها السلام، در حسن همسرداری و همراهی با علی علیه السلام را می‌توان در پنج محور زیر برشمرد:

۱. صبر و تحمل در برابر فقر علی علیه السلام.

۲. تحمل سرزنش‌ها.

۳. تحمل سختی‌های کار منزل و خدمت خانه.

۴. شکیبایی و تحمل مشکلات فراوان در زمان غیبت‌های طولانی حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام (در طول جنگ‌های صدر اسلام)

۵. شراکت در غم علی علیه السلام و تحمل رنج‌های او و مشارکت در صبوری وی.

در این رابطه می‌فرماید که برای رفتن به هر مسجدی زینت کنید.» حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان زینت و استحباب، انگشتری به دست می‌کردند و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتر را تبلیغ می‌فرمودند: «قالت فاطمه علیها السلام، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من تختم بالعقیق لم یزل یری خیری» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۴۰)، «هرکس انگشتری عقیق به دست کند، همواره خیر می‌بیند.»

سنت خداوند جمیل این است که در دایره ی خلقت، نقش و نگار هستی را با زیبایی‌ها زینت می‌نماید؛ چنان که می‌فرماید: «ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناتاً للنظرین» (حجر، ۱۶)، «و به یقین ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.»

قرآینی در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد که نشان می‌دهد این بانوی بهشتی، سعی می‌نمودند در محیط خانه و خانواده، عطرآگین و آراسته باشند و موهبت زیبایی و جمال بی‌مثالی را که خداوند به ایشان ارزانی داشته بود، با زینت و تجمل، جلا و شکوهی دیگر بخشیده و آن را برای امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه نمایند. در این جهت، حضرت زهرا علیها السلام همیشه در نزد خود عطر ننگه می‌داشتند. ام‌السلمه می‌گوید: «از ریحانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله عطر خواستم و گفتم: سرور! آیا عطر و بوی خوشی نزد خویش دارید: ایشان فرمود: آری و بی‌درنگ شیشه ی عطری آورد و اندکی از آن را بر کف دستم ریخت. بوی خوشی از آن برخاست که هرگز به مشامم نرسیده بود.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۹۵) حضرت فاطمه علیها السلام حتی در واپسین لحظات زندگی‌اش به اسماء فرمود: «هاتی طیبی الذی اتطیب به» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۶۲)، «عطر مرا که همیشه خود را با آن عطرآگین می‌نمودم، بیاور...»

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به آراستگی ظاهر و باطن فاطمه علیها السلام می‌فرمود: «و لقد كنت انظر الیهما، فتنکشف عنی الهمم و الاحزان» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۱۳۴)، «هرگاه به او می‌نگریستم، همه ناراحتی‌ها و غم‌هایم بر طرف می‌شد.»

نعمت هایش...» (رک. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۳۴۳)

ج. تشویق همسر به اتیان خیرات

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند سبب تحکیم بنیاد ازدواج شود، این است که زن و شوهر در راه اتیان خیرات، یار و مشوق هم باشند. به تعبیر دیگر، آن دو هم چون مسافرانی که در راه خیر با یکدیگر همسفر شده‌اند، همواره یکدیگر را به خوبی‌ها و کمالات تشویق نمایند؛ این امر اگر با شرایط و ضوابط انجام پذیرد، مؤثرترین تشویق محسوب می‌شود.

از مواردی که تجلی عبودیت و تدبیر منزل فاطمه علیها السلام را نشان می‌دهد، این است که ایشان همسر خود را در انجام امور خیر تشویق می‌فرمودند. این تشویق‌ها به صورت‌های مختلف و انحای گوناگون انجام می‌پذیرفت. این بانوی با عظمت، همسر زندگی‌اش را که پیش‌تازترین مرد میدان خیرات و حسنات بود، به خوبی درک می‌نمود و هرچند که علی علیه السلام احتیاجی به تشویق در انجام خیرات نداشت، لیکن کلمات دلنشین فاطمه علیها السلام، وی را در راه استقامت بر انواع خیرات، دلگرمی می‌بخشید. حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام به گونه‌ای احترام آمیز سخن می‌گفت و او را به اطاعت و اظهار فضایل فرامی‌خواند؛ تا آن‌جا که علی علیه السلام درباره‌ی او می‌فرمود: «نعم العون علی طاعة الله...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۱۳۳)، «فاطمه علیها السلام بهترین یاور برای اطاعت پروردگار است» و نیز فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام می‌فرمود: «انی زوجتک اقدم امتی سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حلماً...» (کراچکی، ۱۴۱۰: ص ۱۲۱)، «من با تو ازدواج کردم، در حالی که تو پیش‌تازترین فرد امت من در اسلام و عالم‌ترین آن‌ها بودی و در بردباری و حلم نیز والاترین فرد امتی» مسلم است که این‌گونه کلمات دلنشین از دلدار و دل آرام علی علیه السلام، ایشان را تا چه اندازه به بردباری، صبر و... فرامی‌خواند. فاطمه علیها السلام تا اندازه‌ای با

درباره صبر و شکیبایی حضرت علیها السلام در برابر مشکلات، نمونه‌ها و شواهد تاریخی فراوانی در دست است. آن حضرت علیه السلام مشکلات اقتصادی را تحمل می‌نمود و نزد کسی افشا نمی‌کرد؛ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مصرانه از ایشان احوال‌پرسی می‌نمود، آن‌گاه ایشان به گوشه‌ای از آلامش اشاره می‌فرمود. روایت است، روزی در پاسخ پدر فرمود: «اصبنا و لیس فی بیتنا شیء یدوقه ذائقی و انا لنحمد الله تعالی» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۵، ص ۲۵۲)، «پدر جان، صبح کردیم، در حالی که در خانه‌ی ما چیزی نیست تا با آن رفع گرسنگی بنماییم و ما در هر حال خدای بزرگ را سپاسگزاریم.»

آن حضرت علیها السلام درباره‌ی اثاثیه و لوازم منزل خود و علی علیه السلام، با پدرش این‌گونه درودل می‌نمود: «انی و ابن عمی ما لنا فراش الا جلد و کبش ننام علیه بالیل و یعلف علیه ناصحنا بالنهار»، «من و پسر عمویم هیچ فرش‌ی نداریم؛ مگر یک پوست گوسفند که شب‌ها بر روی آن می‌خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می‌دهیم.» رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز پاسخ فرمودند: «اصبری...» (همان، ج ۱۴، ص ۱۹۷)، «صبر و تحمل داشته باش.»

فاطمه علیها السلام به جهت انتخاب زندگی فقیرانه‌ی علی علیه السلام، مورد سرزنش فراوان قرار می‌گرفت؛ ولی در برابر این سرزنش‌ها صبر می‌فرمود. در روایتی از امام صادق علیه السلام از جابرین عبدالله انصاری نقل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خانه دخترش، فاطمه علیها السلام، وارد شد و او را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پراز اشک گردید؛ زیرا لباس آن حضرت علیها السلام بسیار نامناسب بود. زهرا علیها السلام در آن حال از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه نان بود و از طرف دیگر به فرزندش شیر می‌داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مشاهده آن حالت، به ایشان فرمود: دختر عزیزم، این‌گونه تلخی‌ها را در دنیا برای رسیدن به پاداش‌ها و شیرینی‌های اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده و آن بانوی بزرگوار در پاسخ پدر فرمود: یا رسول الله! خدا را حمد می‌کنم در برابر نعمت هایش و شکر می‌کنم در برابر

علی علیه السلام در خیرات و حسنات هماهنگ بود که علی علیه السلام وی را رکن خود خواند و بعد از وفات وی فرمود: «وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، من یک رکن خود را از دست دادم و هنگامی که فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، دومین رکن خود را نیز از دست دادم.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۱۷۳)

د. حفظ مراتب حجاب

رواج عفت عمومی، رعایت حجاب و حفظ حریم لازم در روابط زن و مرد، از دیگر عواملی است که نقش به سزایی را در حفظ بنیان خانواده از تزلزل و در نهایت فروپاشیدگی، ایفا می‌کند. چنان چه در جامعه ای، روابط و مرزهای توصیه شده در اسلام خلط شوند، حق و باطل درهم می‌آمیزد و در نهایت بنیاد خانواده ها مورد تهدید و خطر قرار می‌گیرد.

حضرت فاطمه علیها السلام به عمق اهمیت مسأله ی حجاب و عفاف و حفظ حریم در روابط با نامحرم آگاه بودند؛ تا آن جا که یکی از مهمترین پیام های فاطمی «حفظ حجاب، بهترین زینت زن» است: «از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: روزی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودیم؛ ایشان فرمود: بهترین زینت برای زنان چیست؟ هیچ کدام از اهل مجلس پاسخ ندادند و از هم متفرق شدند. من به نزد فاطمه آمدم و جریان سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او نقل کردم و در ضمن گفتم: هیچ کدام از ما به رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ نگفت. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: من جواب این سؤال را می‌دانم. بهترین زینت از برای زنان این است که هیچ مردی آنان را نبیند و آنان نیز هیچ مردی را نبینند. من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین زینت زن این است که هیچ مردی او را نبیند و او هم هیچ مردی را نبیند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این جواب را از کجا آوردی؟ گفتم: این جواب فاطمه علیها السلام است. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه به راستی پاره ای از وجود من است.» (رک.

شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷)

عقیده ی حضرت فاطمه علیها السلام در باب حجاب و تحفظ از بیگانه، دارای شرافت و عظمتی وصف ناشدنی و مرتبتی متعالی است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خویش و ایشان از حضرت علی علیه السلام چنین نقل کرده اند: «مردی نابینا از حضرت فاطمه علیها السلام اجازه خواست که به خانه ی او وارد شود، حضرت فاطمه علیها السلام خود را پوشانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چرا از او حجاب کردی؟ وی فرمود: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و علاوه بر این، این مرد نابینا بورا نیز استشمام می‌نماید.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳، ص ۹۱)

هـ. تقسیم کار در خانواده

یکی از اصول لازم و ضروری خانواده ی موفق، تقسیم مناسب و منصفانه ی مسئولیت ها در خانه و خانواده است. پیوند مودت و محبتی که بین زن و مرد در خانواده به وجود می‌آید، در صورتی مستدام و مستحکم باقی می‌ماند که علت محدثه ی آن دوام یابد. علاقه و مودت میان زن و شوهر، علل و وجوه متفاوتی دارد. یکی از علل آن، این است که هر دو انسانند و این علاقمندی هم‌نوع به هم‌نوع، یکی از وجوه علاقه ی میان همسران است. بعد دیگر علاقمندی، در صورتی محقق می‌شود که زن و مرد، هر دو دارای روحیه دیانت و ایمان باشند؛ در این صورت، روحیه ی اخوت دینی نیز وجه دیگر علاقمندی زن و شوهر به یکدیگر را تشکیل می‌دهد. هر چه مشابَهت و تفاهم روحی افراد بیشتر باشد، جاذبه ی تکوینی حب تشابه، مزید این عطوفت و مودت خواهد بود. از دیگر ابعاد محبت و مودت میان زن و شوهر این است که هر کدام از آن‌ها، پدر یا مادر فرزندان یکدیگرند و وجود فرزند و علقه ای که هر یک نسبت به وی دارند، می‌تواند عامل دیگری در استحکام بنیان خانواده باشد. امر مهم دیگری که سبب می‌شود بنیان خانواده تحکیم شود و علاقمندی زن و

مرد به یکدیگر فزونی یابد، همکاری متقابل آن‌ها برای گرداندن امر معاش و فروعات آن است. این عامل هم چنان که می‌تواند یک عامل مثبت قلمداد شود، گاه نیز می‌تواند به عنوان یک عامل مخرب عمل کند.

مطالعه و بررسی در زمینه ی آسیب شناسی خانواده، محرز می‌نماید که اگر تقسیم کار عادلانه و منصفانه ای در محیط خانه و خانواده برقرار نشود، خانواده از مرز تعادل خارج می‌شود و خروج از ثغور اعتدال، گامی به سوی ویرانی و تزلزل خانواده است.

یکی از معیارهای تقسیم کار عادلانه این است که شئون و ویژگی‌های مسلم جسمی و روحی زن و مرد در این امر، مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد. مسلم است که توجه به لطافت و ظرافت روحیه ی زن و شرافت امرور و تحفظ وی از اجنبی و حفظ مراتب بالای حجاب و عفاف، مقتضی است که وی بیشتر پذیرای امور داخلی محیط خانه و خانواده باشد و امور مربوط به خارج از محیط خانه، به مرد واگذار شود.

البته باید در نظر داشت، این تقسیم کار، تقسیم اولیه ای برای احراز امر معاش است و همکاری مرد در داخل خانه می‌تواند تحت عناوین مثبت دیگری مورد تأکید واقع شود و هم چنین کار زن در خارج از خانه نیز، تحت شرایطی خاص و با رعایت ضوابطی ویژه، می‌تواند مورد مقبولیت قرار گیرد.

تقسیم عادلانه کار در محیط خانواده، خود نمونه ای از رعایت عدالت اجتماعی در نهاد کوچکی از اجتماع است. یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده این است که تعیین مسئولیت‌ها، سبب تقسیم و تخفیف سنگینی بار تکالیف شود و این همکاری متقابل، موجبات تحکیم پیوند مودت بین زن و شوهر را فراهم آورد.

نظر به زندگی فاطمه علیها السلام نشان می‌دهد که این تقسیم کار در خانه ی ایشان به نحو احسن انجام گرفته بود. امام باقر علیه السلام فرموده اند: «حضرت

فاطمه علیها السلام، کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام، این‌گونه تقسیم کردند که خمیرکردن آرد، نان پختن، تمیزکردن و جارو زدن خانه به عهده فاطمه علیها السلام باشد و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم و تهیه ی مواد اولیه غذایی را علی علیه السلام انجام دهد.» (دستی، ۱۳۷۵: ص ۱۶۸) امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفت؛ وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله بیان داشت که کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، فاطمه علیها السلام با خوشحالی این‌گونه فرمود: «فلا یعلم ما داخلنی من السرور، بیکفائی رسول الله صلی الله علیه و آله تحمل رقاب الرجال» (نوری طبرسی، ۱۴۰۱ق: ج ۱۳، ص ۴۸)، «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.»

ظرایف بیانات معصومانه ی فاطمه علیها السلام در همه ی زمینه‌ها، می‌تواند ابوابی از معرفت را برای صاحبان دقت و تأمل باز نماید. ابراز خشنودی و مسرت دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار و ظرایف بیانات ایشان در این باره نشان دهنده این است که در این نوع تقسیم کار، به زن تحیت و مرهمتی شده است. به بیان دیگر، سپردن مسئولیت و شغل خانه داری به زن و رفع تکلیف امور خارج از خانه از عهده وی، نوعی تکریم و ارزش برای وی محسوب می‌شود. اگر بنا باشد، با الگوپذیری از حضرت فاطمه علیها السلام در باب تحکیم خانواده، گام‌هایی برداشته شود، یکی از مهمترین گام‌ها با احترام نگرستن به شغل خانه داری و تربیت فرزند است که نوعی سرافرازی و مرحمت به زن را در پی خواهد داشت.

مطلب دیگر آن که برخی می‌پندارند که همکاری مرد در انجام کارهای منزل رجحانی ندارد و به این بهانه، از یاری دادن همسر در کارهای منزل، تعلل و مسامحه می‌ورزند؛ در حالی که روایات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد

با پذیرش موانع موجود و قلت روایات مربوط، بر آن بوده است تا حدّ مقدور، خطوط اساسی و راهگشای معرفت به اصول خانواده‌ی مطلوب و آرمانی را برای صاحبان تأمل، ترسیم نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه برایشان مقدور بود، فاطمه علیها السلام را در انجام کارهای خانه یاری می‌رساندند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کان امیرالمؤمنین یختطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمة تطحن و تعجن و تخبز» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۱۲، ص ۲۴؛ ج ۱۴، ص ۱۶۴)، «جدم امیرالمؤمنین علیه السلام (در انجام کارهای خانه) هیزم جمع می‌کرد، آب می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌زد و حضرت زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آن گاه نان می‌پخت.» کلمه‌ی «یکنس» در این عبارت نشان می‌دهد که حضرت امیر علیه السلام علاوه بر کارهای بیرون از منزل، در کارهای داخل خانه نیز با حضرت فاطمه علیها السلام همیاری می‌فرمودند. در حدیثی دیگر وارد شده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه دخترش فاطمه علیها السلام شد و مشاهده کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار او نشسته و با او در آرد کردن نان کمک می‌کند، ایشان پس از سلام و تحیت فرمودند: کدام یک خسته‌ترید تا من جای او نشسته و به آرد کردن بپردازم؟ علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله، دخترت فاطمه...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ص ۵۰) در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام علاوه بر آن که امور مربوط به خانواده، بین اعضای خانه تقسیم شده بود، کارهای منزل نیز بین حضرت فاطمه علیها السلام و خادمه‌ی آن حضرت تقسیم شده بود.

تأملی ژرف بر آن چه در این نوشتار از سیره و سنت دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان شد، جلوه‌هایی از خانواده‌ی ای شایسته و به حق آرمانی را بر دیدگان صاحبان بینش می‌نماید و بالاخره نوشتار حاضر بر این مدعاست که عالی‌ترین طریق وصول به کمال اندیشیدن، زیستن و سلوک آسمانی، تأسی به این افعال، اقوال و تقریرات است و البته مراد مذکور زمانی به نحو احسن و اکمل محقق خواهد شد که زمینه‌ی معرفت کامل به آداب و سنن «مکتب فاطمی علیها السلام» فراهم آید و آن چه در این طریق، مشکل و مانع می‌نماید، عدم جامعیت تقریرات، روایات و اطلاعات لازم است. نوشتار مذکور،

منابع و ماخذ

- «غرالحکم و دررالکلم»، گردآورنده: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی: «مناقب آل ابی طالب»، تهران، ذوی القربی، ۱۳۷۹.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد: «مناقب خوارزمی»، تهران، برهان، ۱۳۷۴.
- اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمه فی معرفة الائمه»، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۱.
- امینی، عبدالحسین: «الغدیر»، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹.
- بابازاده، علی اکبر: «تحلیل سیره فاطمة الزهراء»، بی جا، انصاریان، ۱۳۷۶.
- بحرانی، عبدالله: «عوالم العلوم»، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، بی تا.
- حائری مازندرانی، مهدی: «کوکب الدری»، قم، مکتب الحیدریه، ۱۳۷۴.
- حر عاملی، محمد بن الحسن: «وسایل الشیعه»، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۷.
- خمینی، روح الله: «اربعین حدیث»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.
- دشتی، محمد: «نهج الحیة»، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۵.
- زید بن علی: «مسند زید بن علی»، بیروت، منشورات دارالمکتبة الحیة، بی تا.
- سپهر، محمد تقی: «ناسخ التواریخ»، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۲.
- شافعی، شیخ محمد بن داوود البازلی: «غایة المرام فی رجال البخاری»، بی جا، بی تا.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین: «مفتاح الفلاح»، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- شیخ الاسلامی، حسین: «مسند فاطمة الزهراء»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- طبرسی، احمد بن علی: «احتجاج»، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۰.
- طوسی، محمد بن حسن: «امالی»، قم، دارالثقافة، ۱۳۷۲.
- فیض کاشانی، محسن: «محجة البیضاء»، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- قیومی، محمدجواد: «صحیفة الزهراء»، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- کراجکی، ابوالفتح: «کنز الفوائد»، قم، مکتب المصطفوی، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب: «اصول کافی»، تهران، نور، ۱۳۶۲.
- کوفی، فرات بن ابراهیم: «تفسیر فرات الکوفی»، تهران، وزارت الثقافة و الإرشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمدباقر: «بحار الانوار»، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- مظاهری، حسین: «مجموعه مقالات الزهراء»، بی جا، بی تا، ۱۳۷۲.
- مفید، محمد بن محمد: «اختصاص»، قم، جامعة المدرسین، ۱۳۷۴.
- مهاجر، عبدالحمید: «واعلموا انی فاطمة»، بیروت، دارالکتب و العترة، ۱۴۱۳ق.
- نوری طبرسی، حسین: «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۱ق.
- نیوتن، اریک: «معنی زیبایی»، پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۷.

سیره قرآنی حضرت فاطمه علیها السلام

مقدمه

از آنجا که طول عمر گل یاس پیامبر بسیار کوتاه، ولی فضایل او بسیار عمیق است، هنوز جز معصومان کسی نتوانسته به ژرفای وجودی آن حضرت پی ببرد و فضایل او را بشناسد.

زهراى مرضیه علیها السلام فرزند پدری است که نظام هستی به خاطرش پدید آمد «لو لاک لما خَلَقْتُ الأفلاک» [۱] و مادرش اولین زن است که شهید اسلام را چشید و در میان نامردان با مال و جان خود از اسلام و آورنده آن دفاع کرد. نطفه پاک این بانو، پس از چهل روز عبادت شبانه روزی و بهره مندی پدر بزرگوارش از فیوضات غیبی و تناول میوه های بهشتی منعقد گشت. نور پاک آن حضرت قبل از خلقت آسمان و زمین خلق شده بود: «خُلِقَ نور فاطمه قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ الارضَ و السماء» [۲].

فاطمه علیها السلام در دورانی قدم به عرصه این جهان نهاد که پدرش به رسالت مبعوث گشته بود. او از مادری گران قدر شیرینی آمیخته با ارزش ها و فضیلت ها نوشید و در خانه ای که محل نزول قرآن بود، مراحل رشد و کمال را پیمود. معلم و مربی او پیامبرگرامی اسلام بود که در معارف الهی و آشنایی با اصول تربیتی پیشوای همه انسان هاست و در عمل، الگوی همه جهانیان به شمار می آید؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» [۳].

فاطمه علیها السلام در کنار پدر و مادر ایثارگرش شایسته ترین درس های توحیدگرایی و برترین دانش های ایمان و یقین را فراگرفت و از هر فرصتی برای آشنایی و انس با عالم غیب و معارف قرآنی استفاده کرد. بین او و پدر چنان انس و الفتی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به سفر می رفت، فاطمه علیها السلام آخرین کسی بود که از پیامبر جدا می شد و وقتی از سفر بازمی گشت، فاطمه اولین کسی بود که پدر با او دیدار می کرد. او نور چشم و میوه دل پدر و عزیزترین فرد در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. [۴]

گستره علم فاطمه علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام در آموزشگاه شخصیت ساز رسالت درس خواند و از دانشگاه وحی و نبوت فارغ التحصیل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام توان در تادیب و تعلیم او کوشید و شاهد شناخت معارف قرآنی را به کامش ریخت و احکام دین را یکایک به او آموخت؛ چنان که تاریخ بشریت چنان بانویی را از نظر فرهنگ و ادب و دانش و بینش به خود ندیده و نخواهد دید.

فاطمه علیها السلام تمام ارزش ها و دانش ها را از پدر گرانمایه اش شنید و بسیاری از مقررات، احکام، دعاها و حکمت ها را فراگرفت. خطبه آتشین او در آن شرایط سخت و شکننده، نشان دهنده دریای بی کران علم اوست. او در سراسر عمر پربرکتش تنها دو ساعت فرصت یافت تا باران معرفت و دانش خود را بر مزرعه بیاراند. او پس از حمد و سپاس الهی و شهادت به واجب دین، از مبدأ تا معاد، و تصریح به تمام واجبات و مستحبات به معرفی خود پرداخت و از حق غضب شده شوهرش دفاع کرد و خلیفه مسلمین را از تحریف و تفسیر نادرست آیات قرآن درباره پیامبر و نسبت دروغ به آن حضرت بر حذر ساخت و پس از آن سه بار با استناد به قرآن و حدیث، حقانیت خود را ثابت و انحراف اصحاب سقیفه را در تفسیر آیات الهی گوشزد کرد.

پیامبر درباره توانایی علمی فاطمه علیها السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَرُؤُوسَهُ وَأَبْنَاءَهُ وَحُجَجًا عَلَى خَلْقِهِ وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي مَنِ اهْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ [۵] یعنی خداوند متعال علی و همسر و فرزندان او را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند. هر کس به آنان تمسک جوید، به راه راست هدایت یابد. این حدیث، فاطمه علیها السلام را مانند علی علیه السلام و سایر معصومان، دروازه علم و وسیله هدایت مردم شناسانده است. اما با تأثر و تأسف، از آن اقیانوس گسترده دانش و بینش، به دلیل شرایط ناهنجار و ظالمانه حاکم و تحولات نامطلوب پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، استفاده نشد و بشر از دریای علمش محروم ماند. اگر جامعه زمینه لازم را در اختیارش قرار می داد، جهان از دانش، فرهنگ و بینش او لبریز می شد و این بی عنایتی در حق فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ظلمی عظیم بر بشریت بود که جامعه را از حکمت و دانش، عدل و رفاه تشنه گذاشت و به جای توجه به کمال و آسایش، جنگ و درگیری را به ارمغان آورد، چنان که سلمان پس از غضب حق علی علیه السلام می فرماید: مردم با چنین کاری درهای رحمت و حکمت را بروی خود بستند و خود را از کمال و آسایش محروم ساختند. [۶]

حافظ محمد بن موسی شیرازی از ابن عباس نقل می کند مراد از اهل ذکر در آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ [۷]؛ «از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دانید»، حضرت محمد علی و فاطمه و حسن و حسین؛ است. اینان اهل ذکر و عقل و بیان هستند. [۸]

یکی وجه نام گذاری فاطمه به این اسم، آن است که خداوند از علم خود آنقدر به او نوشاند که از هر استادی بی نیاز شد. [۹] نیز فاطمه علیها السلام را بدان سبب بتول نامیدند که از حیث فضل و دین و حسب، سرآمد تمامی زنان بود: «سمیت فاطمة علیها السلام البتول لانقطاعها عن نساء زمانها فضلاً و دیناً و حسباً». [۱۰]

مصحف فاطمه علیها السلام

در قسمتی از وصیت نامه امام خمینی آمده است: «ما مفتخریم که صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند متعال به زهرای مرضیه است، از ماست».

ارتباط قلبی و عرفانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با خداوند در حیات پدر و حشر و نشر با فرشته وحی، جبرئیل امین، موجب شد تا پس از رحلت پیامبر با توجه به مقام و عظمت فاطمه علیها السلام در نزد حق تعالی، این ارتباط استمرار یابد و بنا به نقل حضرت امام صادق علیه السلام، فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از علیها السلام ۵ روز زنده نماند و غم جان سوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود. از این رو، جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می شود، خبر می داد و امیرمؤمنان علیه السلام نیز آنچه جبرئیل املا می کرد، همه را می نوشت که این سخنان مصحف فاطمه علیها السلام نامیده شد. [۱۱]

نزول جبرئیل بر فاطمه علیها السلام نشان از عظمت و وسعت روحی و علو معنوی او دارد. امام خمینی با اشاره به این امر می فرماید:

«مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید و امکان دارد، بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است.... و این از فضایی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است». [۱۲]

چنین کسی که فرشته وحی بر او نازل می شد، در صورت فراهم آمدن شرایط اجتماعی برای استمرار سیره نبوی، می توانست جامعه ای نمونه و آشنا به احکام نورانی قرآن پرورش دهد که نتیجه آن سعادت و رفاه، امت محمد صلی الله علیه و آله بود و زمینه اقتدار حکمان ستمگر اموی و عباسی فراهم نمی آمد.

عمل به قرآن

بزرگ ترین خدمت به قرآن، عمل به فرامین و احکام نورانی آن است و فاطمه زهرا علیها السلام نمونه ای کامل در این زمینه بود. او مهم ترین شرط احیای قرآن و باقی ماندن احکام آن را، استمرار نبوت و ولایت می دانست و برای حفظ آن دو از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی ورزید.

زمانی که طفل سه ساله بود و دشمن به اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می پرداخت، پشتیبان پیامبر در خانه بود و با دستان کوچک خود خار و خاشاکی را که مشرکان از روی طعن و آزار بر سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله می پاشیدند، کنار می زد و او را نوازش می کرد و دلگرمی می داد. به حدی این دلگرمی در روحیه پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر می گذاشت که پیامبر او را در بغل می گرفت و به او می فرمود: «ام ابیها؛ یعنی ای مادر پدرش».

در دوران سخت مکه و به هنگام ستیزه و جنگ مدینه، او همیشه آرامش بخش پیامبر بود، با دستان خود زخم های پیامبر را مداوا می کرد و چهره مبارکش را که آغشته به خون بود، می شست. در عصر فقر و تنگدستی جنگ احزاب به ویژه هنگام کندن خندق، لقمه نانی که برای فرزندان دلبندش تدارک دیده بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم می کرد و پیامبر آن لقمه را پس از سه روز گرسنگی تناول فرمود. مهرورزی فاطمه علیها السلام به پدر بزرگوارش فراتر از رابطه فرزند و پدر بود؛ او به پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مراد و پیشوا می نگریست و برای حفظ این نگرش، بسیار تلاش می کرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آورند؛ قرآن و مجری آن در جامعه، و راه سعادت، اطاعت از پیامبر ذوب شدن در او بود.

در دفاع از ولایت نیز فاطمه علیها السلام تلاش جانانه ای کرد. او خوب می دانست که انحراف از مسیر ولایت برای امت مصیبت هایی به بار خواهد آورد و نهال کاشته شده به دست پیامبر صلی الله علیه و آله جز با ولایت ثمر نخواهد داد. زمین شور و لم یزرعی که با کوشش ها و تلاش های طاقت فرسای پیامبر به زمینی سرسبز

و خرم تبدیل شده بود، باغبانی شایسته لازم داشت و این جز با ولایت میسر نبود. لذا فاطمه علیها السلام برای حفظ و استمرار آن بسیار کوشید و حتی جان عزیزش را در این راه فدا کرد. گریه ها و ناله های فاطمه، مناظره ها و قهر های او با حاکمیت، همه سلاح های برنده ای بود که فاطمه علیها السلام در دفاع از ولایت به کار برد. آخرین دفاع او، وصیت به غسل و کفن و دفن شبانه بود تا در طول تاریخ سندی برای دفاع از ولایت باقی بماند. زهرا علیها السلام ولایت را تنها راه حاکمیت قرآن می دانست؛ چون قرآن بدون عترت به تفسیر رأی و تأویل منجر می شود.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جریان سقیفه با تظاهر به پاسداری از قرآن و با شعار «حسبنا کتاب الله؛ کتاب خدا ما را بس است»، به اغفال مردم و منزوی کردن حاملان دین و پاسداران واقعی قرآن پرداختند و در نتیجه بازار تفسیر به رأی، اظهار نظر شخصی و تغییر احکام الهی با تفسیر های دروغین رونق گرفت. در این میانه، تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بود که وقتی دید دستاوردهای پدرش به فراموشی سپرده می شود و به یغما می رود، با استدلال های محکم و قرآنی، مدعیان دروغین تفسیر قرآن رسوا کرد و با بیان جدایی ناپذیر بودن قرآن و عترت و به بازگویی خطرات جدایی آن دو، به دفاع از ولایت و عترت پرداخت. آن حضرت بدین طریق می خواست از شکاف به وجود آمده که تمدن و سعادت امت اسلامی را به مخاطره انداخته بود، جلوگیری نماید؛ ولی یاران اندک، فریبکاری دشمنان و بی توجهی امت به خواسته های او، باعث شد تا کار او راه به جایی نبرد. با وجود این، او به تنهایی راه خود را ادامه داد تا نزد خدا و رسولش مسئول نباشد.

توصیه به قرائت قرآن

یکی دیگر از خدمت های فاطمه زهرا علیها السلام به قرآن، توصیه به قرآن است:

«حَبَبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و انفاق در راه خدا» [۱۳]

آن حضرت با بیان فضایل تلاوت قرآن، مردم را به قرائت کتاب خدا دعوت می کرد و می فرمود: تلاوت کننده سوره های حدید، واقعه و الرحمن، در آسمان و زمین اهل بهشت خوانده می شود. [۱۴] او حتی در آخرین لحظات عمر پر برکت خود به علی علیه السلام وصیت کرد:

«وَأَجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قِبَالَتهِ وَجْهِي فَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَخْتِجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنَسِ الْأَحْيَاءِ؛ آن گاه که وفات کردم.... بر بالیم رو به روی من بنشین و فراوان قرآن تلاوت کن؛ زیرا در چنین لحظاتی مرده به انس گرفتن با زندگان بسی محتاج است» [۱۵]

پرسش به سؤالات قرآنی و شرعی مردم از دیگر خدمات فاطمه زهرا علیها السلام به قرآن است. از بعضی روایات استفاده می شود که زهرا علیها السلام از طرف پدرش مرجع پاسخ گویی به پرسش ها و امور مربوط به مسائل زنان بود. [۱۶] حتی اگر سؤالی را ده بار از او می پرسیدند، او با بشاشت و بدون ابراز ناراحتی، به آنها پاسخ می داد.

سیره فاطمه علیها السلام، قرآن محور بود. در واقع زندگی او به قرآن عینیت می بخشید. خدانشناسی، عبادت، صداقت، انفاق، ساده زیستی، و... بیان احکام قرآن و نشر علوم قرآنی در مجالس به ویژه برای زنان از دیگر خدمات قرآنی این بانوی بزرگ دین است. [۱۷] یک نمونه از شاگردان تربیت شده او، «فضّه» است. این زن بزرگ که خادم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، تا بیست سال پس از درگذشت فاطمه علیها السلام به قرآن سخن می گفت. [۱۸]

فاطمه زهرا علیها السلام بانویی است که در شأن او ده ها آیه و سوره نازل شده که اکثر

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. خداوند به پیامبرش فرمود: ای احمد! اگر تو نبودی، کران هستی را خلق نمی کردم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر به خاطر عظمت فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. مستدرک سفینه البحار، ماده خلق و قطع؛ ملتقی البحرین، ص ۱۴.
- [۲]. حدیث از پیامبر ﷺ است که فرمود: نور فاطمه علیها السلام قبل از آفرینش زمین و آسمان آفریده شد. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۲.
- [۳]. احزاب / ۳۳.
- [۴]. پیامبر در بارگاه الهی در مورد دخترش می فرمود: «اللهم هذا ابنتی و اُحِبُّ الخَلْقَ اِلَیَّ؛ بار خدایا! این دخترم فاطمه است و محبوب ترین خلق در نزد من». بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۶.
- [۵]. عوامل، ج ۱۱، ص ۷۸؛ تحلیل سیره فاطمه الزهرا، علی اکبر بابا زاده، انصاریان، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۰.
- [۶]. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ نفس الرحمن، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۸۱؛ سلمان فارسی استاندار مدائن، احمد صادقی اردستانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹.
- [۷]. نحل / ۴۳؛ انبیا / ۷.
- [۸]. مجموعه مقالات الزهرا، سید عبدالرزاق حسینی، علی اکبر نهاوندی، میقات تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳.
- [۹]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.
- [۱۰]. همان، ص ۱۵.
- [۱۱]. همان، ص ۱۹۵؛ کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
- [۱۲]. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۹۲۷۸.
- [۱۳]. نهج الحیاه، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقات امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۷۱؛ وقایع الایام، خیابانی، ج صیام، ص ۲۹۵.
- [۱۴]. کنز الاعمال، ج ۱، ص ۵۸۲.
- [۱۵]. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷؛ مسند فاطمه، مهدی جعفری، مرکز تحقیقاتی جلیل، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۴۰.
- [۱۶]. یسألونک عن الزهراء، جاسم الادیب، لجنة اصحاب الکساء، ص ۵۶.
- [۱۷]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۴۳؛ سیما و سیره ریحان ۱۷۲۸؛ پیامبر، علی کرمی فریدونی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴.
- [۱۸]. بحار الانوار، ج ۴۳، بیت الاحزان، ص ۴۶؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۷۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۷.
-
- مجله فرهنگ کوثر پاییز ۱۳۸۶، شماره ۷۱

محدثان فریقین آنها را در کتب روایی خود آورده اند و شأن و عظمت او بر هیچ مسلمان منصفی پوشیده نیست.

خدمات ارزنده آن بانو به قرآن کریم، در کتب تاریخی و روایات ذکر شده و یا به علل مختلف از میان رفته است. با وجود تألیفات، سخنرانی ها و مرثیه سرایی های بسیار، هنوز تصویری درست از زندگانی آن حضرت در اذهان وجود ندارد و متأسفانه اکثر مضامین به لحظه بسیار کوتاهی از زندگی اش ختم می شود که آن هم برای طلب اشک از شنونده و برآورده شدن حاجات و رفع بلیات است! بنا به روایت امام صادق علیه السلام، هر کسی به حقیقت وجود فاطمه زهرا علیها السلام معرفت یابد، بی گمان شب قدر را درک خواهد کرد. با این همه، متأسفانه اطلاع ما از او به گریه های ممتد و طولانی او پس از مرگ پدر، مکان قبر او و غصب فدک محدود می شود و هنوز نتوانسته ایم از فلسفه مبارزات، خدمات، خانه داری، فرزندداری و حیات سیاسی و اجتماعی او شناخت عمیق داشته باشیم؛ اما می توان گفت که او با تلاش ها و موضع گیری های خود می خواست به بشریت بگوید که راه رسیدن به قلّه سعادت، پیروی از قرآن و عترت است.

ابوالقاسم! از ما بگذر، خداوند از تو بگذرد». سپس شرایط پیامبر را پذیرفتند و به نجران بازگشتند.

رسول خدا ﷺ اعلام داشت: اگر آنان برای مباحله پیش می آمدند مسیحیان نابود می شدند (۱). «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» (۲)

پس هر کس که با تو درباره عیسی بعد از آنکه با تعالیم وحی بر احوال او آگاهی یافتی، به مجادله برخیزد [و سخنان و ادعای تو را نپذیرد] بگو پیش آید تا ما با فرزندانمان و شما با فرزندانمان، زنانمان و زنانتان و نفسهایمان با نفسهایتان در پیشگاه خداوند دعا و نفرین نموده تا لعنت و عذاب خدا را بر دروغگویان و حق گریزان قرار دهیم.

دانشمندان اهل سنت در مصادر متعدد روایی و تفسیری اذعان کرده اند که مراد از «ابنائنا» (فرزندان ما [پیامبر]) حسن و حسین ﷺ، «انفسنا» (نفس های ما [پیامبر]) علی ﷺ و «نساننا» (زنان ما) فاطمه زهرا ﷺ است (۳). این آیه بعد از آنکه برهانهای منطقی و قیاسهای عقلی پیامبر خدا ﷺ برای گروه مسیحیان نجران سودی نبخشید و همچنان به مکابره و انکار خود ادامه دادند نازل شد، و به پیامبر فرمان داد به برهان مشاهده که بالاترین براهین است رو آورد. برهان مشاهده در حقیقت استمداد از قدرت مطلق و لایزال الهی برای دلیل و منکوب کردن طرف باطل با نزول عذاب بر آنان و اعزاز و سرفرازی طرف حق به طور عینی و قابل مشاهده است. ارزش این برهان هرگز قابل مقایسه با برهانهای نظری نیست؛ چراکه برهان مباحله حس، عقل و دل هر سه را با هم به کار می گیرد و توسط هر سه منبع، ادراک جان آدمی تصدیق می شود. برهان مباحله قبل از اثبات ادعای حق و ابطال پندار باطل، جلالت، عظمت، رفعت، روحانیت و کمال تقرب طرف حق راکه پیروز میدان مباحله اند ثابت می کند. برهان مشاهده مباحله در حقیقت خدا

فاطمه ﷺ تجلی تمام زنان مقدس قرآنی

مقدمه

بی تردید یکی از آیاتی که در شأن اهل بیت ﷺ نازل شده، آیه مباحله است. آیه شریفه در جریان یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام که به مباحله معروف است نازل شده است. گروهی از نصاری از نجران برای مناظره درباره اسلام و ادعای پیامبر اسلام ﷺ نزد ایشان آمدند. سرانجام کار برای اثبات حقانیت یکی از دو طرف به آنجا انجامید که هر دو گروه در برابر خداوند دعا کنند تا لعنت و عذاب خدا بر دروغگویان و منحرفان از حق نازل شود. وقت خاصی معین شد. در روز موعود مردم جمع شدند، در حالی که هنوز بر مسیحیان نجران معلوم نبود که پیامبر ﷺ چه کسانی را برای مراسم دعا و مباحله حاضر می کند.

رسول خدا ﷺ پیش آمد در حالی که علی، حسن، حسین و فاطمه زهرا ﷺ را با خود می آورد. بدین سان پیامبر صحنه پر شکوهی آفریده بود. مسیحیان نجران چون حالت پیامبر و اهل بیتش ﷺ را دیدند لرزه بر اندامشان افتاد و به رایزنی با پیشوای خود، اسقف ابا حارثه پرداختند. بزرگ آنان گفت: «من چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر لب به دعا و نفرین بگشایند و بخوانند کوهی را از زمین برکنند آن کوه را متلاشی کرده، برمی دارند. سوگند به مسیح که اگر آنان لب به نفرین ما بگشایند برای ما خانواده و مال و منالی باقی نخواهد ماند». پس آنان را از مباحله باز داشت. لذا نزد پیامبر ﷺ شتافتند و گفتند: «ای

را در طرف حق و شیطان را در طرف باطل متجلی می سازد و اثبات می کند این تجلی خاص زمان مباحله نیست، بلکه امری دائم و ابدی است. بنابراین پیام آیه مباحله چیزی بالاتر و وسیع تر از افتناع اهل نجران و اثبات حقانیت دعوی پیامبری رسول اکرم ﷺ بود. آیه علاوه بر این پیام، مسیر استمرار پیامبری رسول خدا ﷺ را اعلام و ترسیم می نماید. در واقع اگر هیچ آیه دیگری برای نشان دادن عظمت و رفعت مکان اهل بیت [علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام] و مسیر و طریق استمرار دین خدا و رسالت پیامبر ﷺ جز همین آیه نبود برای اهل بصیرت کفایت می کرد.

تعبیر «نسانا» از حضرت فاطمه و «انفسنا» از علی علیه السلام در حالی که یک زن و یک مرد بیشتر نبودند و تعبیر «ابنائنا» از حسن و حسین علیهم السلام در حالی که دو فرزند بیشتر نبودند فقط ناشی از رعایت اصول و مبانی زیبایی لفظی نیست. چنان که از جنبه های عاطفی و خانوادگی سرچشمه نمی گیرد، چرا که پیامبر ﷺ در امر رسالت هرگز گرفتار عواطف خانوادگی نبود، لذا بعد از بعثت نزد پیامبر ﷺ در غریبه هایی چون سلمان خویشاوند و نزدیکانی چون ابولهب غریبه شدند. هم انتخاب آنان به عنوان طرف پیامبر در مباحله به امر پروردگار بود و هم تعبیر یاد شده درباره آنان از سوی خداوند متعال بود؛ زیرا این تعبیر در وحی الهی قرآن قرار دارد و پیامبر ﷺ نیز اعلام داشت:

«اگر خداوند در روی زمین بندگانی گرامی تر از علی، فاطمه، حسن و حسین سراغ داشت که من با آنان مباحله کنم، هر آینه با آنان به صحنه مباحله می آمدم، اما خداوند مرا امر کرده که همراه اینان مباحله نمایم» (۴).

تعبیر نسانا از فاطمه علیها السلام

در آیه مورد بحث، خداوند از فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان «نسانا» (زنان ما) یاد کرده است. درباره علت اینکه از فاطمه علیها السلام که یک زن بیشتر نبود با صیغه

جمع نساء (زنان) یاد شده، روایات متعددی وجود دارد و مفسران سخنان فراوانی گفته اند. این تعبیر شگفت خداوند از فاطمه که با زبان پیامبر ﷺ «زنان ما» صورت گرفته حاوی یک پیام بزرگ درباره شأن آن بانو برای بشر و تمام خدایاوران است. آن پیام این است که فاطمه زهرا علیها السلام سمبل و مظهر ویژگیهای تمام زنان مقدس از گذشته و هم عصاره و آینده است. فاطمه علیها السلام اگر چه یک زن است، اما در واقع، دارنده ویژگی های تمام زنان نیک عالم است.

سرکاربرد واژه جمع درباره فرد در قرآن

۱. خداوند گاهی از یک شخص با واژه جمع یاد می کند و عمل یا شخصیت آن فرد را به تعداد زیادی نسبت می دهد، چنان که گاه عملی را که گروهی در گذشته انجام داده اند و قرنهای آن گذشته است به گروهی در زمان حاضر نسبت می دهد؛ مثلاً در آیه ۱۸۱ سوره آل عمران یک نفر یهودی به نام فُحْصَا از روی توهین گفت: خدا فقیر است، اما آیه این گفتار را اعتقاد را به جمع نسبت می دهد و می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ». این سبک بیان این پیام را می دهد که آن فرد در واقع زبان تمام کسانی است که در گذشته، حال و آینده این سخن را بر زبان جاری کرده و بر این باورند، یا با این سخن راضی و موافق بوده، آن را تأیید می کنند. آن فرد اگر چه یک نفر است، اما مظهر و ترجمان تمام کوتاه اندیشان خدانشناس می باشد. در ادامه همین آیه آمده است: «وَقَتْلُهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ دُوقُوا عَذَابَ الْخَرْيِقِ» (۵).

فرد گوینده در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ زندگی می کرده، اما قتل پیامبران گذشته را با صیغه جمع به آنان نسبت می دهد، در حالی که در زمان انبیای پیشین هرگز حضور نداشتند، و این نیست مگر اینکه قرآن می خواهد بگوید چنین کسانی دارای شخصیت همان قاتلان مستقیم انبیاء و مظهر ویژگی های

همان انسان‌های گذشته در این زمان هستند و به فعل آنان راضی اند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرٰسُوْلٍ حَتّٰى يٰتِيَنَا بَرْقٰنٍ نَّآكُلُهٗ النَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِى بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالذِّى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمۡ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ» (۶).

آیه می‌فرماید: این معجزه‌ای که شما برای ایمان آوردن درخواست می‌کنید، پیامبران گذشته آورده اند. پس اگر شما راست می‌گویید چرا آن پیامبران را کشتید؟ این سخن در حالی است که هرگز دست این انسانها آلوده به خون آن پیامبران نبوده است، اما قرآن می‌فرماید: «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمۡ»؛ یعنی عمل کشتن گذشته را به آنان که در چندین قرن بعد زندگی می‌کنند نسبت می‌دهد. این نسبت در صورتی صحیح است که بپذیریم شخصیت و روح انسانهای قبلی در اینها متجلی شده و گویا دقیقاً همان انسانهای پیشین هستند که مرتکب قتل شده اند و به فعل آنان راضی هستند. در آیه ۹۱ سوره بقره نیز همین سبک به کار رفته است: «قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمۡ اَنْبِيَآءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ».

اساساً رضایت باطنی به فعل دیگری حاکی از مشابَهت و مسانَخت روحی با دیگری است، و گویا یک روح در دو قالب با زمان و مکان متفاوت است. این سبک بیانی در قرآن درباره انسان‌های صالح و نیکوکار هم آمده است؛ مثلاً از ابراهیم علیه السلام تعبیر به ملت شده است: «اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قٰنِتًا لِلّٰهِ حٰنِفًا» (۷). بنا به تحلیل سابق، پیام آیه ظاهراً این خواهد بود که ابراهیم علیه السلام مظهر و تجلیگاه ویژگیهای تمام انسان‌هایی است که قبل و بعد از آن حضرت، بر اطاعت و عبادت خداوند پایدار و ثابت قدم بوده یا هستند، گویا روح تمام انسان‌های توحیدی یکی است و بالاترین مرتبه آن در ابراهیم علیه السلام متجلی شده است.

سرکاربرد واژه جمع درباره فاطمه علیها السلام

آنچه گذشت، روشن می‌سازد اگر قرآن تعبیر «زنان ما» را درباره فاطمه زهرا علیها السلام

به کار می‌برد، می‌خواهد این پیام را بدهد که آن حضرت مظهر و اسوه تمام زنان حنیف، پاک و منسوب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد و گویا تمام زنان مقدس قبل و بعد از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک روح بوده و کمال و تمام تجلی و ظهور آن در فاطمه زهرا است. اما آن زنان چه کسانی هستند؟ بی تردید زنانی که قرآن به خاطر تقدس و ویژگی الهی از آنان یاد می‌کند، همه از تبار پاک‌ها، حنیف، و از منسوبان حقیقی گوهر انسانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

زنان مقدس قرآنی

قرآن بجز فاطمه زهرا علیها السلام به صراحت یا به کنایه، از دوازده زن پاک نام می‌برد:

۱. حوا (۸)، ۲. آسیه همسر فرعون (۹)، ۳. سارا همسر ابراهیم (۱۰)، ۴. هاجر همسر ابراهیم (۱۱)، ۵. یوکابد مادر موسی (۱۲)، ۶. صفورا همسر موسی و دختر شعیب (۱۳)، ۷. الیزابت یا یصابات همسر زکریا (۱۴)، ۸. حنّه همسر عمران (۱۵)، ۹. همسر ایوب (۱۶)، ۱۰. بلقیس (۱۷)، ۱۱. مریم علیها السلام (۱۸)، ۱۲. خدیجه علیها السلام (۱۹). قرآن برای هر یک از این زنان صفت یا صفات بارزی را به عنوان شاخصه ذکر می‌نماید که به ترتیب یاد شده به آن صفات اشاره می‌شود:

۱. حوا همسر حضرت آدم از تائبات بود

«قَالَ رَبِّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا...»... پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشایی و بر ما ترحم ننمایی هر آینه از زیانکاران خواهیم بود (۲۰).

۲. آسیه همسر فرعون از مؤمنات و مشتاقان خدا بود

«وَ صَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا امْرٰتٍ فُوْعُوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اٰبِنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا...» (۲۱) خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند (آسیه) زن فرعون را مثال می‌زند... آن‌گاه که [در مقابل تهدیدات فرعون] گفت: پروردگارا خانه‌ای در نزد

خودت (بهشت)، برای من بنا نما...

۳. سارا همسر ابراهیم از قائمات و خدمتگزاران پیامبر بود
«وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ...»؛ و همسر او به خدمتگزاری به پا بود... (۲۲).

۴. هاجر همسر ابراهیم از سائحات بود

سائحات که در قرآن به عنوان یکی از صفات کمالی برای زنان ذکر شده (۲۳) به معنای زنان مهاجر است. علامه طباطبایی می گوید سائحات کسانی هستند که با گام های خود از مسجدی به مسجد دیگر و از معبدی به معبد دیگر هجرت نموده، با بدنهای خود در پی اطاعت و انجام دستورات پروردگار می روند (۲۴). هاجر نمونه سائحات بود؛ زیرا به امر خداوند همراه ابراهیم از اورشلیم به مکه هجرت کرد و رنج دوری از وطن، خانه و شوهر خود را تحمل نمود و در جستجوی آب بارها میان دو کوه صفا و مروه را پیمود.

۵. یوکابد مادر موسی از مسلمات و توکل کنندگان بر خدا بود:

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُوسَىٰ مَا يُوحِيَا * أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ...» (۲۵). مادر حضرت موسی نمونه زنان مسلمان بود. او به امر پروردگار و با توکل بر او عزیزترین نعمت پروردگار، فرزندش را به دریا انداخت.

۶. صفورا دختر شعیب، همسر موسی نمونه حیا و حسن انتخاب بود

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِي عَلَىٰ اسْتِخْيَاءٍ... يَا أَبَتِ اسْتَعْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَعْجَرَ جَزْتُ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ» (۲۶). دختر شعیب در هنگام دعوت از موسی به سوی پدرش نهایت حیا، و آزم را رعایت نمود و به رغم تهیدستی موسی ملاک گزینش را امین و توانا بودن می داند.

۷. الیزابت همسر زکریا از صالحات و خاشعات بود

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَضَلَّحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (۲۷)... و ما همسر زکریا را برایش صالح گردانیدیم، آنها در کارهای خیر سبقت می گرفتند و ما را با حالت بیم و امید دعا می کردند و همواره در برابر ما خاضع و خاشع بودند.

۸. حنه همسر عمران از متصدقات و صادقات و محصلات بود

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي...» (۲۸) حنه همسر عمران، مادر مریم عليها السلام با اخلاص نذر نمود فرزندی را که در شکم دارد خدمتگزار بیت المقدس قرار دهد و به آنجا هدیه کند؛ پس چون فرزندش متولد شد صدق خود را با وفای به نذرش به اوج رساند.

۹. همسر ایوب نمونه صبر و ایثارگری و خدمتگزاری پیامبر بود

«وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ...» (۲۹) «... وَوَهَبْنَا أَهْلَهُ...» (۳۰). همسر ایوب نمونه بزرگی از ایثار و فداکاری بود، از همین رو لیاقت یافت که خداوند در قرآن از او به کنایه به نیکی یاد کند؛ زیرا در هنگام گرفتاری حضرت ایوب و بیماری و تعفن بدن او همه حتی فرزندان از او دوری گزیدند و ترکش کردند و در حالی که ایوب به فقر و فاقه دچار بود و به دلیل بیماری جسمانی حتی کسی برای صدقه دادن نزد او نمی آمد، فقط همسرش ایثار نموده، در کنار او ماند و حتی با گدایی برای حضرت ایوب به مدت طولانی نان و غذا تهیه می نمود و دست از آن حضرت بر نمی داشت. افزون بر اینها حاضر شد برای نشکستن سوگند حضرت ایوب بعد از بهبود و تمکن او، ضربه ضغث را تحمل کند: «وَوَحَّدُ يَدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (۳۱) و هرگز زبان به اعتراض نگشود که ای ایوب! بعد از آن همه صبوری و خدمتی که به پای تو ریختم آیا باید نسبت

به من گمان بد ببری و عجلوانه سوگند یاد کنی و هم اکنون نیز برای شکستن قسم تو، من باید ضغث را تحمل کنم؟! (۳۲)

۱۰. بلقیس نمونه عقل، درایت و آینده نگری و حق گرای بود

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ... قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳۳). سیاق و دلالت این آیات به طور ضمنی روشن می کند که بلقیس زنی هوشمند، با درایت، عاقبت اندیش، اهل مشورت، و دارای روح حق گرای بوده است؛ زیرا پس از مشاهده دلایل درستی نبوت حضرت سلیمان بلافاصله به خداوند ایمان آورده، مسلمان می شود و از کفر خود نادم شده، آن را ظلم به خویش (ظلمت نفسی) معرفی می کند. هوش و درایت او از آنجا آشکار می شود که وقتی نامه سلیمان به دستش می رسد با تعمق در آن، از نامه به وصف کریم یاد کرده، بلافاصله اظهار نظر نمی کند، بلکه نخبگان کشوری و لشکری را گرد آورده، با آنان به مشورت می نشیند. نخبگان لشکری راه مقابله با قدرت را پیشنهاد می کنند، اما با این حال تصمیم گیری نهایی را برعهده خود بلقیس می گذارند که خود نشان از مقبولیت حزم و عقل او در میان نخبگان دارد. بلقیس بر اساس شناخت و درایت خود تصمیم به تحقیق، تأمل و مذاکره می گیرد و چون حق برایش آشکار می گردد بلافاصله تسلیم حق می شود (۳۴). افزون بر این، علامه طباطبایی معتقد است عبارت «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» بر اساس قرائن درآیه شریفه بیان می دارد که از جمله چیزهایی که به بلقیس داده شده بود دورانیشی، عقل، درایت، حزم، عزم و سطوت بود (۳۵).

۱۱. خدیجه نمونه ایثار و احسان بود

«... وَ وَجَدَكَ عَائِلًا...» (۳۶). مفسران آیه را اشاره به حضرت خدیجه علیها السلام

دانسته اند؛ زیرا کلمه عائل را به معنای فقیر گرفته و گفته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از آنکه مالی نداشت خداوند او را به وسیله حضرت خدیجه علیها السلام که اموالش را پس از ازدواج به پیامبر بخشید، ثروتمند نمود (۳۷). افزون بر این، روایاتی نقل شده که این نظر را تأیید می کند (۳۸).

تجلی کمال یازده زن الهی قرآنی در فاطمه علیها السلام

قرآن از فاطمه زهرا علیها السلام نیز در موارد متعددی به کنایه یاد کرده، وی را نمونه وفاکنندگان به عهد، صائمات، متصدقات، صابرات و ذاکرات (۳۹) معرفی می کند. با عنایت به آیات قرآنی که در شأن آن بانو نازل شده و روایات بسیاری که درباره آن حضرت رسیده است، فاطمه علیها السلام نمونه برجسته صفاتی چون تائبه، مؤمنه، صالحه، خاشعه، قائمه، سائحه، مسلمه، متصدقه، صادق، مخلصه، صابره، عقل، درایت، حزم، حیاء، ایثار، احسان، رحمت، حسن انتخاب، مشتاق خدا و خادم پیامبر می باشد (۴۰). این صفات، همان ویژگی هایی است که قرآن برای زنان پاک و مقدس اثبات نمود و این همانندی در صفات به معنای تجلی خوبی آن زنان در فاطمه زهرا علیها السلام به نحو اتم و اکمل است.

تجلی کامل تر تقدس مریم علیها السلام در فاطمه علیها السلام

مریم، مادر حضرت عیسی زن پاک است که قرآن بیشتر از سایر زنان به نیکی از او یاد نموده است. خداوند ۳۴ بار به صراحت نام وی را در قرآن آورده و ویژگی های متعالی آن بانو را مستقیم یا غیر مستقیم یاد آورده است؛ مانند، رویش نیکو (و انبتها نباتا حسنا)، صاحب محراب (کلمما دخل علیها الزکریا المحراب)، قلب پر از ایمان و دارای کمال علم (صدقت بکلمات ربها و کتبه)، عصمت، تپهیر و برگزیده خدا (و اذ قالت الملائكة یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک)، پاکدامنی و عفت، مادر فرزندی پاک (مریم ابنة عمران التي احصنت

خود وفا کرده، سه روز را روزه گرفتند و افطاری خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود با آب افطار کردند.

۲. فاطمه؛ نمونه کامل متصدقات، مخلصات و مشتاقان به خدا
«و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ یتِيمًا وَ اَسِيرًا * اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لِاَنرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (۵۰).

۳. فاطمه؛ نمونه کامل صابرات:
«وَ جَزِيهِمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» (۵۱).

۴. فاطمه، نمونه کامل ذاکرات، قانتات و خاشعات:
«اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (۵۲).

گزیده سخن

آنچه گذشت، به خوبی علت و راز اینکه قرآن در آیه مباحله از فاطمه زهرا علیها السلام به «نساننا» تعبیر نموده و در حالی که یک زن بیشتر بود ایشان را زنان منسوب به پیامبر می نامد نشان می دهد. علت و راز این تعبیر، آن است که حضرت فاطمه مظهر تجلی خوبیها و شخصیت الهی زنان قرآنی چون حوا، آسیه، یوکابد، سارا، هاجر، رحمت، حنه، الیزابت، مریم، بلقیس، صفورا، و خدیجه بود و تقدس همه آنها در ایشان جمع بود. این زنان گویا دارای روحی واحدند که در فاطمه پیامبر صلی الله علیه و آله متجلی شده است، لذا تمام آنها منسوب به پیامبرند؛ زیرا فاطمه علیها السلام منسوب به اوست. از همین رو قرآن از زبان پیامبر از فاطمه علیها السلام به «زنان ما» تعبیر نمود.

فرجها فنفخنا فيه من روحنا)، واسطه الحاق نسل به انبیاء، برگزیدگی و برتری بر زنان (إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمین)، محدثه بودن و نزول ملائکه بر او (اذ قالت الملائكة یا مریم إن الله یشرك بسلام... و کرامت و دریافت غذای بهستی، مشتاق بهشت و اشتیاق بهشت به او. قرآن به صراحت او را صدیقه (و امه صدیقه) و از قانتات معرفی می کند: «وَ صَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (۴۱)... و مریم کلمات پروردگار خویش و کتب آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و او از قانتین بود.

قانت از ماده قنوت به معنای مداومت بر طاعت همراه با خضوع است (۴۲) و از نظر مرحوم طبرسی به معنای نماز، طاعت، طول رکوع، قیام، دعا و سکوت است.

در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز صفات دیگری درباره حضرت مریم ذکر شده است؛ مانند نیل به آخرین درجه کمال، پاکی از خون زنانه و... (۴۳) در مقاله «جایگاه فاطمه علیها السلام و مریم در آیات و روایات» به تفصیل چهل ویژگی برای آن بانو ذکر شده است (۴۴)؛ لذا در اینجا از تفصیل بیشتر خودداری می شود. نگارنده در آنجا ضمن مقایسه میان آن حضرت علیها السلام و مریم علیها السلام نشان داد که چهل ویژگی حضرت مریم در وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام به طریق اولی ظهور داشت و آن بانو نمایاننده و تجلی گر حضرت مریم علیها السلام در زمان خود بود (۴۵). با این حال، در اینجا اشاره به برخی آیات که به کنایه از آن حضرت علیها السلام یاد می کند و صفات بارزی از ایشان را بیان می نماید خالی از لطف نمی باشد:

۱. فاطمه علیها السلام؛ نمونه کامل صائمات و صادقات
«... یُؤْفُونَ بِالْتَّذْرِ وَ یَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (۴۶).

ائمه اطهار علیهم السلام (۴۷) و تمام مفسران شیعه (۴۸) و بیشتر مفسران اهل سنت (۴۹) این آیات سوره دهر را در مورد نذری می دانند که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام برای شفای حسن و حسین علیهم السلام کردند، و پس از بهبود آنان به نذر

منابع و ماخذ

- ۱ آلوسی بغدادی، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲ ابن حنبل، احمد بن محمد. المسند، مصر، دارالمعارف، ۱۳۶۸ق.
- ۳ ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. قصص الانبیاء، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
- ۴ امینی، ابراهیم. فاطمه زهرا بانوی نمونه اسلام، قم، شفق.
- ۵ بحرانی، هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ۶ برازش، علی رضا. المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ۷ بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین. السنن، بیروت، دارالفکر.
- ۸ ترمذی، ابو عیسی محمد. سنن ترمذی، استانبول، ۱۹۸۱م.
- ۹ توفیق، ابو علم. فاطمه زهرا علیها السلام، ترجمه علی اکبر صادقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
- ۱۰ جزایری، نعمت الله. قصص الانبیاء، ترجمه یوسف عزیزی، تهران، انتشارات هاد، ۱۳۷۷ش.
- ۱۱ حافظ ابوالمؤید الموفق بن احمد. المناقب للخوازمی، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ق.
- ۱۲ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. تفسیر شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۳ حسینی مرعشی شوشتری، نورالله. احقاق الحق و اذهاق الباطل، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
- ۱۴ حسنی (سبیتی) عبدالله. المباهله، تهران، مکتبه النجاح، ۱۴۰۲ق.
- ۱۵ دلمی، محمد حسن بن محمد. ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.
- ۱۶ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۰ق.
- ۱۷ رازی، فخر الدین. التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۸ راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین. المفردات فی ترتیب القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
- ۱۹ رسولی محلاتی، هاشم. فاطمه زهرا، قم، علمیه اسلامی، ۱۳۵۷ش.
- ۲۰ زمخشری، جارالله. تفسیر الکشاف، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۷ق.
- ۲۱ سلمانپور، محمد جواد. «جایگاه فاطمه علیها السلام و مریم علیها السلام در آیات و روایات»، مشکوة، شماره ۸۱، زمستان ۸۲.
- ۲۲ سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
- ۲۳ شرفاوی، عبدالرحمن. علی امام المتقین، مصر، مکتبه قریب.
- ۲۴ شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مصر، ۱۳۸۴ق.
- ۲۵ شهیدی، جعفر. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- ۲۶ طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ق.
- ۲۷ طبرسی، ابی علی. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، پنج جلدی.
- ۲۸ فعال عراقی، حسین. داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، تهران، سبحان، ۱۳۷۸ش.
- ۲۹ فیض کاشانی، محسن. تفسیر الصافی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، پنج جلدی.
- ۳۰ قرطبی، محمد بن احمد. تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- ۳۱ قزوینی، محمد کاظم. فاطمه از ولادت تا شهادت (فاطمه الزهرا من المهدی الی اللحد)، ترجمه حسین فریدونی، آفاق، ۱۴۰۴ق.

- ۳۲ قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. ینابیع الموده، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
 - ۳۳ مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
 - ۳۴ محمد فؤاد، عبدالباقی. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ق.
 - ۳۵ محلاتی، ذبیح الله. ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
 - ۳۶ مسلم، ابی الحسین بن مسلم قشیری. صحیح، بیروت، دارالفکر.
 - ۳۷ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
 - ۳۸ میلانی، (الحسینی)، فاضل. فاطمة الزهراء ام ابیها، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۸ق.
 - ۳۹ نراقی، ملا مهدی. شهاب ثاقب، بی جا، بی تا، ۱۳۸۰.
 - ۴۰ نقی پور، ولی الله. بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن به روش قرآن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰ش.
-
- منبع: فصلنامه مشکوة، شماره ۸۳

پی‌نوشت‌ها

۱ بنگرید به: نورالابصار، ص ۲۲۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ علی امام المتقین، ج ۱، ص ۲۳.

۲ آل عمران / ۶۱.

۳ بنگرید به: فخر رازی، تفسیر الکبیر معروف به مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۸۵. جالب اینکه فخر رازی بعد از ذکر حدیثی از عایشه می‌گوید: این روایت [که آیه درباره اهل بیت، علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام است] مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث است. همچنین بیضاوی در تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۴۷؛ زمخشری در تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۶۸؛ حقی در روح البیان، ج ۲، ص ۴۴؛ سیوطی در تفسیر جلالین؛ نهاوندی در تفسیر نفحات الرحمن؛ واحدی در اسباب النزول؛ ابن حجر در الصواعق المحرقة؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ترمذی در صحیح، ج ۵، ص ۲۲۵؛ بیهقی در سنن، ج ۷، ص ۶۳؛ مسلم در صحیح، ج ۴، ص ۱۸۷۱؛ احمد حنبل در مسند، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بغوی در مصابیح السنه، ج ۴، ص ۱۸۳ و ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۶، همگی روایت را نقل کرده و اعتراف نموده‌اند که آیه در شأن علی، فاطمه و حسنین علیهم‌السلام است.

۴ المباهله، ص ۶۶. ۵ آل عمران / ۱۸۱. ۶ آل عمران / ۱۸۳. ۷ نحل / ۱۲۰.

۸ بقره / ۳۵ و ۳۶، اعراف / ۱۹-۲۵ و طه / ۱۱۷ و ۱۲۱-۱۲۳. ۹ تحریم / ۱۱ و قصص / ۹.

۱۰ هود / ۷۱ و ذاریات / ۲۹. ۱۱ ابراهیم / ۳۵-۴۰. ۱۲ طه / ۳۸ و ۴۰ و قصص / ۷ و ۱۰-۱۳.

۱۳ قصص / ۲۳-۲۷. ۱۴ انبیاء / ۹۰، آل عمران / ۴۰ و مریم / ۵ و ۸.

۱۵ آل عمران / ۳۵ و مریم / ۲۸. ۱۶ انبیاء / ۸۴. ۱۷ نمل / ۲۴-۴۴.

۱۸ آل عمران / ۲۳-۲۷ و ۴۲-۴۷، نساء / ۱۵۶، مریم / ۱۶-۳۴، انبیاء / ۹۱ و تحریم / ۱۲.

۱۹ ضحی / ۸.

۲۰ اعراف / ۲۳، حواله اولین زنی بود که فریب شیطان را خورد، اما به زودی متوجه شد و به سرعت با همسرش نادم شدند و صادقانه توبه کردند. محلی که حوا به توبه پرداخت مرده نام گرفت. بنگرید به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۶.

۲۱ تحریم / ۱۱.

۲۲ هود / ۷۱. برای کلمه قائمه در این آیه چند احتمال داده شده است؛ از جمله خدمتگزاری. بر این اساس معنی آیه چنین می‌شود؛ «هنگامی که فرستادگان ما برای بشارت نزد ابراهیم آمدند... چون دید دست آنان به گوسفند بریان دراز نمی‌شود... در حالی که همسر او در حال خدمتگزاری بود خندید...». سیاق سه آیه که قسمتی از آنها ترجمه شد همین احتمال را تقویت می‌کند، چون سخن از مهمان نوازی از ضیوف با گوشت بریان شده و سخن از حاضر بودن همسر ابراهیم است (تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۳). افزون بر اینکه در برخی روایات و تفاسیر تصریح شده که «وامرأته ساره قائمه تخدمهم» (الدر المنثور). گذشته از این قرائن، نقلهای تاریخی گواهی می‌دهد ساره همواره در خدمتگزاری حضرت ابراهیم با اشتیاق حاضر بود. بنگرید به: قصص انبیاء در المیزان.

۲۳ تحریم / ۵. ۲۴ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۶. ۲۵ طه / ۳۸-۳۹.

۲۶ قصص / ۲۵-۲۶. ۲۷ انبیاء / ۹۰. ۲۸ آل عمران / ۳۵.

۲۹ انبیاء / ۸۴ و ۳۰ صا / ۴۳. بنگرید به: قصص انبیاء در المیزان، ص ۱۶۷. ۳۱ صا / ۴۴.

۳۲ ابی الفداء در تاریخ قصص الانبیاء و قمی در تفسیر خود آورده‌اند که وقتی خداوند حضرت ایوب را شفا داد و اموال، باغ و مزرعه را به صورت ناگهانی به او بازگرداند، همسرش از راه رسید و چون صحنه را چنان دید گریست و به سجده افتاد و خدا را شکر نمود. چشمان ایوب در حین سجده وی به گیسوان بریده همسرش افتاد. ایوب قبل از اینکه علت بریده شدن گیسوان رحمت را از وی جویا شود گمان بد برد و سوگند یاد کرد که صد تازیانه به او بزنند، اما چون علت را پرسید، فهمید که ماجرا چنین بوده که همسرش نزد مردم برای گدایی می‌رفت تا صدقه ای بگیرد و برای ایوب طعامی تهیه کند. روزی چیزی به وی صدقه ندادند و چون گیسوان زیبایی داشت به او گفتند، ما به تو طعام می‌دهیم به شرطی که تو گیسوات را به ما بفروشی. رحمت از روی اضطراب و ناچاری و به منظور اینکه همسرش ایوب گرسنه نماند گیسوان خود را فروخت. ایوب چون به اشتباه خود پی برد غمگین شد، از یک طرف سوگند یاد کرده بود و از طرف دیگر به گمان نادرست دچار شده بود. پس خداوند به وی وحی کرد، برای اینکه حنث قسم نکرده باشی و از سوگند خود رهایی یابی ۱۰۰ شلاق را روی هم بگذار (ضعف) و یکبار بر همسرت (رحمت) بزن. بنگرید به: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۳۹؛ قصص الانبیاء، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳۳ نمل / ۴۳-۲۳.

۳۴ بنگرید به: ابی الفداء، قصص الانبیاء، ج ۲، ص ۲۷۳؛ سید نعمت الله جزائری، قصص الانبیاء، ص ۵۳۴.

۳۵ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۵۵. ۳۶ ضحی / ۳۷.۸ المیزان، ج ۳۰، ص ۳۱۱.

۳۸ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۳.

۳۹ سوره دهر و نساء / ۴۱ و بنگرید به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴۰ بنگرید به: سید شرف الدین، کلمه الغراء؛ توفیق ابو علم، فاطمه زهرا؛ شوشتری، احقاق الحق؛ شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا؛ علامه قزوینی، فاطمه از ولادت تا شهادت؛ ابراهیم امینی، فاطمه زهرا؛ رسولی محلاتی، فاطمه زهرا؛ فاضل میلانی، فاطمة الزهراء أم ابیها؛ بحار الأنوار، ج ۴۳؛ خوارزمی، مناقب؛ دیلمی، ارشاد القلوب؛ شبلنجی، نورالابصار؛ محب طبری، ذخایر العقبی؛ ریاحین الشریعه؛ ینابیع الموده؛ مجله مشکوة، «جایگاه حضرت فاطمه علیها‌السلام و مریم علیها‌السلام در آیات و روایات»، شماره ۸۱، زمستان ۸۲.

۴۱ تحریم / ۱۲. ۴۲ مفردات راغب، ص ۴۲۸.

۴۳ توفیق ابو علم، فاطمه زهرا؛ خوارزمی، مناقب؛ شوشتری، احقاق الحق؛ دیلمی، ارشاد القلوب؛ شبلنجی، نورالابصار؛ شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها‌السلام؛ محب طبری، ذخایر العقبی؛ علامه قزوینی، فاطمه من المهد الی اللحد؛ مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۴۴؛ ریاحین، الشریعه و ینابیع الموده.

۴۴ ۵۰۵ بنگرید به: سلمانپور، «جایگاه حضرت فاطمه علیها‌السلام و مریم علیها‌السلام در آیات و روایات»، مشکوة، شماره ۸۱، زمستان ۸۲.

۴۵ انسان / ۷. ۴۷ بنگرید به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۲.

۴۸ بنگرید به: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۸؛ دکنتر نفی پوره، اهل بیت در قرآن.

۴۹ بنگرید به: تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۹۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۳۶۵؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ص ۳۹۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۲۴۰؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۶؛ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۷۹؛ طبری، الریاض النضرة، ج ۲، ص ۱۸۰ و ۲۰۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ص ۵۰۲. ۵۰ انسان / ۸-۹. ۵۱ انسان / ۱۲. ۵۲ انسان / ۱۰.

جامعه



سورة التوبة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِينَ كَانُوا يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُعْتَمِدِينَ
عَلَىٰ قُوَّتِهِمْ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ دُونِهَا
وَمَا يَرْجِعُونَ فِي قُلُوبِهِمُ الْحُكْمَ أَنَّ اللَّهَ
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتِّ أَيَّامٍ وَلَهُ
الْعَرْشُ الْعَظِيمُ ۗ فَذُكِّرُوا ۚ

سورة الدخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝
إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ كُنَّا كُفْرًا
فَلَمْ نَكُن لَّهُمْ شُرَكَاءَ شَيْئًا
عَلَيْهِمْ قَبْلُ فَمَطَّ سَوَابِغُهُمْ
وَأَنبَسَّتْ لَهُمْ عَاقِبَةُ ۝

نماز جماعت خانوادگی قرین پایبندی کودکان به نماز

یکی از رفتارهایی که امروزه بسیار در فضای مجازی به چشم می خورد انتشار تصاویر نماز جماعت دو نفره و اقتدا کردن زن به شوهر در اینستاگرام است. زوج های مذهبی می گویند هدف از انتشار این تصاویر ترویج یک سنت خوب در زندگی مشترک است اما این سوال پیش می آید که آیا اقتدای زن به شوهرش از نظر شرعی درست است و یا اینکه می تواند تاثیر مثبتی در روابط زوجین داشته باشد؟

آیا می توان به همسر یا پدر خانواده اقتدا کرد؟

شرایط نماز جماعت و امام جماعت در رساله های عملیه بیان شده، بجا آوردن نماز جماعت در منزل و اقتدا کردن به شوهر نیز اگر مطابق با آن شرایط باشد صحیح است و می تواند آثار و پاداش به جا آوردن نماز جماعت را نیز نصیب امام جماعت و ماموم نماید. همچنین رهبر معظم انقلاب در پاسخ به این پرسش می فرمایند: «با وجود شرایط امام جماعت، اشکال ندارد بلکه مستحب است؛ البته با دسترسی به روحانی به غیر روحانی اقتدا نشود.»

اقامه نماز جماعت دو نفره چه تاثیری بر روابط زوجین دارد؟

اقامه نماز جماعت در خانه در واقع افزایش بهره روی در معنویات است از طرفی

این افزایش بهره روی در بعد عاطفی نیز اتفاق می افتد. چرا که اقتدا زن به شوهرش نوعی مُهر تایید به شاکله ی شخصیتی او می باشد. این عمل حاوی یک پیام از طرف خانم به آقا است که می گوید من آنقدر تو را باور دارم آنقدر تو را دوست دارم و به تو تکیه دارم که همراه تو در محضر خدا حاضر می شوم. یکی از نیازهای روانشناسی افراد نیاز به تحسین و تکریم است در همین راستا اقتدا زن به شوهرش نوعی تکریم و گرمی داشت شخصیت او به حساب می آید با این پیام که من آنقدر تو را قبول دارم که با نردبان وجود تو کار آسمانی ام را به سمت خدا می فرستم.

البته این عمل نباید به صورت نمایشی و ابزاری باشد برای مثال اگر زوجی برای نشان دادن سطح عالی روابط شان به دیگران نماز جماعت دو نفره برپا کنند نمازشان صحیح نیست چرا که خلوص نیت نداشتند. به بیان دیگر زن باید به نیت تقرب به خدا و بهره مندی پاداش نماز جماعت به همسرش اقتدا کند نه به نیت تکریم شخصیت او یا بهبود روابط شان!

نماز جماعت در خانه چه تاثیری بر گرایش فرزندان به اقامه نماز دارد؟

خدا به پدر و سرپرست خانواده این اختیار را داده که در رابطه با اقامه نماز به اعضای خانواده خود فرمان بدهند البته منظور از این سخن یک فرمان ملایم و مداوم است برای مثال پدر به فرزندش می گوید: عزیز دلم نمازت فراموش نشود! اما این مسئله شاید خوشایند بعضی از اعضای خانواده نباشد و آن را مداخله گری به حساب بیاورند. در نتیجه برپایی نماز جماعت به صورت خانوادگی و در فضای خانه چون به شکل فراخوان جمعی است از ایجاد همچنین ذهنیتی جلوگیری می کند.

اقامه نماز جماعت در خانه می تواند نوعی تمرین همگانی برای افرادی باشد که در برپایی نماز سهل انگارند و یا نوعی آموزش برای کسانی که شکل صحیح

نماز را نمی دانند. همچنین نماز جماعت بسیار فضیلت دارد و اجرا آن در نظام خانواده به دلیل نمود نقش های تربیتی نماز بسیار کار شایسته ای است. بهترین روش آموزش، آموزش غیر مستقیم است. در مسئله تربیت کودکان و پایبندی آنها به نماز، اجرای نماز جماعت در نظام خانواده می تواند نوعی آموزش غیر مستقیم باشد. در واقع یک رفتار الگویی برای فرزندان مان به نمایش گذاشته می شود. پدر و اعضای خانواده هنگامی که به اقامه نماز می ایستند در کودک یک انگیزه و برانگیختگی برای تقلید آن رفتار ایجاد می شود. در اسلام علاوه بر اینکه مسئله امر به نماز وجود دارد بحث تمرین کودکان به نماز نیز مطرح است. همانطور که پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: *مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ* فرزندان خود را به نماز تمرین دهید برگزاری نماز جماعت در بستر خانواده می تواند تمرین بسیار خوبی برای کودکان در مسئله نماز باشد.

شرایط امام جماعت چیست؟

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد. کسی که ایستاده نماز می خواند نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید. کسی که نشسته نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد. اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب نمی شود به او اقتدا کرد. بنا بر احتیاط واجب هم به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

فرقه‌هایی که افکار و آینده کودکان را نشانه گرفته اند

فرقه‌ها و عرفان‌های جدید با این ادعا که آنها راه اصلی را شناخته‌اند و می‌توانند مردم را هدایت کنند تشکیل می‌شود. روسای این فرقه‌ها برای آموزش اقدام به دریافت پول می‌کنند تا جایی که بعضی از این افراد بعد از اعتماد کامل به فرقه تمام سرمایه خود را از دست داده‌اند. بعضی از این فرقه‌ها به جز پول، اعتقاد مردم را هم نشانه گرفته‌اند و به مخالفت با احکام می‌پردازند. این فرقه‌ها در چند سال اخیر با قدرت در شبکه‌های مجازی حضور پیدا کرده‌اند و با رشد قارچ‌گونه خود اقدام به عضوگیری می‌کنند. این گروه‌ها و عرفان‌های کاذب با هدف تخریب اصول راستین اعتقادی شکل گرفته‌اند. جمله شاخص این عرفان‌ها، ایجاد آداب و رسوم جدیدی که مخالف احکام اسلامی و عقلی است. بسیاری از این مکاتب بر این سخن اتفاق نظر دارند که باید با علمای دین قطع رابطه کنند. این مکاتب با استدلال‌های عقلی مخالفت می‌کنند و عقل و احساسات را حاکم بر همه چیز می‌دانند.

علت پیدایش عرفان‌های جدید

در این دوره عرفان و معنویات نادرست شیوع پیدا کرده است می‌توانیم به چند مورد اشاره کنیم، انسان عصر جدید از مدرنیته و عقلانیت ابزاری سرخوده شده است، یعنی اینکه از عقل فقط برای برآورده شدن نیازهای جنسی و

جسمی استفاده می‌کند. همچنین علم مدرن نتوانسته انسان را آرام کند و به سمت داروهای مسکن یا مخدر روانه کرده و مردم آرامش گذشته خود را از دست داده‌اند و در پی راه حلی افتادند تا به معنویت پناه ببرند. بعضی از مکتب‌هایی که دین را کنار می‌گذاشته بودند از بین رفتند و مردم متوجه شدند که این گروه مبانی منطقی درستی ندارند مثل مارکس و هابز و فروید و بعضی از نظام‌ها مانند کمونیست محدود شدند.

دنیای کنجکاو و هشیار غرب که از علاقه مردم به معنویت آگاهی داشتند در صدد جهت دهی افکار مردم درآمدند اقدام به ساخت معنویت براساس مبانی فکری خودشان کردند زیرا معنویت راستین را مخالف اهداف و برنامه‌های خود می‌دیدند و منافع خود را در خطر، تصمیم به کنترل آن گرفتند. معنویت و عرفانی را که از مبانی فکری غرب شکل گرفته بود ترویج و حمایت کردند و حتی این معنویت از کشور هند بود.

نقشه برای نسل‌های آینده

غربی‌ها بر روی کودکان برنامه ریزی کردند تا ذهن کودکان جهان را با معنویت مورد نظر خود آشنا کنند، توسط کارتون‌ها، فیلم‌ها و حتی بازی‌های رایانه‌ای افکار خود را روانه بازار کردند. فیلم‌های عرفانی درست کردند تا معنویت و عرفان خود را به جهان القا کنند. اکثر این عرفان‌ها و فرقه‌های ساخته بشری که حقیقی نیستند توسط حکومت‌های قدرتمندان حمایت می‌شوند.

شاخص‌های عرفان کاذب

هدف نهایی این عرفان‌ها خدا نیست و یا خدایی را معرفی می‌کنند که با عقل همخوانی ندارد، گروهی از آنها هم خدا را نفی می‌کنند. عرفان اشوکه تعداد زیادی کتاب از آن چاپ شده است و نفوذ زیادی در

شبکه‌های مجازی دارند بیان می‌کنند که برای رسیدن به حقیقت باید از راه نیرو جنسی وارد شد و همواره باید به یاد آن بود. عرفان اکنکار، هدف خود را تقویت نیروهای مثبت می‌داند و به وجود دو نیروی مثبت و منفی اعتقاد دارند که می‌توان گفت به دو خدا معتقد هستند که باطل است. این گروه‌ها به خدا اعتقاد ندارند و یا تصویر درستی از خدا ندارند. بسیاری از این عرفان‌ها هدف خود را شادمانی و با آرامش زندگی کردن بشر می‌دانند مثل مکاتب دالایی لاما، سای بابا و فالون دافا که ادعا می‌کنند با روش‌هایی که آموخته‌اند و با استفاده از دستورالعمل‌ها می‌خواهند تا بشر را شاد نگه دارند که اسلام هم به دنبال شادمانی است و دنبال تفریح‌هایی که بدون انجام گناه انجام شود و شادی را یک ابزار می‌داند که انسان رنگ‌خدایی بگیرد و حقیقت این موضوع را پیوند با سرچشمه هستی می‌داند. معمولاً این فرقه و عرفان‌ها شریعت‌گریز هستند و مبهم صحبت می‌کنند که با عقل انسان تعارض دارد.

راه‌های ایجاد اشتیاق کتاب‌خوانی در بچه‌ها

همه ما دوست داریم زمان بیشتری را به کتاب خواندن اختصاص دهیم ولی همیشه فراموش می‌کنیم یا درگیر کارهای دیگر می‌شویم. در واقع این میل درونی بیشتر کتاب خواندن همیشه با ما هست و گاهی علت اینکه سراغ کتاب نمی‌رویم همین است که با لذت حقیقی کتاب خواندن آشنا نشدیم و هیچوقت هم بدان عادت نکرده ایم. با همه این احوال حتی حالا که ما فرصت و زمان کتاب‌خوانی کمتر داریم باز هم دوست داریم، بچه‌هایی کتاب‌خوان تربیت کنیم تا برای خود و جامعه مفید باشند اما خیلی از ما نمی‌دانیم باید چه کنیم و اولین قدم این است که خودمان کتاب‌خوان باشیم و کتاب را بچه‌ها دست خودمان ببینند. بچه‌هایی که بیش از کتاب دست والدینشان تلبت و موبایل می‌بینند، چطور می‌توانند کتاب‌خوان شوند؟ پدر و مادرها یک سؤال مشترک از خودشان می‌پرسند؛ فرزندم چه موقع کتاب خواندن را شروع خواهد کرد، لحظه جادویی وقوع چنین امری، وقتی کودکان به واژه‌ها علاقه نشان می‌دهد و واژه‌های داخل کتاب یا دنیای بیرون را می‌خواند، ممکن است در سنین مختلفی پیش بیاید؛ حتی سن تمایل نشان دادن به کتاب ممکن است در دو فرزند یک خانواده نیز متفاوت باشد؛ برای بعضی از بچه‌ها در چهار سالگی و برخی دیگر در شش یا هفت سالگی.

در کتاب «چگونه یک فرزند کتابخوان تربیت کنیم» نوشته پاملا پل و ماریا روسو آمده است که: اگر می‌خواهید کودکانی اهل کتاب تربیت کنید، باید خودتان هم اهل کتاب باشید. کتابخانه‌ها معمولاً میزبانی نویسنده‌های بومی یا مهمان را به عهده می‌گیرند. چقدر خوب است که کودکان با افراد واقعی در آن سوی کتاب‌ها آشنا شوند. اگر فرزند شما به صورت آنلاین فعال است و به این کار علاقه دارد، چه راهی بهتر از پیوند زندگی اینترنتی با زندگی ادبی است؟ بچه‌هایی که در خردسالی کتاب خواندن را به شکل تفریح می‌بینند، معمولاً در سنین کودکی هم علاقه‌شان به کتاب خواندن بیشتر می‌شود و در نوجوانی و با پیدا کردن موضوعات مورد علاقه‌شان، کتاب خواندن برایشان تبدیل به یک عادت می‌شود. بچه‌هایی که کتاب می‌خوانند، تصمیمات بهتری می‌گیرند و تفریحات سالم تری دارند.

بنابراین اگر شما هم تمایل دارید که فرزندتان کتاب خوان داشته باشید، با این روش‌ها می‌توانید فرزندتان کتابخوان تربیت کنید:

تولد تا ۳ سالگی

از ابتدای کودکی در اتاق فرزندتان کتاب قرار بدهید، یکی از قفسه‌های کم‌دش را پر از کتاب کنید. از کتاب‌های پارچه‌ای، کتاب‌های عکس دارد، کتاب‌های شعر و کتاب‌های حمام برای بچه‌ها در اتاقشان و در حمام قرار بدهید تا فرزندتان به دیدن کتاب به عنوان یکی از وسایلیش توجه کند.

شاید والدین بگویند وقتی بچه توجه نمی‌کند و متوجه مفاهیم نمی‌شود، چرا باید کتاب بخیریم و برایش بگذاریم تا مثلاً پاره کند. این تفکر اشتباهی است همین‌که بچه شما شعر و کتاب خواندن شما را می‌بیند، حتی اگر به ظاهر توجه نکند و یا اینکه در وسایلیش کتاب وجود دارد، به وجود آن به عنوان یک امر عادی عادت می‌کند و به مرور با آن ارتباط برقرار می‌کند.

برای بچه‌ها از کتاب‌ها شعر بخوانید و عکس‌های کتاب را به او نشان دهید. قطعاً در سنین یک سال به بالا بدان توجه خوبی خواهد کرد.

سه تا شش سالگی

بعد از سه سالگی زمانی را برای فرزندتان برای کتاب خواندن اختصاص دهید. این کتابخوانی را تبدیل به یک کار روتین کنید مثلاً هر شب برایش از یکی از قصه‌ها بخوانید تا بخوابد. مثلاً اسم این زمان کتابخوانی را هر چه دوست دارید بگذارید مثلاً «ساعت قصه خوانی» یا «قصه با مامان» یا «قصه با بابا». در آن زمان داستان را برای کودک بخوانید و فرزندتان را هم مشارکت دهید مثلاً از او بخواهید تا با عکس کتاب‌ها برایتان قصه بگوید و قطعاً بچه‌ها هم مشارکت خواهند کرد.

سنین دبستان

بچه‌ها در این سن می‌توانند بخوانند و کتاب‌هایشان را هم خودشان انتخاب کنند. خرید کتاب یک فعالیت لذت بخش است. سعی کنید حداقل ماهی یک یا دو کتاب در برنامه خریدتان قرار بدهید.

با فرزندتان به شهر کتاب یا کتاب‌فروشی بروید، از نمایشگاه‌های کتاب استقبال کنید و او را برای گشت زنی حتی اگر شده با خرید یک کتاب هم ببرید. اجازه دهید کمی مستقل دورتر از شما ولی تحت نظارتتان کتاب‌های قفسه‌گروه سنی الف و ب را ببیند و خودش انتخاب کند.

این روتین خرید کتاب در ماه باعث می‌شود بچه‌ها احساس خوشایند انتخاب مستقل را با خرید کتاب پیوند بزنند.

سنین نوجوانی

بچه‌ها در این سن موضوعات مختلف مورد علاقه‌شان را برای انتخاب کتاب شناخته‌اند. اگر فرزندان نوجوان است و در کودکی کتابی نخوانده، می‌توانید به علایق مختلفش دقت کنید و به او کتاب‌هایی در حوزه موضوعات مورد علاقه‌اش هدیه بدهید تا اولین تجربه‌اش لذت بخش باشد.

اگر هم فرزندان از کودکی با کتاب آشنا است، محیط امنی مثل شهر کتاب را در محل زندگی‌تان بشناسید. بودجه‌ای را تعیین کنید و اجازه دهید فرزندان در آن محیط کاملاً دور از شما، تصمیم بگیرد و کتاب‌های مورد علاقه‌اش را بخرد.

کتابخوانی را با سرگرمی همراه کنید

وقتی برای فرزندان کتاب می‌خوانید جای شخصیت‌های مختلف با صداهای مختلف حرف بزنید. از فرزندان بخواهید ادامه‌ی قصه را خودش بسازد یا حدس بزند. گاهی اوقات ماجراهای کتاب را وارد بازی‌هایتان کنید. خلاصه کتاب خواندن را با خلاقیت تبدیل به یک فرایند لذت بخش کنید.

خودتان الگو باشید

این نکته خیلی مهم است و سعی کنید کتاب خواندن را وارد روتین زندگی‌تان کنید. معمولاً بچه‌ها دوست دارند رفتارهای والدینشان را تقلید کنند. چه بهتر که این تقلید در رفتار بسیار مفیدی مثل کتاب خواندن باشد. ایران کمترین میزان سرانه مطالعه را در بین کشورهای مختلف دارد و به جرأت می‌توان گفت که تأثیر کم خوانی در جای‌جای زندگی ما واضح و روشن است پس نخست باید از خود و فرزندانمان شروع کنیم. قدم اول این است که شما خودتان در خانه کتاب در دست داشته باشید و اگر هم فرصتش را ندارید، این امکان را برای بچه‌ها با یک کتابخانه کوچک و زمانی برای کتابخوانی فراهم کنید.

به درستی بچه‌ها را تشویق‌شان کنید

بچه‌ها را برای کتابخوانی تشویق کنید مثلاً در ایام تابستان برایشان جایزه بگذارید که اگر این میزان کتاب را خوانده باشند، شما هم وسیله مورد نیازشان را انتهای تابستان می‌خرید، این می‌تواند مشوق خوبی برای کتابخوانی آنها باشد. البته نباید اینطور باشد که بچه‌ها باج بگیر تربیت شوند.

در بخشی از کتاب «چگونه یک فرزند کتابخوان تربیت کنیم» می‌خوانیم: «وقتی در حال بلند خواندن کتاب هستید، ببینید که آیا کودک کتابخوان تازه‌کار شما می‌خواهد به صفحات کتاب نگاه بیندازد یا نه. در ابتدا می‌توانید فقط به واژه‌هایی اشاره کنید که می‌دانید فرزندان بلد است و قبلاً خودش آن‌ها را خوانده. وقتی در نهایت متوجه شدید که فرزندان می‌تواند یک جمله ساده را بدون هیچ مشکلی بخواند، آرام آرام سراغ مراحل دیگر بروید.

می‌توانید صفحات را یکی در میان بخوانید. بسیاری از کتاب‌هایی که برای خوانندگان تازه‌کار هستند، ویژگی‌های جذاب مشابه یا متفاوت دارند. مثلاً کار خلاقانه مو ویلمز به نام سری کتاب‌های فیل و خوک ۸۷ بسیار سرگرم‌کننده است؛ هر دوی شما می‌توانید «نقش» یکی از این دو دوست را بازی کنید. سیاست داشتن شما بسیار حائز اهمیت است؛ یعنی به جای اینکه بگویید «بذار ببینم این تیکه رو چی می‌گی»، بگویید «خیلی دوست دارم این بخش داستان رو از زبونت بشنوم» یا «الان نوبت باباییه که به حرفات گوش بده». وقتی او با صدای بلند شروع به خواندن کتاب می‌کند، در کمال احترام به خواندنش گوش دهید، وسط حرفش نپرید و اگر هم جمله یا واژه‌ای را غلط می‌خواند، صبر کنید خواندنش تمام شود تا موارد را به او گوشزد کنید. دبیران روش مונته‌سوری می‌گویند: «به او یاد بده، نه اینکه غلط جمله‌اش را بگیر.» شاید با خودتان بگویید غلط‌گرفتن‌های جزئی به جایی بر نمی‌خورند، اما این کار شما عاقبتی جز کاهش اعتماد به نفس و از بین بردن انگیزه کودک در پی ندارد.

۱۵ الی ۱۶ سالگی باید کامل شود. این رشد به انگیزه، هدف، نوع حل مساله و نوع تصمیم‌گیری افراد در زندگی باز می‌گردد. افرادی که به رشد شناختی کاملی نرسیده باشند در روابط بزرگسالی خود و به ویژه در رابطه با همسر دچار مشکل می‌شوند. در واقع این افراد به هنگام بروز اختلافات زناشویی توان حل مساله را ندارند و از این رو با کوچکترین مساله شروع به فرار از مشکل کرده، مسئولیت اشتباه خود را نمی‌پذیرند و قهر می‌کنند.

کدام اختلالات شخصیتی به قهرهای زناشویی دامن می‌زند؟

عدم پذیرش مسئولیت اشتباهات، فرار از موقعیت و پیش قدم نشدن برای آشتی در افراد دارای برخی از اختلالات شخصیتی نظیر شخصیت‌های نمایشی یا (Histrionical)، شخصیت‌های خودشیفته یا (Narcissistic)، شخصیت‌های بی ثبات و دمدمی مزاج یا (borderline) و شخصیت‌های ضد اجتماعی یا (Antisocial) بیشتر دیده می‌شود.

شخصیت‌های نمایشی اغلب قهر می‌کنند، دوست دارند مرکز توجه باشند و از اینکه دیگران «ناز» آنها را بکشند لذت می‌برند و تصور می‌کنند این دیگران هستند که همواره باید از آنها عذرخواهی کنند. از سوی دیگر شخصیت‌های خودشیفته نیز هرگز نمی‌پذیرند اشتباهی کرده‌اند و از این رو عذرخواهی نمی‌کنند. همچنین شخصیت‌های بی ثبات و دمدمی مزاج نیز همواره منجر به بروز اختلافات و دعوا می‌شوند چراکه در رفتار خود ثبات ندارند. شخصیت‌های ضد اجتماعی نیز عاطفه ندارند، همواره سعی می‌کنند با چرب زبانی دیگران را گول زده و به آنها آسیب بزنند. از این رو این شخصیت‌ها چون هیچگاه مسئولیت اشتباه خود را نمی‌پذیرند برای آشتی نیز پیش قدم نمی‌شوند.

زن «ناز» است و مرد «نیاز»؟

در فرهنگ ما به اشتباه جا افتاده که زن «ناز» و مرد «نیاز» است، به این معنا که زن باید به هنگام بروز اختلافات و دعوی زناشویی ناز کرده و مرد ناز زن را بکشد و این در حالی است که از دید روانشناختی این امر اشتباه محض است، چراکه فارغ از زن یا مرد بودن فردی که در زندگی مشترک مرتکب اشتباه شده است باید اشتباه خود را پذیرفته و برای آشتی پیش قدم شود. هر فردی که در زندگی مشترک اشتباه کرده، فارغ از اینکه زن یا مرد است باید آشتی را شروع کند. تصور اینکه مرد باید برای آشتی پیش قدم شود و زن ناز و مرد نیاز است، در واقع نوعی باج خواهی و اشتباهی در زندگی زناشویی است. بعضا به هنگام پیش آمدن اختلافات و قهرهای زن و شوهری دو طرف تصور می‌کنند فردی که برای آشتی پیش قدم می‌شود در اصل «منت کشی» می‌کند، حال آنکه «منت کشی» اصلا واژه قشنگ و درستی نیست. خیلی کلمه کودکانه‌ای است و حتما باید از دایره لغات زوجین برداشته شود.

چرا برخی همسران دائما قهر می‌کنند؟

افرادی که به پختگی کامل و بالغ شدن نرسیده‌اند و در «رشد شناختی» دچار مشکل هستند به دفعات زیاد و به صورت غیر طبیعی و بدون داشتن دلایل منطقی با همسر خود قهر می‌کنند. رشد شناختی افراد از زمان کودکی آغاز و تا

تأثیر تیپ‌های شخصیتی متفاوت در زندگی زناشویی

تیپ سلطه جو یا قدرت طلب، تیپ گیرنده و سلطه جو، تیپ کناره گیر و مردم گریز و تیپ سودمند اجتماعی به عنوان چهار تیپ شخصیتی در روان شناسی هستند. تیپ شخصیتی قدرت طلب همواره احساس برتری کرده و تصور می‌کند در صورت داشتن قدرت زیاد کسی نمی‌تواند به او صدمه بزند و از این رو برای آشتی کردن پیش قدم نمی‌شود. تیپ شخصیتی گیرنده و سلطه پذیر نیز به شکل افراطی دنبال جلب محبت از دیگران است و اعتقاد دارد اگر دیگران مرا دوست داشته باشند صدمه‌ای به من نمی‌زنند، از این رو این افراد محبت را گدایی کرده، امیال شخصی خود را سرکوب می‌کنند و اگر از آنها سوء استفاده هم شود از خود دفاعی نمی‌کنند و در ازدواج نیز ناموفق اند. به گفته این روانشناس، افراد دارای تیپ شخصیتی کناره گیر و مردم گریز نیز با فرار از مشکلات و اجتناب از آنها، نیازهای عاطفی خود را سرکوب می‌کنند چراکه اعتقاد دارند اگر نیازی به کسی نداشته باشند کسی به آنها صدمه نمی‌زند و از این رو از تعهداتی مثل ازدواج به طور کامل دوری کرده و شکست را نمی‌پذیرند.

افراد دارای تیپ شخصیتی سودمند اجتماعی، با تقویت علاقه اجتماعی خود، سعی در افزایش همکاری با دیگران دارند تا به اهداف اجتماعی و شخصی خود برسند و در عین حال از کمک کردن به دیگران لذت برده و از کمک خواستن نیز ابایی ندارند.

زوجین اغلب به هنگام بروز اختلافات زناشویی سعی در تغییر رفتار همسر خود دارند حال آنکه ما به هیچ عنوان حق نداریم همسر خود را برای رفتار کردن طبق میل و خواسته خود تغییر دهیم.

زوجین باید دقت کنند که «من معذرت می‌خواهم» جمله خوبی است اما کافی نیست. پذیرش مسئولیت مهم ترین موضوع در عذرخواهی است. اگر

کسی عمیقاً به اشتباه خود فکر کند، نسبت به رفتار خود پشیمان شود، به طرف مقابل این اطمینان را بدهد که هرگز رفتار خود را تکرار نکند و برای ترمیم رابطه آماده است و در صدد جبران اشتباه خود برآید، می‌توان گفت به پذیرش مسئولیت رسیده است. کسی که به پذیرش مسئولیت نرسیده باشد انعطاف پذیری کمی دارد و در زندگی مشترک حرف خودش است. در واقع ابراز پشیمانی فقط بیان یک کلمه و یا یک جمله نیست. اغلب افراد سعی دارند اشتباهات خود در زندگی مشترک را توجیه کنند در حالی که همین توجیه کردن مانع آشتی می‌شود.

زوجین پس از پی بردن به اشتباهات خود باید سخنان همسر خود را نیز بشنوند، او را آرام کرده و به او اجازه دهند از نگاه خود اشتباه رخ داده را تعریف کند تا فرآیند عذرخواهی به صورت کامل طی شود.

همچنین رسول اکرم ﷺ در حدیث دیگری اینطور می‌گویند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ»، هر که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد نباید همسایه خود را آزار دهد. (الکافی: ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۶)

در روایات آمده که مردی از انصار خدمت پیامبر خدا آمد و عرض کرد: من از فلان طایفه خانه ای خریده ام و نزدیکترین همسایه ام کسی است که امیدی به خیر او ندارم و از شُرُش در امان نیستم. پس، پیامبر خدا ﷺ به علی و سلمان و ابوذر و یکی دیگر که فراموش کرده ام و فکر می‌کنم مقدمات باشد دستور داد با صدایی بلند در مسجد اعلام کنند: هر آن که همسایه اش از شُر او ایمن نباشد، ایمان ندارد و آنان سه بار این پیام را اعلام کردند. (وسائل الشیعة: ۱/۴۸۷/۸)

پیامبر اکرم ﷺ به حضرت فاطمه ؑ بسته‌ای داده که در آن چنین فرموده بودند: ای دخترم، آن چه را در این نوشته است بیاموز، هر کس به خدا و روز معاد ایمان دارد به همسایه خود ضرر نمی‌رساند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد میهمان را احترام می‌کند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت کند.

امام علی ؑ نیز در وصیت خود به فرزندانش امام حسن ؑ و امام حسین ؑ فرموده: بر شما باد که درباره همسایگان فراموش نکنید، زیرا رسول خدا ﷺ همواره درباره آنان سفارش می‌فرمود، آن چنان که ماگمان می‌بردیم که همسایه از همسایه ارث می‌برد.

همسایه نیکو به از خانه‌ی خوب!

ائمہ ؑ در احادیث متعددی سفارش کردند که در خرید یک خانه همسایه‌ها و رفتار آنها بسیار مهم‌تر از موقعیت مکانی و سایر ویژگی‌های خانه است همانطور که حضرت علی ؑ می‌فرمایند: پیش از خریدن خانه ببین همسایه‌ها کیستند.

غافل از حال همسایه مباش

فطرت ما انسان‌ها بر اساس زندگی جمعی و اجتماعی است و هر چقدر هم که تلاش کنیم ارتباط مان را با دنیای اطراف قطع کنیم چون این عمل خلاف فطرت مان است امکان پذیر نیست. در زندگی اجتماعی همسایه یکی از عناصر مهم به شمار می‌آید چرا که نزدیک ترین فرد به ما پس از خانواده همسایه است اما در زندگی های امروزی همسایه جایگاه خود را از دست داده و صفا و صمیمیتی که در گذشته بین همسایه‌ها بوده از بین رفته و لج و لجبازی جایگزینش شده. در دین اسلام به قدری به همسایه داری و رفتار نیکو با همسایگان سفارش شده است که حضرت محمد ﷺ آن را یکی از شاخصه‌های دین داری دانسته‌اند. ائمه ؑ نیز در رابطه با این موضوع و فضیلت و اهمیت همسایه داری احادیث زیادی دارند که در ادامه خواهیم خواند.

حسن همسایه داری و سنجش ایمان

شاید پس از خواندن این احادیث باید تجدید نظری در رابطه با رفتار با همسایه‌های مان داشته باشیم چرا که ائمه یکی از شاخصه های سنجش ایمان را رفتار با همسایه دانسته اند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «أَحْسِنُ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ، تَكُنْ مُؤْمِنًا» با همسایه ات نیکو همسایه داری کن، تا مؤمن باشی. (الأمالی للصدوق: ص ۲۰۱)

غافل از حال همسایه مباش!

امام صادق علیه السلام - به نقل از پدرانش - فرمود: امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که به اصحابش گفت: «ما آمن بالله و اليوم الآخر من بات شبعان و جائه جائع، فقلنا: هلکنا یا رسول الله فقال: من فضل طعامکم و من فضل تمکم و ورقکم و خلقکم و خرقکم، تظفون بها غضب الرب.» به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. عرض کردیم: ای رسول خدا! ما [که با این سخن] نابود شدیم. پیامبر فرمود: شما با خوراک اضافی و با مازاد خرما و پولتان و لباسهای کهنه و فرسوده تان، خشم خدا را فرو نشانید. (بحار الأنوار: ۱۱/۱۹۱/۷۷)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می فرماید: «من منع الماعون جاره منعه الله خیره يوم القيامة، و وكله إلى نفسه، و من وكله إلى نفسه فما أسوأ حاله.» هرکس کالایی از همسایه خود دریغ دارد، خداوند، در روز رستاخیز، خیر خود را از او دریغ دارد و او را به خودش واگذارد و چه بد وضعی دارد کسی که خداوند او را به حال خودش واگذارد. (الأمالی للصدوق: ۷۰۷/۵۱۵)

آداب همسایه داری در کلام امام سجاد

اکنون که متوجه فضیلت و اهمیت همسایه داری شدیم شاید این سوال پیش بیاید شاخصه های همسایه داری نیکو چیست و چطور می توانیم از ثواب این عمل سفارش شده برخوردار شویم و یا به طور ناخواسته مرتکب رفتاری نشویم که قهر و غضب خدا را در پی داشته باشد.

امام سجاد علیه السلام در حدیثی این موضوع را شرح دادند و می فرمایند: «أما حق جارك فحفظه غائبا وإكرامه شاهداً ونصرته إذا كان مظلوماً ولا تتبع له عورة فإن علمت عليه سوء سترته عليه وإن علمت أنه يقبل نصيحتك نصحتة فيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شديده وتقبل عثرته وتغفر ذنبه وتعاشره معاشره كريمة»

امیرالمومنین علیه السلام در حدیث دیگری اینطور روایت می کنند: «جاء رجل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله، انی أردت شراء دار، أين تأمرنی أشتري فی جهینة أم فی مزینة أم فی ثقیف أم فی قریش؟ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: الجوار ثم الدار، والرقيق ثم السفر.» مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: می خواهم خانه ای بخرم، دستور می فرمایید کجا بخرم؟ در میان جهینه یا مزینه یا ثقیف یا قریش؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: اول همسایه، سپس خانه، اول همسفر، سپس سفر. (الجعفریات: ۱۶۴)

همسایه داری نیکو و افزایش عمر

همسایه داری نیکو مانند صلح و رحم یکی از کارهایی است که باعث افزایش عمر می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «حسن الجوار يعمر الديار، و يزيد فی الأعمار.» حسن همسایگی، خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند. (الكافی: ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۸۰)

و اما حق همسایه...

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فی حقوق الجار: إن استغاثك أغثته وإن استقرضك أقرضته وإن افتقر عدت عليه وإن أصابته مصيبة عزيت له وإن أصابته خير هنته وإن مرض عدته وإن مات أتبعته جنازته ولا تستطل عليه بالبناء فتحجب عنه الريح إلا بإذنه...» حق همسایه بر تو این است که اگر از تو کمک خواست کمکش کنی، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی، اگر خیری به او رسید به وی تبریک گویی، اگر بیمار شد به عیادتش روی، وقتی مرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی، خانه ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد... (مسکن الفؤاد، ص ۱۰۵)

اما حق همسایه ات این است که در غیاب او آبرویش را حفظ کنی و در حضورش او را احترام نهی. اگر به او ظلمی شد یاریش رسانی، دنبال عیب هایش نباشی، اگر بدی از او دیدی بیوشانی، اگر بدانی نصیحت تو را می پذیرد او را در خفا نصیحت کنی، در سختی ها رهایش نکنی، از لغزشش درگذری، گنااهش را ببخشی و با او به خوبی و بزرگواری معاشرت کنی. (خصال، ص ۵۶۹)

امام کاظم علیه السلام به این موضوع از جهت دیگری نگاه می کنند و می فرمایند:

«لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِكِ الَّذِي لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الَّذِي»

خوش همسایگی تنها این نیست که آزار نرسانی، بلکه خوش همسایگی این است که در برابر آزار و اذیت همسایه صبر داشته باشی.

فضیلت های حسن همسایه داری

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند: «إِنْ أَحَبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَأَدُّوا إِذَا اتَّيَمَّنْتُمْ وَاصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأَحْسِنُوا جَوَارَ مَنْ جَاوَزَكُمْ»

اگر می خواهید که خدا و پیغمبر شما را دوست بدارند وقتی امانتی به شما سپردند رد کنید و چون سخن گویند راست گویند و با همسایگان خود به نیکی رفتار نمایید. (نهج الفصاحه، ح ۵۵۴)

امام صادق علیه السلام نیز همسایه داری نیکو را موجب افزایش رزق دانسته است: «حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ». «حُسن همسایگی، روزی را زیاد می کند. (الکافی: ۸/۶۶۷/۲)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری اینطور می فرمایند: «حُسْنُ الْجَوَارِ يُعَمِّرُ الدِّيَارَ، وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ». «حُسن همسایگی، خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند. (تحف العقول: ۸۵)

امام علی علیه السلام در رابطه با اهمیت و فضیلت همسایه داری اینطور می گویند: «مَا تَأَكَّدَتِ الْحُرْمَةُ بِمِثْلِ الْمُصَاحَبَةِ وَالْمُجَاوِرَةِ». «بر هیچ حرمتی همچون حرمت

همنشینی و همسایگی تأکید نشده است. (الأمالی للصدوق: ۵۸۶/۴۴۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ». «احترام همسایه بر انسان، همانند احترام مادرش است. (مکارم الأخلاق: ۱/۲۷۴/۸۳۴)

درست کنند. با وضو به مهمانی بروند. با وضو بودن این امکان را به شما می‌دهد که وقت نماز راحت‌تر باشید و دیگر نیازی به پیدا کردن سرویس بهداشتی برای وضو ندارید. وضو داشتن رغبت شما را برای خواندن نماز اول وقت هم بیشتر می‌کند. پس همیشه با خودتان یک قرار داشته باشید که بعد از هر بار استفاده از سرویس بهداشتی وضو بگیرید و دائم الوضو باشید. کاری که سخت نیست اما لذت و راحتی بسیار زیادی در طول روز به شما خواهد داد.

بطری آب به همراه داشته باشید

با یک لیوان آب هم می‌توان وضو گرفت. این جمله را به یاد داشته باشید. همیشه قرار نیست برای وضو گرفتن جلوی شیر آب بروید و آب زیادی مصرف کنید. اتفاقاً توصیه شده است که با کمترین میزان ممکن وضو بگیرید که ثوابش هم بیشتر است. پس خوب است همیشه یک بطری کوچک آب آشامیدنی همراهتان باشد که در صورت نیاز از آن برای وضو گرفتن هم استفاده کنید و هرگاه شیر آبی دیدید آن را پر کنید. اینطوری در وقت نماز حتی اگر سرویس بهداشتی مناسب پیدا نکردید، می‌توانید در گوشه‌ای بی سرو صدا وضو بگیرید و نماز اول وقت را به جا بیاورید.

دستمال مرطوب و پاک‌کننده به همراه داشته باشید

دستمال مرطوب بی‌شک یکی از بهترین اختراعات بشر است. دستمال مرطوب به خصوص به خانم‌ها کمک می‌کند اگر صورتشان کرم ضد آفتاب یا مواد آرایشی دارند و یا احساس می‌کنند صورتشان چندان تمیز نیست با دستمال مرطوب به سادگی تمیز کنند و برای وضو گرفتن آماده شوند.

فوت و فن از دست ندادن نماز اول وقت

بسیاری از ما دوست داریم نماز اول وقت بخوانیم اما به علت شرایط زندگی و کاری که در ساعات اذان داریم فضیلت نماز اول وقت را از دست می‌دهیم. قدیمی‌ها می‌گفتند نماز نور است هر چه از اول وقت بودنش فاصله بیفتد از نورش کم می‌شود و چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک نماز را اول وقت می‌خواند هر کس که نمازش را اول وقت بخواند همراه امام زمانش خوانده است و همین اول وقتی نماز، نمره قبولی نماز را بیشتر می‌کند. خواندن نماز اول وقت را بسیاری از نمازگزاران دوست دارند اما همیشه این گله را دارند که در شرایطی قرار دارند که خواندنش برایشان ممکن نیست و در فضا و مکان و حتی شرایط مناسبی حضور ندارند تا وضو بگیرند و نمازشان را اول وقت بخوانند. گله‌ای که بسیاری از خانم‌ها با توجه به پوشش و سختی بیشتر در وضو گرفتن بیشتر از آقایون دارند. در این گزارش سعی کردیم با چند راهکار ساده خواندن نماز اول وقت در هر جا و مکانی را برای کسانی که دغدغه‌اش را دارند آسان‌تر کنیم.

همیشه با وضو باشید

وضو گرفتن همیشه فقط برای نماز نیست. بسیاری از افراد معتقدند که بهتر است همه کارهایشان را با وضو انجام دهند تا خیر و برکت بیشتری برایشان داشته باشد. با وضو از خانه بیرون بروند در محل کار حاضر شوند. با وضو غذا

در کیفیتان مهر داشته باشید

مهر نماز مهم‌ترین وسیله‌ای است که نماز اول وقت را برایتان آسان می‌کند. پس حداقل یک جانماز و یا یک مهر کوچک در لوازم همراه‌تان جای بدهید تا نماز اول وقت‌تان از دست نرود.

یک مترو نیم سفره یکبار مصرف

برخی گله دارند که در بسیاری از محیط‌هایی که رفت و آمد دارند محلی برای نماز خواندن و یا نماز خانه و یا هر جایی که یک فرش وجود داشته باشد وجود ندارد و همین باعث عقب افتادن نمازشان می‌شود. برای این مشکل چند راهکار ساده وجود دارد. اگر در محل کار هستید می‌توانید همیشه یک سجاده داشته باشید که کار فرش را برایتان انجام دهد. اگر در رفت و آمد هستید یک مترو نیم سفره یکبار مصرف ساده و کم‌جا با خودتان داشته باشید و در وقت نماز آن را گوشه‌ای پهن کنید و نمازتان را اقامه کنید.

به خاطر چادر نداشتن نماز را به تاخیر نیندازید

بیشتر خانم‌ها دوست دارند هنگام خواندن نماز چادر داشته باشند. اما چون برخی از پوشش چادر استفاده نمی‌کنند ممکن است احساس کنند نمی‌توانند نمازشان را اول وقت بخوانند. در صورتی که چنین نیست. پوشش چادر برای خواندن نماز الزامی نیست. اگر در محیطی هستید که چادر نماز در آن وجود ندارد هیچ اشکالی ندارد. می‌توانید با همان پوشش مرتب مانته و شلوار که حجاب نماز در آن کاملاً رعایت شده باشد نمازتان را اقامه کنید.

نمازخانه‌های محیط‌های عمومی و مساجد را شناسایی کنید

اگر وقت نماز در خیابان هستید بهتر است نزدیکترین مسجد را پیدا کنید و

نمازتان را در آنجا اقامه کنید اما اگر در مترو و یا جایی دور از مسجد هستید برخی از ایستگاههای مترو و یا پارک‌ها و معابر شهری محلی برای اقامه نماز دارند. می‌توانید آن‌ها را شناسایی کنید و زمانی که در آن منطقه در رفت و آمد بودید با حضور در آن مکان‌ها نمازتان را بخوانید.

پیدا کردن قبله را یاد بگیرید

یکی از چالش‌های نماز خواندن در مکان‌های مختلف و تازه پیدا کردن قبله است. برای یافتن قبله می‌توانید از نرم‌افزارهای قبله یاب پیدا کنید که این روزها انواع و اقسام آن در بازارهای اپلیکیشن‌های تلفن همراه موجود است. همچنین می‌توانید جهت شمال شهر را پیدا کنید و با توجه به جهت‌های اصلی، جهت جنوب غربی را که قبله است پیدا کنید و به همان سمت نماز بخوانید.

نرم افزار پخش اذان بریزید

ممکن است شما در محلی قرار گرفته باشید که در وقت اذان صدای هیچ مسجد و یا تلویزیونی وجود نداشته باشد که از وقت اذان باخبر شوید. پس بهتر است در تلفن همراهتان نرم‌افزارهای اوقات شرعی را بریزید تا شما را از وقت اذان با خبر کنند که برای اقامه نماز آماده شوید.

اول نماز بعد غذا

برخی از ما هنگام اذان می‌گوییم الان گرسنه هستیم و ضعف داریم بعد از غذا نمازمان را بخوانیم. اتفاقی که برای نماز ظهر و عصر بیشتر پیش می‌آید. آن وقت بعد از خوردن غذا احساس سنگینی می‌کنیم و احساس می‌کنیم باید کمی استراحت کنیم و همین‌طور نماز را به عقب می‌اندازیم. بهترین کار این است که اول نماز بخوانیم و بعد غذا بخوریم.

یادگیری مهارت «همدلی» سبب پایداری خانواده‌ها می‌شود

در دنیای امروز که شاهد افزایش روزافزون استرس و تنش‌های اغلب منفی و پیامدهای ناشی از آن شامل خشونت‌های روانی، اجتماعی و خانوادگی هستیم، لزوم به‌کارگیری راهکارهای مقابله‌ای با این پیامدها بیش از پیش احساس می‌شود.

چراکه این پیامدها نه تنها بر زندگی اجتماعی افراد تاثیر سوء دارد بلکه نتایج زیانبار آن در روابط خانوادگی موجب از هم پاشیدگی خانواده می‌شود که افزایش آمار طلاق گواه این موضوع است.

«همدلی» یکی از مولفه‌های شخصیتی است که در روابط بین فردی به ویژه در میان زوجین بسیار مهم است. همدلی در واقع پاسخی است که یک نفر از نظر عاطفی، شناختی و اجرایی به دیگران می‌دهد یعنی فرد ظرفیت احساس مشابه با دیگران و توانایی درک درست از شرایط و واکنش‌های آنها را داشته باشد، همچنین بتواند به این حالات و شرایط پاسخ مناسب بدهد.

«همدلی» با «همدردی» تفاوت دارد، همدردی با فردی که برای حل مشکل خود مستاصل و ناتوان است یعنی مانند او احساس عجز و ناتوانی کردن در حل مشکل کمکی نمی‌کند.

همدلی با تاثیر گذاشتن بر انگیزه‌های بین فردی، سبب هدایت تعاملات اجتماعی و شکل‌گیری روابط بین افراد شده و سازگاری را در زندگی زناشویی

افزایش می‌دهد همچنین همدلی والدین تاثیرات مثبتی بر سازگاری و سلامت روان کودکان دارد.

برای پایداری خانواده باید موانع همدلی را کاهش داد، یکی از موانع همدلی «پرت کردن حواس» طرف مقابل و در واقع، مسدود و متوقف کردن احساسات او است. جلوگیری از بیان احساسات توسط افراد سبب گام برداشتن در مسیر جدایی و دوری بیشتر شده و سعی در عوض کردن موضوع با بیان جملاتی مثل «حالا بلند شو، دست و صورتت را بشوی، بعد درباره اش باهم صحبت می‌کنیم» نیاز به همدلی طرف مقابل را ارضا نمی‌کند.

اگر در وضعیتی که فرد نیاز به همدلی دارد شروع به سؤال، کنکاش و بازجویی کردن در مورد موضوع با بیان «کی رفتی آنجا؟»، «اصلاً چه شد که تو تصمیم گرفتی این کار را بکنی؟» نه تنها کمکی نکرده ایم بلکه این روش مانع همدلی در خانواده می‌شود.

همچنین «اصلاح» یا «تفسیر کردن» حرف‌ها یا واکنش‌های طرف مقابل، در مواقعی که او به همدلی نیاز دارد باعث احساس شرمندگی وی شده، در صمیمیت روابط بین فردی تاثیر منفی دارد.

همدردی بی‌چون و چرا در اتفاقات و پیشامدهای زندگی باعث افزایش احساس عجز و ناتوانی افراد می‌شود. تفاوت‌های بین فردی ناشی از تفاوت‌های ژنتیکی افراد و تفاوت در محیط زندگی آنها بوده و هر فرد ساختار ژنتیکی خاص و هر خانواده شیوه و روش تربیتی مخصوص به خود را دارد بنابراین با شیوه صحیح پرورش و تربیت کودکان می‌توان همدلی کردن را به آنان آموخت.

اولین قدم برای افزایش مهارت همدلی تمرین گوش دادن به صورت فعال است بنابراین برای این کار باید به خوبی و با تمام توجه به طرف مقابلتان گوش داده، پاسخ‌های مناسبی بدهید.

اگر در وضعیت گوش دادن به حرف کسی نیستید، بهتر است از او بخواهید که



در زمان دیگری باهم صحبت کنید در این صورت، ناراحتی فرد بسیار کمتر از زمانی خواهد بود که با شما صحبت کند، ولی پاسخ نامناسب بگیرد. بهتر است همدلی خود را با نشان دادن احساسات خود بیان کنید، با عنوان اینکه «مطمئنم خیلی برایت سخت بوده است» یا «از خوشحال بودنت خوشحالم» طرف مقابل تان احساس می کند که شما درکش کرده اید. بیشتر مواقع افرادی که با شما درد دل می کنند درست یا غلط موضوع را می دانند و تنها دنبال کسی برای تقسیم کردن نگرانی هایشان هستند بنابراین ضمن ارائه راهکار برای حل مشکل وی، از توصیه های کلیشه ای و مقصر نشان دادن او خودداری کنید. برای همدلی کردن با دیگران لازم است که تعصب را کنار گذاشته و حرف های دیگران را حتی اگر مخالف آن هستید گوش دهید همچنین توجه داشته باشید که قرار نیست عقیده طرف مقابل را بپذیرید، بلکه فقط باید به آن احترام بگذارید. برای اینکه بتوانید مهارت همدلی خود را بالا ببرید، باید در عکس العمل نشان دادن تعادل برقرار کنید یعنی نه این قدر عکس العمل نشان دهید که به مشکل فرد افزوده شود و نه چنان بی اهمیت باشید که احساس کند او را درک نمی کنید. باید نسبت به حساسیت ها، دیدگاه ها و عقاید طرف مقابل شناخت داشت و سپس مسائل را از دریچه چشم او دید در واقع، باید چارچوب ذهنی خود را به ذهن فرد دیگر نزدیک کرد تا زمینه سخن گفتن فراهم و ارتباط برقرار شود. میزان مهارت افراد در بیان احساسات یک ویژگی اجتماعی مهم است که به برقراری ارتباط هرچه بهتر با دیگران کمک می کند مهارت بیان احساس به شکل مناسب یکی از اجزای سازنده هوش هیجانی است که طی آن فرد می تواند انگیزه خود را حفظ و در مقابل ناملايمات پایداری کند.

پنج کلمه از امیرمؤمنان علی علیه السلام

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: خُذُوا عَنِّي كَلِمَاتٍ لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطِيَّ فَأَنْضَيْتُمُوهَا لَمْ تُصِيبُوا مِثْلَهُنَّ أَلَا لَا يَرْجُو أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَلَا يَسْتَحْيِي إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لِأَرَأْسٍ لَهُ. (۱)

علی علیه السلام فرمود این ۵ کلمه را از من فرا بگیرید

خُذُوا عَنِّي كَلِمَاتٍ لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطِيَّ فَأَنْضَيْتُمُوهَا لَمْ تُصِيبُوا مِثْلَهُنَّ
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که این پنج کلمه را، این پنج مطلب را، از من فرا بگیرید؛ پنج کلمه‌ای که هر چه بسیر کنید در این دنیا، نخواهید توانست بهتر از این کلمات حکمت‌آمیز را پیدا کنید. تعبیر حضرت این است که «لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطِيَّ»؛ «مطی» جمع «مطیه» است؛ یعنی چهارپایان و مراکب آن روز دنیا؛ حالا شما بفرمایید هواپیما و اتومبیل. فَأَنْضَيْتُمُوهَا؛ یعنی فرسوده کنید؛ [یعنی اگر] آن قدر سواری بکشید از این شتر یا این اسب که از پا بیندازید او را؛ یعنی این قدر پیش بروید، راه بروید. خلاصه، کنایه از این معنا است که هر چه بگردید، نخواهید توانست مثل این کلمات را در حکمت پیدا کنید. این پنج کلمه [برای هر کس] این است:

أَلَا لَا يَرْجُو أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ

[اَوَّل:] امیدی به غیر خدا نداشته باشد؛ پشت سر همه‌ی عوامل مادی، اراده‌ی الهی را ببیند. گاهی همه‌ی وسایل مادی هم فراهم است اما نتیجه بخش نمیشود. همه‌ی این سلسله‌ی علل و معلولی که در این عالم طبیعت گذاشته شده است، قوامش و تأثیرش به اراده‌ی الهی است. این را آدم بفهمد و امید او به خدا باشد؛ امید او به این عوامل ظاهری، یعنی به این جسمهای بی‌روح و این کالبدهای بی‌جان نباشد. همه‌ی این علل و عوامل، بدون اراده‌ی الهی کالبدی هستند بی‌جان؛ جان آنها، روح آنها، حقیقت آنها عبارت است از اراده‌ی الهی. پس در همه چیز دنبال امید به خدا باشید؛ این، کار انسان را خیلی آسان و گوارا میکند.

وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ

[دَوِّم:] از هیچ چیز هم جز گناه خود نترسد. این گناه، آثار دنیوی و اخروی دارد. وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛ (۲) این همان گناهان ما است، خطاهای ما است؛ ما هستیم که با سوء تدبیر خودمان، با سوء عمل خودمان، با تنبلی خودمان، با دخالت دادن هواهای نفسانی خودمان، کارها را خراب میکنیم و میوه‌ی تلخ آن، کام ما را تلخ میکند. پس آنچه باید واقعاً از آن بترسیم، خطای خود ما، گناه خود ما، تخلف خود ما است. این دَوِّمی موجب میشود که انسان مراقب باشد که در همه‌ی امور زندگی خطا نکند، مواظب باشد که درست بیندیشد، درست فکر کند، درست عمل کند و خواست‌ها و هواها را در تصمیم‌گیری‌های گوناگون در زندگی خودش اثر ندهد. همین جور هم هست؛ در زندگی‌تان [اگر] نگاه کنید، خواهید دید همه چیز همین جور است.

وَلَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ

[سوم:] شخصی که عالم است، خجالت نکشد از اینکه بیاموزد آن چیزی را که نمیداند. مرحوم کیوان سمیعی -مرد با فرهنگ فرهیخته‌ای بود به قول امروز؛ مرحوم کیوان سمیعی چند سال پیش فوت کرد- میگفت مرحوم حاج آقا حسین قمی در سفری که از عتبات آمده بود برای زیارت و برمیگشت، آمد کرمانشاه -مرحوم آقای حاج آقا حسین قمی مرجع تقلید بود آن وقت- یک مسئله‌ای در قبله محلّ اختلاف شد بین علما، مرحوم سردار کابلی معروف که اهل نجوم و این چیزها بود، آمد نشست برای حاج آقا حسین شرح داد؛ میگوید من در مجلس بودم، دیدم حاج آقا حسین وقتی فهمید که این مرد واردی است، با اینکه سردار کابلی، هم ستاً، هم رتبه‌ی علمی اش و رتبه‌ی حوزوی اش خیلی پایین‌تر از مرحوم حاج آقا حسین بود -البته او هم عالم بود، فاضل بود- حاج آقا حسین مثل یک شاگرد گفت شما فردا هم تشریف بیاورید؛ فردا هم آمد برایش شرح داد مسئله‌ای را در باب قبله و تبیین کرد برای او. شما عالم هستید، اما این مطلب را وقتی نمیدانید، از اینکه بروید یاد بگیرید شرم نکنید. آنچه حالا انسان میخواهد یاد بگیرد و بنا دارد که یاد بگیرد، «من بروم یاد بگیرم با این شأن و با این مقام و با این شهرت؟» ببینید این دایره‌ی علم‌آموزی و گسترش علم تا کجاها همین طور گسترده میشود! تمام شدنی نیست یاد گرفتن انسان.

وَلَا يَسْتَحْيِي إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ

[چهارم:] یک چیزی هم که از شما پرسیدند، وقتی نمیدانید، خجالت نکشید از اینکه بگویید: من نمیدانم، خدا می‌داند. حالا در این روایت دارد «اللَّهُ أَعْلَمُ»؛ در یک روایت دیگر با یک سند دیگری همین مطلب نقل شده که دارد «أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ». آدم چیزی را که نمیداند، خجالت نکشد از اینکه بگوید من

نمیدانم آن را؛ علم را با جهل مخلوط نکنید. الان خیلی‌ها از این کسانی که مدعیان علم هستند در عرصه‌های مختلف -نه فقط عمامه‌ای‌ها؛ عمامه‌ای و غیر عمامه‌ای؛ دیگر حالا غیر عمامه‌ای‌ها شلوغ‌تر کرده‌اند تا عمامه‌ای‌ها- اینها وقتی یک چیزی را نمیدانند، ننگشان میکند که بگویند نمیدانیم، رشته‌ی ما نیست، کار ما نیست، بلد نیستیم، تحقیق نکرده‌ایم، درسش را نخوانده‌ایم؛ ننگشان میکند که این را بگویند؛ یک چیزی حتماً در جواب افاده میکنند، افاضه میکند، غلط؛ یعنی جهل را میریزند در عرصه و سفره علم، مخلوط میکنند، علم را خراب میکنند.

وَأَعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ
وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَإِذَا رَأَسُ لَهُ

[پنجم:] همه چیز ایمان صبر است. صبر یعنی تحمل کردن، استقامت کردن، پای فشردن در راه صحیح؛ به این می‌گویند صبر، که پشتوانه همه حرکت‌ها و تلاش‌های انسان هم صبر است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) خصال، ج ۱، ص ۳۱۵؛ «علی عليه السلام فرمود: کلماتی از من فرا بگیرید که اگر بر چهارپایان سوار شوید و در راه پیمایی آنها را از پای درآورید، مانند آن کلمات را نخواهید یافت. همان که هیچ کس جز به پروردگارش امید نبندد و بجز از گناه خویش نهراسد و چون چیزی نداند از فرا گرفتنش خجالت نکشد و چون چیزی از او سؤال شد که نمیداند، خجالت نکشد و بگوید خدا بهتر میداند، و بدانید که شکیبایی برای پیکره‌ی ایمان همچون سراسر است برای بدن، و بدنی که سر ندارد خیری در او نیست.»

(۲) سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۳۰؛ «و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شما است...»

عمر کوتاه انسان

قال علی علیه السلام: الْمُدَّةُ وَإِنْ طَالَتْ فَصَبْرَةٌ وَالْمَاضِي لِلْمُقِيمِ عِبْرَةٌ وَالْمَيِّتُ لِلْحَيِّ عِظَةٌ وَلَيْسَ الْأَمْسُ [لِلْأَمْسِ] عَوْدَةٌ وَلَا أَنْتَ مِنْ غَدٍ عَلَى ثِقَةٍ وَكُلُّ لِكُلِّ مُفَارِقٍ وَ بِهِ لَاحِقٌ فَاسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ فِيهِ مَالٌ وَلَا بَنُونَ - الْأَمْنُ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبِ سَلِيمٍ وَ اضْبُرُوا عَلَى عَمَلٍ لَا عَنَى لَكُمْ عَنْ نَوَابِهِ وَ اُزْجِعُوا عَنْ عَمَلٍ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَى عِقَابِهِ

عمر هر چقدر طولانی باشد باز هم کوتاه است، عمری که برای انسان گذشته اکنون که در دنیا اقامت گرفته است، مایل پند و اندرز است. و شخص مرده برای انسان زنده موعظه و پند است. و دیروز دیگر بر نمی‌گردد و تو نمی‌توانی به فردا اطمینان داشته باشی. همه از یکدیگر جدا شده و به پروردگار خود ملحق می‌شوند؛ پس آماده شوید برای روزی که مال و فرزندان در آن هنگام سود و نفعی نمی‌بخشد مگر برای کسی که با قلب و دل سالم آماده باشد. پس بر انجام اعمال صالح که در روز قیامت از پاداش آن بی‌نیاز نیستید، صبر و تحمل داشته باشید و از اعمال زشتی که تحمل کيفر و عذابش را ندارید، برگزیدید.

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام، است. روایت مفصلی در بحار است که من یک بخشی از آن را خواندم. خطاب می‌فرماید و ترسیم می‌کند علی علیه السلام، زندگی انسان را در دنیا:

«الْمُدَّةُ وَإِنْ طَالَتْ فَصَبْرَةٌ»

عمرت هر چی باشد؛ هر چقدر هم که بگویی، طولانی باشد، باز کوتاه است، کم

است. من یک وقتی یک روایتی خواندم. یادم هست در گذشته‌ها، که از حضرت نوح علیه السلام، سوال کردند: (که دارد به این که بیش از هزار سال عمر کرد.) که خب، این مدتی که بودی چگونه گذشت. گفت: مثل این بود که از در یک خانه وارد شدم از آن درش هم بیرون رفتم. حال هزار سالش این بوده! «الْمُدَّةُ وَإِنْ طَالَتْ فَصَبْرَةٌ» عمرت هر چقدر هم زیاد باشد، باز کوتاه است. بعد آخرش می‌گویی چه کم بود. می‌گویی، خوابی بودیم و از خواب بیدار شدیم؛ تمام شد و رفت.

«وَالْمَاضِي لِلْمُقِيمِ عِبْرَةٌ»

آن گذرنده برای کسی که اقامت گزیده است، اندرز است. آن که رفت، برای آن که هست، آن اندرز است. اگر دقت بکنیم.

«وَالْمَيِّتُ لِلْحَيِّ عِظَةٌ»

مردگان برای زندگان پندند. من ترجمه می‌کنم، چاره ای هم ندارم.

«وَلَيْسَ الْأَمْسُ عَوْدَةٌ»

این را بدانید. دیروز که گذشت دیگر بر نمی‌گردد. تمام شد.

«لَا أَنْتَ مِنْ غَدٍ عَلَى ثِقَةٍ»

فردا هم اطمینان ندارم که من بتوانم، فردا را درک کنم. چه بسا فردا صبح گفتند: بلند بگو «لا اله الا الله» این جور نیست؟! برای همه ما است. چقدر قشنگ ترسیم می‌کند علی علیه السلام.

«وَكُلُّ لِكُلِّ مُفَارِقٍ وَ بِهِ لَاحِقٌ»

این را بدان! همه از همه جدا می‌شوند. بابا از بچه، بچه از بابا، مادر از بچه،

زن از شوهر، شوهر از زن، همین جور برو جلو. «وَكُلُّ لِكُلِّ مُفَارِقٍ» بدان! همه از هم جدا می‌شویم. اما این را هم بدان «وَبِهِ لَاجِقٌ» همه از هم جدا می‌شویم اما به کی می‌رسیم ما؟ آنی را که فراموشش کردیم. چون این جا دو تا چیز دارد. به قول من، اهتمام دارد و آن خداست. بالاخره قیامت هست؛ آن جا برگشت ندارد.

«فَاسْتَعِدُّوا لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ فِيهِ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»

پس آماده بشوید برای آن روزی که نه مال سود بخش است و نه فرزند؛ هیچ کدام.

«إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

مگر آن کسی که با دلی با سلامت خدا را ملاقات کند. نه شرکی، نه کفری، نه وابستگی به چی؟! به غیر خدا درش باشد که دنیا و مادیت است. و نه ظلمتی از این ظلمات داشته باشد.

«وَاصْبِرُوا عَلَىٰ عَمَلٍ لَا غَنَىٰ لَكُمْ عَنْ ثَوَابِهِ»

تحمل کنید. تحمل کنید نسبت به آن عملی که بی نیاز از پاداشش شما نیستید. طاعاتتان را. شد؟! از این که عمل به طاعات کنید، خسته نشو، ولش نکن، تحمل کن؛ توبی نیاز از پاداش این نیستی.

«وَازْجُرُوا عَنْ عَمَلٍ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَىٰ عِقَابِهِ»

برگردید از آن کارهایی که تحمل کیفرش را ندارید؛ ماها تحمل جهنم را نداریم. روایت زیاد است من بیشتر نمی‌خوانم، خلاصش می‌گوید: این دنیای تو است هر چقدر هم که باشی، می‌گویی کم است. می‌فهمی هیچ چیزی نبودی

تو، فهمیدی چه می‌خواهم بگویم، آن‌هایی که گذشتند برای تو که هستی، می‌فهمی اندرز است. آن که مُرد برای توی که زنده پند است. بدان‌ها! همه را می‌گذاری و می‌روی، جدا می‌شوی به خدا می‌رسی؛ فکر آن جا را کردی؟ آن جا می‌دانی چه خبر است آن روز؟! نه پول، نه فرزند که سرآمد آن چیزهایی است که آدم علاقه بهش دارد؛ فایده ندارد. حواست را جمع کن. این اعمالی که انجام می‌دهی، خیال نکنی که به درد تو نمی‌خورد؛ یک روز می‌آید که تو بی نیاز از این‌ها نیستی. همین هاست که به درد تو خورد. گناه نکنی‌ها! تو تحمل عذاب نداری. حواست را جمع کن.

اندیشه



اختلاس و دزدی با روضه گرفتن و عزاداری پاک نمی شود

«وَاضْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»

این آیه یک امر و دو نهی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛ فرموده است که جانت را صابر قرار ده برای مؤمنانی که خالصانه بندگی خدا کرده و هر صبح و شب خداوند را عبادت کرده و می خوانند. در مواجهه با این افراد صبور باش و در ادامه دو نهی هم دارد؛ اول اینکه دست از حمایت این افراد بر ندار و مراقب آنان باش زیرا اینها فقیر هستند و از دنیا بهره ندارند.

نهی دیگر این است از کسانی که ما قلب و جان او را از ذکر خود غافل کرده ایم، تبعیت نکن زیرا این افراد از حدود الهی تعدی کرده اند. با مؤمنان و اهل ذکر باش ولو اینکه چندان دارایی و ثروتی نداشته باشند. در اینجا تعبیر جالبی وجود دارد و فرموده از کسانی که قلب آنها را غافل کرده ایم، تبعیت نکن. مراد از قلب، همین قلب صنوبری است و به تعبیر هادی سبزواری، ذهن و نفس و قلب و روح همه یک حقیقت هستند.

اینجا تعبیر دارد که اغفلنا قلبه، یعنی ما قلب او را غافل کردیم، طبق رای علامه طباطبایی، غفلت قلب نوعی عذاب از ناحیه خداوند است نه اینکه این فرد از ابتدا فطرت ناپاکی داشته است؛ به تعبیر روایات، همه انسان ها بر مبنای

فطرت الهی متولد می شوند. انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا. کسی که کفران نعمت می کند، یکی از آثار آن غفلت قلب است و این هم نتیجه عمل اوست که عذاب هم هست؛ هر کاری انسان انجام دهد، بلافاصله در همین دنیا، آثاری دارد، آثار عمل نیک توجه به خدا و روشنی چشم و دل و قلب باطنی انسان و آثار اعمال بد، کرو کوری باطن انسان را به دنبال دارد. نبی اعظم معصوم است و خطا و گناهی از او سر نمی زند و اگر خدا به ایشان فرمود که با مؤمنان صابرا نه رفتار کن و همراه با کسانی که غافل هستند و از خدا تبعیت نمی کنند، نباش، به درگفته که دیوار بشنود، یعنی اگر ما به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین توصیه ای داریم به طریق اولی به سایر مسلمانان و کسانی که خود را پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند نیز این سفارش را می کنیم. تصور نکنید اگر با افراد بد هم نشین شدید تاثیری در شما نخواهند گذاشت و اگر برای دنیا طلبی و رسیدن به زینت دنیا دنبال این افراد رفتید سبک زندگی و عقیده و منش شما تغییر نخواهد کرد. کسی نقل می کرد فردی طلبه بود و در مدتی که طلبه بود، دائما مشغول ذکر و عبادت بود و جواب ما را نمی داد ولی بعد از مدتی که وارد کار دیگری شد و دلبستگی به جنس دیگری پیدا کرد و در نتیجه هم رفتار او و هم گفتار و هم وضعیت ظاهری او به شدت دچار تحول شد.

تأثیر هم نشین بد در انسان

افرادی که از خدا تبعیت نکنند از هوای نفس و شیطان تبعیت می کنند و اگر کسی دنبال اینها برود به سرنوشت آنان دچار خواهد شد؛ در اینجا ملاک، ثروت، شهرت و موقعیت اجتماعی و ... نیست بلکه عبادت و ذکر و تسبیح خداوند در صبحگاه و شامگاه ملاک است.

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ» خداوند در سوره

اطاعت زن از شوهر در قرآن نیامده است

نکته اول اینکه فقهای امامیه نسبت به تمسک و استناد به قرآن عنایت فوق‌العاده دارند و اگر کارهایی که در زمینه استناد فقهی به آیات الاحکام در طول قرن‌های متمادی تا قرن چهاردهم انجام شده است را ببینیم، امامیه کارهای مهمی در این عرصه انجام داده است به حدی که آمارها نشان می‌دهد کارهای امامیه در این زمینه نزدیک هفتاد درصد از مجموع کتاب‌هایی است که توسط مذاهب خمس اسلامیه نوشته شده. بنابراین نباید با نگاه منفی به فقهای امامیه نگاه کنیم چراکه آنها توجه ویژه‌ای به استنادات قرآنی داشتند. از جهت کیفیت استدلال هم چه کیفیت استدلال، چه تقریب وجوه استدلال و چه احتمالاتی که در آیه بررسی شده است، عمق استدلال در کارهای فقهای امامیه خیلی متفاوت با کارهای اهل سنت است.

نکته دیگر اینکه باب اجتهاد نزد امامیه باز است لذا علوم اسلامی در عرصه‌های مختلف مثل فقه و اصول و اخلاق و تفسیر و کلام روزبه‌روز از جهت عمق توسعه پیدا می‌کنند. پس برخی وحشت نکنند که چطور ادعا می‌کنیم از برخی آیات الاحکام غفلت شده است. از این جهت باید با نگاه علمی به مسائل بنگریم، نه براساس انفعالات و احساسات. برخی ادعا می‌کنند امامیه به قرآن اعتنا نمی‌کنند. این حرف علمی نیست و باید براساس آمار صحبت کرد. البته معنای این حرف این نیست که از ظرفیت قرآن به صورت کامل و

مبارکه نحل آیه ۲۷ به وضعیت منکران خدا اشاره کرده و بیان کرده که در روز قیامت آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد. در این آیه تعبیر «أَوْتُوا الْعِلْمَ» آمده که عرض شد منحصر به ائمه علیهم‌السلام نیست، برخلاف آنچه علامه طباطبایی فرموده است. مراد کسانی هستند که علم توحید را دارند.

در آیه ۲۸ سوره نحل «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» وضعیت آنان در هنگام مرگ و احتضار را بیان شده و آمده است. توفی، ستاندن کامل روح از بدن است؛ توفای بدن این افراد ظالم توسط ملائکه الهی انجام می‌شود، ولی آنقدر توفای آنها به بدی و سختی انجام می‌شود که می‌گویند ما تسلیم هستیم و هیچ کار بدی نمی‌کردیم ولی خداوند می‌فرماید ما از وضعیت آنان آگاه هستیم.

اختلاس و دزدی با روضه گرفتن و عزاداری پاک نمی‌شود

برخی که این همه دزدی و اختلاس می‌کنند و بعد ممکن است روضه برای امام حسین علیه‌السلام هم بگیرند تصور می‌کنند وقتی مردند فرشتگان از آنان استقبال می‌کنند، در صورتی که بعید نیست از مصادیق این آیه شریفه باشند، ترسیم این صحنه وقتی است که فرد هنوز درکش و قوس انتقال از این دنیا و مرگ است. فَأَلْقُوا السَّلَمَ به معنای تسلیم شدن این افراد است، در آنجا خواهند فهمید که آنچه انبیاء و مبلغان راستین دین می‌گفتند و می‌گویند حقیقت بوده است ولی تسلیم شدن آنها دیگر سودی ندارد.

به تعبیر آیات دیگر قرآن کریم اینها به خیال خود کید و مکر برای خدا می‌آورند در صورتی که نمی‌دانند خدا بر همه عالم احاطه دارد و آگاه است.

کافی استفاده شده است و برخی موضوعات نیاز به بحث بیشتر دارد.

لزوم تاکید بر مرجعیت قرآن

ما باید دو کار انجام دهیم. کار اول اینکه استناد به قرآن و مرجعیت قرآن در عرصه معرفتی مخصوصا در اجتهادات و استنباطات فقهی به نحو روشمند تقنین شود. وقتی مرجعیت قرآن ثابت شود و بر اساس قواعد مشخص شود تا چه حد می‌توانیم از قرآن استفاده کنیم، دیگر قوانین و روش حاکم می‌شود، نه سلیقه و روش شخص فقیه. کار دوم اینکه مواردی را به صورت عینی و مصداقی ارائه دهیم تا نشان دهیم چگونه می‌توانیم از قرآن استفاده کنیم. یکی از موارد بسیار مهم، آیات فراوانی است که نسبت به تعامل میان افراد خانواده و معاشرت به معروف میان آنها بیان شده است.

نسبت به این اصل تعاملی میان افراد خانواده تاکید فوق العاده در قرآن می‌بینیم. این اصل در آیات مختلف قرآن آمده است، مثل تعیین نفقه زوجه: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». اگر نفقه از این اصل یعنی معروف بودن خارج شد، بر اساس آموزه‌های قرآنی عمل نکردیم. توجه داشته باشید آیه بیانگر حکم اخلاقی نیست، بلکه بیانگر حکم تکلیفی است و ما موظفیم بر اساس این حکم تکلیفی عمل کنیم، پس این یک توصیه اخلاقی نیست. مورد بعد مسئله شیردهی است که آیه می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَتَقُوا اللَّهَ». این تعبیر «واتقوا الله» نشان می‌دهد این موضوع خیلی مهم است. اینجا هم حکم الزامی است و توصیه اخلاقی مطرح نیست.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که حدود معروف تا کجاست و آیا شوهر فقط باید مسکن و خوراک و پوشاک زن را تامین کند؟ عرفا به چه چیزی

نفقه می‌گویند؟ بر اساس این آیه می‌توانیم حد و مرز و سطح و اقلام نفقه را تعیین کنیم. نفقه تأمین نیاز زن به حد اکتفا است. نیازها متفاوت است یکی از نیازها درس خواندن و آموزش است. این آموزش هزینه دارد، هزینه آموزش بر عهده کیست؟ برخی از فقها که نسبت به تأمین هزینه‌های آموزش زن تردید داشتند. نسبت به تأمین هزینه درمانی، برخی فقها گفتند این مخارج بر عهده شوهر نیست. خب این خلاف معروف است. قرآن اصل معروف را به شکل عجیبی مطرح کرده است، مخصوصا در مورد خانواده. آیاتی که در این زمینه آمده خیلی فراوان است. حتی در موارد بحرانی مثل طلاق، قرآن می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». باز باید توجه داشت که اینها حکم اخلاقی و غیر الزامی نیست.

الگوی رابطه فرزندان و والدین در قرآن

مسئله حاکمیت اصل معروف، در رفتار و تعامل میان افراد خانواده حتی بین پدر و والدین مورد تاکید قرار گرفته است. البته لازم نیست فقط بحث را منحصر به واژه معروف کنیم، این اصل در جای جای قرآن موج می‌زند. متاسفانه ما به این آیات توجه نکردیم لذا تصویری در ذهنمان ایجاد شده است مبنی بر اینکه اینها توصیه اخلاقی است و الزامی نیست در حالی که این یک اصل رفتاری الزامی است.

وقتی آیه قرآن می‌گوید: «وَالِهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، اینکه برای ارتباط جنسی میان زن و مرد زمان طولانی در نظر بگیریم، خلاف معروف است. بر اساس این آیه تأمین نیازهای جنسی زن و مرد باید بر اساس معروف انجام شود.

ما به جای رفتار به معروف، بحث اطاعت زن از شوهر را مطرح کردیم. کجای قرآن اطاعت از شوهر مطرح شده است؟ قرآن تعامل بر اساس معروف را بیان

کرده است، نه براساس اطاعت. بحث اطاعت که در روایات آمده است در محدوده خاصی است، اما اصل، رفتار براساس معروف است، نه براساس اطاعت. تعبیر اطاعت از والدین هم در قرآن مطرح نشده است، بلکه قرآن می‌فرماید: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا». البته عدم ایذاء والدین در قرآن آمده ولی اطاعت از والدین در قرآن نیامده است. پس اصل حاکم بر رفتار والدین و فرزندان همان اصل معروف است، نه اطاعت.

تأثیر باور به کرامت ذاتی انسان در استنباط فقهی

موضوع بحث ما چالش‌های فقهی حقوق شهروندی است. طبعاً در این جلسه فقط فرصت داریم که طرح بحث کنیم و به چالش‌هایی که از نقطه نظر فقهی در ارتباط با حقوق شهروندی مطرح است اشاره کنیم تا زمینه برای پژوهش‌های بنیادین فراهم شود.

حقوق شهروندی از مفاهیم دولت‌های مدرن است ولی به یک معنا حقوق شهروندی در میراث دینی ما سابقه دارد که به آن اشاره خواهیم کرد. آنچه در تاریخ اسلام داریم، سخن از حقوق مردم در برابر حکومت است و متقابلاً حقوق حکومت در برابر مردم. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌هایشان از حقوق متقابل مردم و زمام‌داران سخن گفتند، آن هم در زمانه‌ای که در نظام‌های سیاسی سخن از حق مردم مطرح نبود. این جزء افتخارات ما مسلمانان است که در زمانه‌ای که در هیچ یک از جوامع سخنی از حقوق مردم در برابر حکومت مطرح نبود، پیشوایان ما از حقوق مردم در برابر زمام‌داران سخن گفتند، آن هم در زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسند قدرت بودند. معمولاً صاحبان قدرت وقتی در موضع قدرت قرار دارند کمتر از حقوق مردم سخن به زبان می‌آورند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام به راحتی به مردم یادآوری می‌کند؛ همان‌طور که حکومت در برابر شما حقوقی دارد، شما هم در برابر حکومت دارای حقوقی هستید و این‌طور نیست که رابطه میان زمام‌داران و

مردم یک طرفه باشد؛ یعنی زمامداران دارای حق باشند و مردم دارای تکلیف. اینکه مردم موظف به اطاعت اوامر و نواهی زمامداران باشند درست نیست، بلکه مردم همان طور که وظیفه دارند حکومت را همراهی کنند، حقوقی دارند و حق و تکلیف ملازم با یکدیگرند و هم حکومت و هم مردم تکالیف و حقوقی دارند. با وجود اینکه این مسئله از افتخارات ما مسلمانان است، ولی در طول تاریخ به دلیل حاکمیت حکومت‌های استبدادی، به تدریج از این فرهنگ فاصله گرفتیم و گرفتار زمامداران مستبدی شدیم که حقوق مردم را زیر پا گذاشتند تا اینکه موجی در دنیا به وجود آمد و سخن از حقوق شهروندی مطرح شد. سپس مردم بیدار شدند و فهمیدند که در قبال صاحبان قدرت دارای حقوقی هستند و حکومت در برابر آنها تکالیفی دارد.

دفاع علامه نایینی از حقوق شهروندی

علامه نایینی در کتابی درباره دفاع از مشروطیت، ضمن انتقاد از کسانی که در برابر دستاوردهای مثبت ملت‌های دیگر موضع منفی اتخاذ کرده و معتقد بودند که بحث از حقوق بشر و حقوق شهروندی با مبانی اسلامی سازگار نیست، گفته است که جوامع پیشرفته این مفاهیم را از ما مسلمان‌ها آموختند و امروز دوباره در برابر مسلمان‌ها بیان می‌کنند. ایشان تأکید کردند که ما باید به فرهنگ اصیل خودمان برگردیم و این افتخارات را زنده کنیم و مفتخر شویم که قبل از ملت‌های دیگر از این مفاهیم پیشرفته سخن گفتیم و در میراث ما مسلمان‌ها موجود است و حکومت علوی به عنوان حکومتی نمونه در تاریخ می‌درخشد.

البته باید توجه کرد که این مفاهیم در طول تاریخ دچار تحولاتی شده و ممکن است در فرهنگ اسلامی سخن از خلافت و امت مطرح باشد، اما امروزه وقتی از شهروند در برابر دولت صحبت می‌شود، منظور کسانی هستند که ذیل کشوری

و دولتی در سرزمینی زندگی می‌کنند و تابعیت آن کشور را دارند. اصطلاحاً به چنین افرای شهروند گفته می‌شود و دولت در برابر آنها مسئولیت دارد. هر چند حقوق شهروندی با حقوق بشر ارتباط دارد، ولی حقوق بشر مفهومی فراملی است و همه انسان‌ها را در هر سرزمینی تحت پوشش قرار می‌دهد، ولی حقوق شهروندی معطوف به حقوقی است که شهروندان یک کشور از آن برخوردار هستند و حکومت در برابر آنها مکلف است و باید از آن حقوق پاسداری کنند. با توجه به اینکه هم حقوق شهروندی و هم حقوق بشر از مفاهیمی اند که در ارتباط با دولت‌های مدرن و جزء مفاهیم جدیدند و بار معنایی جدیدی دارند، قاعدتاً اگر بخواهیم از موضع اسلامی و از موضع فقه درباره این مفاهیم، مطالعاتی داشته باشیم و دیدگاه فقه را درباره این مفاهیم بیان کنیم، با سؤالات و ابهاماتی روبه‌رو هستیم. یک دسته از چالش‌های فقهی به مبانی کلامی‌ای که یک فقیه قبل از ورود به فقه اتخاذ می‌کند مربوط است. هر متفکری که وارد دانش فقه می‌شود، پیش فرض‌هایی دارد که در دانش‌های دیگر درباره آنها بحث شده است. به عنوان مثال فقیه مبانی را در علم کلام اتخاذ می‌کند و بعد وارد دانش فقه می‌شود تا استنباط احکام شرعی از روی منابع معتبر صورت بگیرد. به عنوان نمونه اینکه آیا انسان دارای کرامت ذاتی هست یا نه، یکی از این پیش فرض‌هاست.

باور به کرامت ذاتی انسان در استنباط فقهی

ظاهر برخی آیات قرآن این است که بنی آدم دارای کرامت هستند. اگر انسان دارای کرامت ذاتی باشد، قهراً این کرامت آثاری را در پی دارد. آیا کرامت موجب می‌شود که همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار باشند؟ فرض کنید در جامعه اسلامی با افراد مختلفی روبه‌رو هستیم که عقاید مختلف و اعتقادات گوناگونی دارند و دارای نژادهای مختلفی هستند. اگر ما گفتیم انسان دارای

کرامت ذاتی است، قهراً همه انسان‌ها دارای حقوق مساوی خواهد بود، در حالی که در فقه تفاوت‌هایی بین اصناف مختلف مشاهده می‌کنیم، مثلاً در فقه ما بین مسلمان و کافر تفاوت‌هایی هست.

اگر فقیه به کرامت ذاتی انسان قائل باشد، می‌تواند در استنباط او از منابع تأثیرگذار باشد، ولی اگر کسی به لحاظ مبنایی معتقد به کرامت ذاتی انسان نباشد یا اگر معتقد باشد ولی باورش این باشد که انسان با اعمال و رفتار خودش این کرامت را از خودش ساقط می‌کند یا اگر کسی کرامت را از آثار ایمان و اسلام بداند و معتقد نباشد هر انسانی که صورت انسانی دارد دارای کرامت است، این امر تأثیرش را در استنباط فقهی فقیه خواهد گذاشت. مثلاً اگر برای شهروندان حق حاکمیت یا حق تعیین سرنوشت قائل باشیم، وقتی یک فقیه با چنین مفاهیمی روبه‌رو می‌شود و می‌خواهد ببیند که همه شهروندان دارای حق تعیین سرنوشت هستند یا حق تعیین سرنوشت از آن کسانی است که اهل ایمان و اسلام‌اند، سخن گفته شده تأثیرش را می‌گذارد و می‌تواند در استنباط فقیه تأثیرگذار باشد.

محمد حسین ملک زاده

استاد سطح خارج حوزه علمیه

نویسنده کتاب «فقه بین‌المللی؛ قواعد و احکام فقه

برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی»

رساله‌های عملیه پاسخگوی نیازهای تازه مسلمانان نیستند

● شما تأکید می‌کنید که رساله‌های عملیه کنونی پاسخگوی نیازهای شرعی مسلمانان در کشورهای غیراسلامی نیست. نوع نگاه شما در بحث تفقه چه تفاوتی دارد که می‌تواند پاسخگو باشد؟

تفقه جامع در دین و منابع آن به ویژه قرآن به روشنی نشان می‌دهد که اسلام یک دین جهانی و جاودانه است؛ یعنی هم فرامکانی و هم فرازمانی است؛ فرامکانی است یعنی به مکان و منطقه خاصی محدود و محصور نیست و پهنه آن همه دنیا و جوامع است. همچنین فرازمانی یعنی دارای جهان‌شمولی تاریخی است و بلندای آن همه تاریخ را در بر می‌گیرد؛ دین اسلام با انسان به عنوان اشرف مخلوقات و موجودی دارای مسئولیت، فارغ از رنگ و نژاد و انتساب به سرزمین‌های مختلف، سروکار دارد، لذا همه مخاطب این دین هستند.

آیات متعددی اشاره می‌کند که این دین، کافّة للناس و برای تمام بشریت است و آیات فراوانی با خطاب «یا ایها الناس...» وجود دارد؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِّتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ در اینجا خطاب فقط به مؤمنان و اهل مکه و مدینه نیست، بلکه مخاطب آن نوع بشر است. آیات فراوانی از این دست در قرآن وجود دارد. در آیات ۶۹ و ۷۰ سوره مبارکه یس «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

عربی باشد، عنوان «الفقه للمغتربین» است که مغترب هم به معنای غریب و دور از وطن و مهاجر است.

● در کشورهای غیراسلامی مسائل مبتلابه چیست و آیا مخاطبان زیادی دارد؟

در حال حاضر ده‌ها میلیون مسلمان در شرق و غرب دنیا و کشورهای غیراسلامی به سر می‌برند که خود و اجدادشان اهل کشورهای غیراسلامی هستند و باید به سؤالات آنان جواب داده شود. به همین دلیل بنده کتابی با عنوان «قواعد و احکام فقه بین‌المللی» برای مسلمین کشورهای غیراسلامی تدوین کرده‌ام. برخی مسائل در کشور ما موضوعیت چندانی ندارد ولی در برخی کشورها موضوعی جدی و مبتلابه است؛ مثلاً غسل، کفن و دفن مسلمین. همچنین شهرهایی در جهان برای مسلمین قبرستان ندارند و اموات را باید کجا دفن کنند؟ یا خانم مسلمانی در شهری از دنیا رفته است که خانم مسلمان دیگری در دسترس نیست که او را غسل بدهد. آیا کفار و مسیحیان و... می‌توانند او را غسل بدهند؟ آیا مرد مسلمان می‌توانند او را غسل بدهد؟ مسائل مربوط به ازدواج و روزه گرفتن نیز اهمیت دارد، زیرا در مناطق شمالی اروپا، روزهای ماه رمضان بالغ بر ۲۳ ساعت است و فقط یک ساعت فرصت دارند که چیزی بخورند. آیا با این شرایط می‌توانند روزه بگیرند، در حالی که باید کار کنند. خانمی در جایی کار می‌کند و اگر کار نکند نمی‌تواند امرار معاش کند و رئیس یا کارفرمای او مضر است که او حجاب نداشته باشد. آیا می‌تواند از کلاه‌گیس استفاده کند؟ آیا کلاه‌گیس مصداق تبرج و جلوه‌گری نیست؟ تبرجی که در قرآن نهی شده و حتی شاید نهی تبرج از بدحجابی و بی‌حجابی هم بیشتر باشد، یا فرد مسلمانی که تابعیت کشوری غیرمسلمان را دارد در قبال انتخابات و شرکت در آن چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا حرام است که در انتخابات یک کشور کافر شرکت کند یا واجب است، مخصوصاً در انتخابات اخیر آمریکا سؤالات فراوانی از سوی

وَقُرْآنٌ مُّبِیْنٌ؛ و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست» و «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ» فرموده که قرآن برای هر کسی هشدار دهنده است که قلب او حی و زنده باشد. اگر از شمول آیه در مورد سایر موجودات صرف نظر کنیم، شمول آن نسبت به انسان‌ها قابل تردید و محل بحث نیست؛ برای شناخت دین اسلام نیازمند تفقه جامع هستیم و برای فقه جامع نیاز به فقه به معنی اعم، یعنی تفقه در تمامی جنبه‌های اعتقادی و معارف و احکام و اخلاق و... داریم؛ شریعت اسلامی به ساکنان جزیره‌العرب و مردمان مناطق اسلامی اختصاص ندارد؛ هم در گذشته کسانی از مناطق دیگر مسلمان شدند و به اسلام پیوستند و هم امروز در هیچ قاره‌ای نیست که مسلمانی نباشد؛ مسلمانانی که در بسیاری از احکام با مسلمین غرب و شرق آسیا مشترک هستند.

البته این پراکندگی سبب شده که در هر جایی از عالم، که مسلمین فاصله جغرافیایی یا فرهنگی زیادی از هم دارند، احکام شرعی متفاوتی هم بروز یابد. الان تمرکز جمعیتی مسلمین در غرب و شرق آسیا و شمال آفریقا است و اکثر پرسش‌های فقهی آنها به گونه‌ای است که رساله‌های عملیه کنونی جز در برخی موارد پاسخگو هستند، ولی مسلمانانی در ژاپن، استرالیا، آمریکای جنوبی، جنوب آفریقا و... ممکن است با مسائلی سروکار داشته باشد که در رساله عملیه نیامده باشد. بنابراین ما نیازمند فقهی هستیم که برای این نوع مسلمین است.

به همین دلیل برخی از مراجع تقلید قم و نجف اقدام به نوشتن کتبی کرده‌اند که ناظر به نیاز این مسلمین باشد، ولی متأسفانه آنها هم ناظر به مسلمانانی نوشته شده که از کشورهای اسلامی به این مناطق سفر کرده‌اند؛ یعنی مهاجرین و اسامی این کتاب‌ها هم گویای این امر است، مثلاً اگر به فارسی باشد، عنوان احکام برای مسافران به کشورهای خارجی است و اگر به

مسلمین ساکن آمریکا وجود داشت که تکلیف ما چیست، زیرا ما نمی‌خواهیم ترامپ در انتخابات رأی بیاورد و می‌خواهیم تغییر کند. آیا جایز است که شرکت کنیم یا واجب است به رقیب او رأی بدهیم؟

گاهی برخی افراد می‌پرسیدند که ما در حضور یک فرد غیرایرانی ولی به زبانی که او نمی‌فهمد از او بدگویی می‌کنیم؟ آیا این هم حکم غیبت دارد، زیرا غیبت در غیاب فرد انجام می‌شود، ولی این کار در حضور اوست و نیز ده‌ها موضوع دیگر در باب طهارت، ذبح و غذای حلال، ازدواج و طلاق، نوع تعامل با قوانین اجتماعی و سیاسی، عضویت در احزاب و... مبتلابه مسلمین این کشورهاست و باید پاسخ فقهی بدهیم، آن هم پاسخی روشن نه توأم با ابهام و اما و اگر.

● شما در این اثر از چه روشی استفاده کرده‌اید؟

برای پاسخگویی به نیازها قواعد فقهی متعددی تعریف شده است. قاعده فقهی، یک عبارت فقهی گسترده است که با تطبیق بر مصادیق خود احکام جزئی را در اختیار انسان قرار می‌دهد. ویژگی‌اش این است که موضوع گسترده‌ای دارد و می‌توانیم احکام فراوانی را ذیل یک قاعده فقهی قرار دهیم و ما در زمینه احکام فقهی مرتبط با مسلمین کشورهای غیراسلامی چنین کرده‌ایم.

● قبل از کتاب شما، درباره این مسائل کاری انجام شده یا اثری منتشر شده بود؟

در دو سطح نسبت به مسلمین خارج از کشور فعالیت‌هایی صورت گرفته است، یکی سطح مراجع است که معمولاً مطالب آنها متناسب با نیاز مسافران و مهاجران تدوین شده است؛ مثلاً فردی که الان مسلمان می‌شود لازم است غسل انجام بدهد یا خیر؟ زیرا قبیل از مسلمان شدن مرتکب جنابت شده یا زنی که وضع حمل داشته احکامی بر او مترتب شده است و غسل‌های متعددی در طول عمر برعهده او بوده است یا درباره ختنه در باب حج در کتب

فقهی ما آمده است، یعنی مردی که می‌خواهد به حج برود باید ختنه کند ولی فرد تازه‌مسلمان مبتلابه آن است و متأسفانه به این‌گونه مباحث پرداخته نشده است، چون عمدتاً مخاطبان خود را مسافران و مهاجران می‌دانند.

در سطح دیگر کسانی بوده‌اند که مرجع تقلید نبودند ولی براساس آرای مراجع کتبی نوشته‌اند که احیاناً نویسندگان خودش ذوقی وجود داشته و احکام بیشتری نسبت به رساله‌ها بیان کرده‌اند، ولی کاری که ما کرده‌ایم نگاه جامع به این نیازهاست، چون بنده سال‌ها در برخی کشورها زندگی کرده‌ام. نام این اثر را هم «فقه بین‌المللی؛ قواعد و احکام فقه برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی» نهاده‌ام. البته بناست که متن کتاب برای روحانیونی که در خارج کشور تبلیغ می‌کنند تدریس شود.

برخی مسائل مانند دست دادن به نامحرم در میان یهودیان هم حرمت دارد، گرچه بخش اندکی از آنان به این مورد تقید دارند. در مسیحیت هم پولس شریعت را از بین برد. لذا عمدتاً یکسری عقایدی است که به عواطف تبدیل شده و احکام و قواعدی وجود ندارد؛ گرچه در متون دینی آنان احکام شرعی وجود دارد که الان مراعات نمی‌شود. بنابراین تازه‌مسلمانان و مسلمانانی که در فرهنگ غرب و کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند چون کمتر در معرض آموزش و فراگیری مباحث شرعی بوده‌اند، سؤالات متعددی در ذهنشان دارند.

● آیا فقه بین‌المللی امکان رویکرد تمدنی و حکومتی هم دارد؟

در آغاز سخن از تفقه جامع دین حرف زدیم. پنج ساحت فردی، خانوادگی، اجتماعی، حکومتی و تمدنی برای انسان قائلیم و در هر سطحی هم مباحث و زوایای جزئی تری مطرح است؛ فقه ما عمدتاً ناظر به پاسخ دادن به موضوعات فردی یک مسلمان و نیازهای اجتماعی اوست، ولی ما در سطح حکومتی و تمدنی هم فقه داریم که کتاب من این دو سطح را کامل پوشش نمی‌دهد؛

گرچه مباحث مختصری را بیان کرده‌ام، از جمله قاعده «جب»؛ یعنی اگر انسانی قبل از اسلام مرتکب گناہانی شده، مثلاً نماز نخوانده است، وقتی مسلمان شود، بخشیده خواهد شد و موظف نیست که قضای نمازهای گذشته را به جا آورد؛ گویی الان متولد شده است. آیا این قاعده در امور حکومتی هم جاری است؟ مثلاً فردی مرتکب گناہانی مانند ضرر جانی، قتل، زنا و شراب‌خواری شده که حد بر او جاری و نیز اجرای حد برعهده حکومت است؛ در کدام مورد حد جاری و در کدام مورد قابل اغماض است؟

در این کتاب تا حدودی به این موضوعات و برخی مباحث حکومتی و سیاسی پرداخته‌ام. اگر بخواهیم به شکل کامل فقه تمدنی باشد، باید مبتنی بر حکومت اسلامی و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاق اسلامی و... باشد، ولی چون این کشورهای غیراسلامی هستند طبیعتاً نمی‌توانیم به این سمت حرکت کنیم.

آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد

عضو فرهنگستان علوم

در جلسه تفسیر قرآن در حکمت متعالیه

زهد اسلامی در بطن روابط اجتماعی قرار دارد

خواجہ طوسی برای بحث زهد از آیه «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» شروع کرده است. هفته گذشته مباحثی در این زمینه عرض کردم ولی چون بحث کامل نشد در نظر دارم باز هم اندکی پیرامون آن صحبت کنم. گفته بودم اگر واقعا زهد درست معنا نشود ممکن است نتیجه آن نتیجه معکوس باشد. زهد هم در سیر و سلوک آمده است و هم در اخلاق، اما نهادی است که اگر درست تفسیر نشود، اثر تربیتی سوء دارد. به دنبال بحث قبل، در قرآن مجید یک آیه دیگری است که عرفا به پیروی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام گفتند این آیه تفسیر زهد است و اگر کسی بخواهد زهد را معنا کند باید این آیه را بفهمد.

تفاوت زهد و رهبانیت

امیرالمومنین علیه السلام این مطلب را در حکمت ۴۳۱ نهج البلاغه بیان فرمودند: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ»، یعنی زهد مفهومی میان دو کلمه قرآن مجید است که این دو کلام بیانگر مفهوم زهد است. آن دو کلام این است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». معنای این جمله این است که برای آنچه از مادیات دنیا از شما فوت می‌شود متأسف نشوید و برای آنچه خدا به شما می‌دهد شاد نشوید. این آیه شریفه پیام بسیار مهمی دارد.

آن پیام این است که اگر آدمی مادیات جهان را کمال مطلوب نداند یا اصلاً مطلوب نداند، نه از آمدنش شادمان می‌شود و نه از رفتنش تاسف می‌خورد. اینکه در آغاز درس گفتیم زهد مفهومی است که اگر درست معنا نشود خطرناک می‌شود به خاطر این است که یک نهادی در مسیحیت به تعبیر قرآن ابداع شد، یعنی جزء آیین رسمی و دینی مسیح نبود اما خود مردم مسیحی آن را ابداع کردند و بر خودشان واجب کردند، عنوان آن نهاد رهبانیت بود. رهبانیت یعنی ترک دنیا. اگر زهد درست معنا نشود با رهبانیت خلط می‌شود و افراد همان چیزی که در مسیحیت بدعت‌گذاری شد و قرآن در سوره حدید می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» را با زهد اشتباه می‌گیرند.

حالا ببینیم فرق زهد با آن چیست. در رهبانیت اینطور است که نگاه به دنیا نگاه بدبینانه است در حالی که در آموزه‌های اسلامی، نگاه به دنیا نگاه خوشبینانه است، نه بدبینانه. رهبانیت به معنی بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است. به تعبیر دیگر، از نظر رهبانیت مسیحی، دنیا و آخرت از یکدیگر جداست. رهبانیت در ارتدوکس مسیحی دنیا را از آخرت جدا می‌کرد و دنیا و آخرت در نظر آنها دو نوع امر بیگانه از هم بود و هر انسانی باید یکی را انتخاب می‌کرد. اگر به عبادت و ریاضت می‌پرداخت، در جهان آخرت به کارش می‌آمد و اگر متوجه زندگی این دنیا بود، این دنیا به کارش می‌آمد. رهبانیت بر ضد زندگی و جامعه‌گرایی بود. رهبانیت مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم بود اما زهد اسلامی در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف است ولی در متن زندگی است، در بطن روابط اجتماعی قرار دارد، در عین جامعه‌گرایی است.

آدم زاهد کسی است که از عهده مسئولیت اجتماعی برآید و از مسئولیت اجتماعی فرار نکند. فلسفه زهد در اسلام چیزی نیست که رهبانیت را به وجود

آورده است. در اسلام مسئله جدا بودن این جهان و آن جهان مطرح نیست. نه خود آن جهان از این جهان بیگانه است و نه کار این جهان و آن جهان، از هم جدا است. یک روایتی است که در متون روایی ما آمده است؛ این جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و خیلی معنا می‌دهد. همه شما این جمله را از حفظ هستید ولی شاید درباره آن فکر نکردید. جمله این است: «الدنيا مزرعة الاخرة». این جمله آنقدر اهمیت دارد که مرحوم شهید ثانی که از مفاخر اسلام است، رساله‌ای در شرح این حدیث نوشته است. خوشبختانه این رساله به فارسی ترجمه شده است. معنای حدیث این است که راه آخرت از دنیا عبور می‌کند. به عبارت دیگر، اولاً آخرت از دنیا جدا نیست، ثانیاً برای رسیدن به آخرت خوب باید از دنیای خوب گذشت. شخصی آخرت خوب دارد که دنیای خوب دارد ولی دنیا را نه برای دنیا ولی برای آخرت بخواهد.

زندگی خوب از نظر قرآن

دنیای خوب از نظر قرآن چیست؟ خداوند در سوره کهف می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً». صدر آیه مقدمه ذیل آیه است. می‌فرماید مال و فرزند زیور حیات دنیا است، یعنی زندگی انسانی را زیبا و شیرین می‌کند ولی اعمال شایسته ماندنی در نزد پروردگار، پاداش بهتری دارد و امیدبخش‌تر است. شاید سوال کنید ربط جمله دوم با جمله اول چیست؟ اعمال شایسته ماندنی چه ربطی به جمله اول دارد؟ به نظر می‌رسد ارتباطشان این است که مال و فرزند برای بشر مایه امید است. انسان به مال امیدوار می‌شود، به فرزند امیدوار می‌شود؛ مال و فرزند برای آدمی ثمره زندگی است. قرآن مجید به نوعی این مطلب را تایید می‌کند ولی می‌فرماید ماندنی‌های شایسته نزد خداوند پرمتر و امیدبخش‌تر است. این جمله یعنی چه؟ یعنی مال و فرزند می‌تواند ماندنی

باشد می تواند نماندی باشد. مال و فرزند ماندنی آنی است که هم در این دنیا به درد می خورد و هم در آن دنیا به درد می خورد. مال نماندنی مالی است که موجب فساد و افساد است.

از نظر الهیاتی مال نماندنی، مالی است که دارنده آن مال منشا مال را توانایی های خودش بداند و بگوید اینها را خودم به دست آوردم، مثل اموال قارون. قارون یکی از عموزاده های حضرت موسی بود. مردم به قارون گفتند سرمستی نکن، خدا سرمستی کنندگان را دوست ندارد: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ». پاسخ قارون این بود: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي». در نهایت خداوند بر او غضب کرد و او را مبتلا به فقر و بدبختی کرد. این مال ماندنی نیست، نماندنی است. مال ماندنی شایسته آن اموالی است که می شود با آن به خدا قرض الحسنه داد. قرض الحسنه به خدا چگونه است؟ در راه خدا انفاق کردن و بدون تظاهر به دیگران کمک کردن. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». پس مال ماندنی مالی است که انسان به خدا قرض می دهد.

فقط زشتی های غرب را فرا گرفتیم

● به عنوان مقدمه لازم است اشاره بفرمایید تولید علم به چه معنا است و چه اهمیتی دارد. بعد هم موضع خودتان در این مسئله چیست و آیا وضعیت تولید علم در ایران را مطلوب می دانید یا خیر.

من وضعیت تولید علم در ایران را مطلوب نمی دانم ولی اول باید منظورم از تولید علم را بگویم. وقتی علم از کتب علمی یونانی و غیره به عربی ترجمه شد، دانشمندان مسلمان، علوم مختلف را از یونانیان گرفتند ولی نوآوری داشتند. ابن سینا و ابوریحان در حرف های یونانیان متوقف نشدند و جلو رفتند. بنابراین تولید علم یعنی اینکه سهمی در نوآوری داشته باشیم، ولی ما این سهم را نداشتیم. ما علم را از غرب گرفتیم، چینی ها هم از غرب گرفتند، ژاپنی ها هم از غرب گرفتند ولی چینی ها و ژاپنی ها بر آن افزودند؛ یعنی کارهای غربی ها را فوری تقلید کردند، بعد هم جلو رفتند.

ما از زمان قاجاریه به بعد که علوم جدید را از غرب به ایران منتقل کردیم چیزی بر آن نیفزودیم و فقط مشق کردیم. البته یک فرقی بین علوم انسانی و علوم طبیعی وجود دارد. در غرب از دوران علم جدید یعنی از دوران نیوتون به بعد، در علوم طبیعی همواره یک نظریه حاکم بوده است. یک زمانی نیوتون بوده، یک زمانی انیشتین بوده است، ولی در علوم انسانی این طور نیست. مثلاً در اقتصاد چند نظریه مطرح بوده است، در روانشناسی چند نظریه، در

سایر رشته‌ها هم چند نظریه. ما در علم طبیعی و در علوم انسانی چند نظریه را گرفتیم و مشق نویسی کردیم.

یک نکته هست که مقام معظم رهبری هم بر آن تاکید داشتند و به نظرم خیلی مهم است؛ خود بنده هم از اول انقلاب بر آن اصرار داشتم و آن اینکه ما باید دو کار بکنیم: یک اینکه نیازهایمان را با علم روز رفع کنیم. اگر علم کمک می‌کند وسایلی بسازیم که نیازهای روزمره‌مان را حل کنیم باید این کار را بکنیم. دوم اینکه نوآوری کنیم و مرزهای دانش را جلو ببریم. یکی از فیزیکدانانی که در دانشگاه برکلی استاد بنده بود و جایزه نوبل برده است می‌گوید ما در این چهل ساله که از جهان اسلام مقاله گرفتیم، یک مقاله قابل خواندن نیافتیم. البته از مسلمانان مقیم غرب مقاله گرفته‌ایم. غرض اینکه ما به مشق نویسی مشغول بودیم.

نه غربی هستیم، نه شرقی و نه اسلامی

یک کاری که غربی‌ها کردند و خیلی موثر بوده و از آن غفلت شده است، نقش نفوذی‌هاست که نگذاشتند در مسیری قرار بگیریم که به تولید علم کمک کنیم و علوم روز را در جهت رفع نیازهایمان به کار ببریم. علتش یک چیز است و آن اینکه فرهنگ اسلامی تبخیر شده است. الآن نه فرهنگ غربی حاکم است، نه شرقی و نه اسلامی. جلوه‌های مثبت فرهنگ غربی به ما منتقل نشده است، فقط ادا و اطوار و زشتی‌هایش منتقل شده است.

در فرهنگ شرقی، چین و ژاپن گلیم خودشان را از آب بیرون کشیدند و پیشرفت کردند ولی ما آن کار را هم نکردیم. قرآن می‌گوید: «سَيُرَوُّوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ». «انظروا» یعنی تجربه کنید و کار نظری کنید ولی ما هیچ کدام از این کارها را نکردیم و صرفاً از غرب ترجمه کردیم. غرب در جهات مثبتی تحول داشته است ولی آن تحولات به ما منتقل نشده است. مثلاً یک تحول مهم

این است؛ در غرب فیزیکدان‌ها با فلاسفه به هم نزدیک شدند و فلسفه نزد سرآمدان علم مطرح شده است ولی دانشکده‌های علوم ما با مباحث فلسفی خصوصت می‌ورزند.

بنابراین ما مسیر درست را در تولید علم طی نکردیم. ما خیلی استعداد داریم و هیچ کمبودی نسبت به غربی‌ها داریم ولی متأسفانه در داخل کشور، داخلی‌ها را تحویل نمی‌گیرند و همه نگاه‌ها به غرب است. ما برای اندیشمندان داخلی شانی قائل نیستیم. متأسفانه یک معیار غلطی آوردند و در همه حوزه‌ها سوار کردند و آن تعداد مقاله است. اگر کسی اختراع مهمی کند ولی مقاله نداشته باشد ترفیع نمی‌گیرد. اگر کسی کتاب بی نظیری بنویسد که در دنیا اثرگذار باشد ولی مقاله نداشته باشد ترفیع نمی‌گیرد؛ یعنی معیارها را بر ما تحمیل کردند.

غرب، چشم مسئولین را کور کرده است

ظرفیت کشور ما بیشتر از اکثر کشورهاست؛ هم از نظر منابع طبیعی و هم از نظر هوش افراد. من خودم ده سال آمریکا بودم و اکثر کشورهای مهم اروپایی را دیدم. ظرفیتی که ما داریم را آنها ندارند، ولی آنها در مقام نوآوری بودند. بنابراین نمره ما در تولید علم نمره قبولی نیست. خیلی کار شده است، ولی نه در حد ظرفیتی که داریم. ما از ظرفیت فرهنگی خودمان استفاده نکردیم و فرهنگ اسلامی در کشور ما حاکم نیست. فرهنگ اسلامی همان فرهنگی است که ابن سینا و ابوریحان به وجود آورد. یکی از فلاسفه غرب صراحتاً می‌گوید علت اینکه مسلمان‌ها در علوم پیشرفت کردند نقش محوری قرآن بوده است. مثلاً قرآن توصیه می‌کند سفر کنید. دانشمندان ما در گذشته این کار را کردند ابن سینا از بخارا آمد، ابوریحان چقدر سفر کرد، خود شهید ثانی چقدر سفر کرد. آن زمان هر جا یک عالم درجه یک حضور داشت، نزد او می‌رفتند ولی

الآن تکیه‌گاه و قبله‌گاه غرب است و غرب چشم مسئولین ما را کور کرده است و معتقدند فقط غرب می‌تواند ما را نجات دهد، در حالی که غرب هرگز قادر نخواهد بود یک ژاپن اسلامی ایجاد کند. متأسفانه ما به سفارش اسلام عمل نکردیم، اگر به سفارش اسلام عمل می‌کردیم مصداق «الإِسْلَامُ یَعْلُو وَلَا یُعْلَىٰ علیه» بودیم.

● سوال دوم من درباره عوامل عدم تولید علم است. شما به چند عامل اشاره کردید که ناظر به زمان حاضر است. ما قبلاً در سنت اسلامی تولید علم داشتیم. به عقیده شما از چه زمانی مسیر انحطاط شروع شد و عوامل تاریخی آن چه بود؟ من در کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» یک فصل را به بررسی علل شکوفایی علم در تمدن اسلامی اختصاص دادم و عوامل را گفتم؛ از جمله اینکه آنها توجه به قرآن داشتند و می‌گفتند باید علم را از هر جایی گرفت. آنجا عوامل را شمردم ولی الآن هیچ کدام آنها نیست. الآن شما فقط باید سرکلاس درس بروید و مدرک بگیرید و سرکار بروید. من در یکی از مدارس تیزهوشان تهران برای سخنرانی دعوت داشتم. آنجا به معلم‌ها گفتم از شاگردان بپرسید برای چه درس می‌خوانید؟ سر نه‌ار که من و دبیران تنها بودیم، به من گفتند اینها فقط یک سوال از ما دارند و آن اینکه وارد کدام دانشگاه بشویم که سریع‌تر پذیرش آمریکا و اروپا بگیریم. پس نگاه‌ها به آن طرف است. نگاه این نیست که خودمان هم می‌توانیم.

حالاً یک توضیحی بدهم که از چه زمانی اینطور شد. تمدن اسلامی از نیمه دوم قرن دوم هجری شروع شد و سیصد و پنجاه سال حاکم مطلق بود، دو بیست و پنجاه سال هم با سایر کشورها شریک بود. بعد از آن سیصد و پنجاه سال، مکتب اشعری حاکم شد. پیروان مکتب اشعری نظرشان این بود همه چیز را از قرآن بگیریم؛ لذا با فلسفه خدا حافظی کردند، با علوم دیگر خدا حافظی

کردند و در نظامیه فقط فقه تدریس می‌شد. این جریان ادامه پیدا کرد و فقط فلسفه الهی در ایران ادامه پیدا کرد ولی طبیعتاً منسوخ شد تا به دوران صفویه رسیدیم. دوران صفویه مقارن با شروع علم جدید با نیوتون بود. علم جدید در غرب راه افتاد. در آن زمان هم ما از علم جدید غافل بودیم تا به دوران قاجاریه رسیدیم. در آن دوره از روس‌ها شکست خوردیم و فهمیدیم باید یک چیزهایی یاد بگیریم لذا تعدادی از دانشجویان را به خارج کشور فرستادند. بعد زمان رضاشاه دانشگاه راه افتاد و یک عده از فارغ‌التحصیلان خارج به ایران آمدند و تدریس کردند. آن زمان تفکر این بود که علم آن طرف را به ایران منتقل کنیم و کماکان ما سازنده نبودیم.

بنابراین از قرن ششم هجری به بعد علم در جهان اسلام را کد شد. دیگر هم به فکر نبودند خودمان در تولید علم شرکت کنیم. ژاپنی‌ها و چینی‌ها علمشان مرده بود ولی از قرن نوزدهم بیدار شدند و گفتند ما هم باید تولید علم کنیم؛ ولی متأسفانه آن فرهنگ اسلامی که می‌گوید باید به خودمان متکی باشیم، خودباور باشیم و نیازهایمان را رفع کنیم و تولید علم کنیم در ما خاموش شد.

پیشرفت در گروه عمل به فرامین قرآن است

غربی‌ها فهمیدند با اسلحه نمی‌توانند ما را نابود کنند لذا بنایشان را بر این گذاشتند فرهنگی غربی را به ما منتقل کنند و نگذارند ابعاد مثبت فرهنگ غرب به ما منتقل شود و با معیارهای قلبی جلوی تولید علم را گرفتند. متأسفانه نه دانشگاه‌ها بیدار شدند و نه مدارس و نه حوزه‌ها. اگر بخواهیم پیشرفت کنیم باید به حرف قرآن عمل کنیم. به فرموده قرآن نه باید بت‌رسیم و نه اندوه داشته باشیم، بلکه دنبال علم برویم. اگر به خودمان باور داشته باشیم می‌توانیم هرکاری بکنیم. نکته‌ای که در میان ما خاموش شده است خودباوری است. این خودباوری باید از دبستان و دبیرستان شروع شود.

• یک جریانی در کشور فعال است و خود شما هم در همین مسیر حرکت می‌کنید و معتقدید باید تولید علم بومی داشته باشیم و دنبال تولید علم دینی باشیم. یک انتقادی که به این اندیشه مطرح می‌شود این است که ما هنوز دانش و مهارت غرب را کامل فرا نگرفتیم و می‌خواهیم تولید علم بومی داشته باشیم، در حالی که باید ابتدا آن را فراگیریم و بعد بخواهیم چیزی به آن اضافه کنیم. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

این حرف کاملاً مغرضانه و جاهلانه است. ما علم غربی را تا آخرش می‌دانیم ولی دنبال نوآوری نبودیم. ایران هیچ کمبودی ندارد و آخرین کتاب‌ها در کلاس‌ها تدریس می‌شود، ولی گفته نمی‌شود باید از این مرز تجاوز کنیم. بنده در اکثر دانشگاه‌های ایران سخنرانی داشتم و کاملاً با دانشجویان ارتباط دارم. ما همه دانش غرب را می‌دانیم ولی دنبال نوآوری و تولید علم نبودیم.

📌 سیدرضا مودب

رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم
در نشست «نقش دانشکده‌های الهیات و حوزه‌های علمیه در تحول علوم انسانی»

فینیسیم

آرامش زندگی‌ها را از بین برده است

فکر می‌کنم باید در برخی از دانشگاه‌ها در مورد ضرورت تحول فکر کنیم و گفتمان درست کنیم و این موضوع را بیشتر به بحث بگذاریم. هنوز بسیاری از استادان دانشکده‌های الهیات پیوند چندانی با علوم دیگر ندارند و به همین دلیل، مشکلات علوم انسانی موجود را هم به خوبی درک نمی‌کنند و شاید برایشان خیلی ملموس نیست و هنوز تحول در حوزه‌های علوم انسانی مسئله آنها نیست. البته که برخی از استادان نیز در این جهت ورود دارند و در جلسات شرکت می‌کنند و خدماتی انجام می‌دهند و در این چند سال نیز زحمات زیادی کشیده‌اند که باید از آنها قدردانی شود اما اگر بخواهیم دانشکده‌های الهیات را در حوزه تحول علوم انسانی بسنجیم، باید مسئله تحول و ضرورت تحول بیشتر برایشان روشن شود.

رفاه بدون معنویت؛ رهاورد علوم انسانی موجود

ضرورت تحول را برخی از این حیث می‌دانند که علوم انسانی فعلی خاستگاه نظری غربی دارد و از پایگاه دینی برخوردار نیست و با فرهنگ و جامعه اسلامی ما و کشورهای اسلامی دیگر، هم‌ساز و هم‌سو نیست و به عبارتی علوم انسانی فعلی در سعادت‌مند کردن انسان توفیق زیادی نداشته است. این علوم انسانی هرچند رشد کرده و رفاه را آورده اما با ارزش‌های معنوی و فرهنگی

که امام راحل، انقلاب را بر آن اساس شکل داد و موفقیت‌های نظام نیز بر آن اساس بوده است، سازگار نیست. نظریاتی که در حوزه علوم انسانی مطرح است انسان را یک موجود مادی می‌دانند و نه یک بنده و عبد الهی که باید در راستای سعادت الهی حرکت کند.

این نظریه‌ها مبتنی بر یک تفکری است که انسان‌ها را اهل فکر نمی‌داند و یک نگاه خاصی دارد؛ مانند نظریه فمینیسم که در جامعه فعلی ما متأسفانه آثار زیادی داشته است و در مسائل زندگی و شغلی زنان، اتفاقات تلخی را رقم زده است. این تفکر، تفکری نیست که با ارزش‌های دینی هم‌ساز باشد و اسلام برای همه انسان‌ها ارزش را به تقوا می‌دهد، اما پایه‌های تفکری فمینیسم تساوی زن و مرد را می‌خواهد و آرامش زندگی‌ها را از بین برده است و آمار طلاق را بالا برده و این تفکری است که در علوم انسانی اسلامی جایی ندارد.

آیا رؤسای دانشگاه‌ها دغدغه تحول در علوم انسانی دارند؟

باید ببینیم که برای کدام یک از استادان دانشکده‌های الهیات و گروه‌های علمی، ضرورت این تحول به خوبی روشن است؟ شاید در مقام سخن مسئله روشن باشد اما وقتی آثار عملی در کنار این ضرورت رخ نمی‌دهد، مشخص می‌شود ضرورتش نه تنها روشن نیست که مخالفانی هم دارد و باید ببینیم که مسئله تحول دغدغه چه کسانی است. امروزه رؤسای دانشگاه‌ها اصلاً دغدغه تحول را دارند؟ آیا دانشکده‌های الهیات چنین دغدغه‌ای دارند؟ ظاهراً اینطور نیست و هریک از ما در گروه‌های درسی‌ای هستیم و دنبال ارتقا می‌گردیم و این همه مقاله چاپ می‌کنیم اما اینها چه خروجی دارد؟

از رئیس مرکز پایگاه جهانی اسلام یک آماری دیدم که خیلی عجیب بود. ایشان نوشته بود: تحول علوم انسانی یکی از ارکان سیاست‌های کلان علم و فناوری ابلاغی مقام معظم رهبری است. اما پژوهشگران علوم انسانی که در دهه گذشته

بیش از صد هزار مقاله منتشر کردند، چقدر در تولید علم مؤثر بوده و آنهایی که مؤثر بوده چقدر در تحول علوم انسانی نقش داشته است؟ الان بیش از پانصد مجله علمی - پژوهشی در زمینه علوم انسانی داریم که هر مجله در سال حدود سی مقاله منتشر می‌کند و هزار مقاله در سال داریم، اما چقدر این مقالات در تولید علم مؤثر هستند؟ اصلاً هدف نویسندگان مقالات، تحول نیست و مقاله‌ای که می‌آید را دو نفر داوری می‌کنند و ممکن است نوآوری هم داشته باشد اما واقعاً سیاست‌های کلان کشور که این همه برای مقالات هزینه می‌کنند و در یک دهه یکصد هزار مقاله چاپ می‌کنند، چقدر به نتیجه رسیده است؟ کیفیت پژوهش‌ها، متأسفانه آسیب جدی دارد. بله، کمیت خیلی خوب است و می‌گوییم در خاورمیانه در تولید علم رتبه اول هستیم اما چقدر این مقالات در حوزه تحول اهمیت دارد؟ آیا می‌توانیم در سال از این مجلاتی که در حوزه علوم انسانی کار می‌کنند دغدغه‌مندی تحول را ببینیم که مدیران آنها چنین دغدغه‌ای داشته باشند؟ خیر؛ چون دغدغه‌ها بیشتر معطوف به ارتقاء است.

در اجرایی کردن هدایت‌های رهبری سستی کرده‌ایم

هدایت‌های مقام معظم رهبری بسیار سودمند بوده است، اما ما قدری کوتاهی کردیم و نپرداختیم و برای اجرای فرمایش ایشان تیم نگذاشتیم. درست است که در کشور یک عده‌ای مشغول هستند، اما مسئله اصلی کشور تحول علوم انسانی نیست. مقام معظم رهبری در چند جلسه تأکید کردند که باید مبانی علوم انسانی را از قرآن بگیریم اما چقدر ما این فرمایش را عملی کردیم؟ چقدر رؤسای دانشگاه‌ها آمدند و جلسه گذاشتند که مبانی علوم انسانی را درآوریم و تقسیم کار کنیم و برنامه ریزی کنیم؟ اینطور نبوده و هر رئیس دانشگاه به اقتضای شرایط خودش کارهایی می‌کند اما برنامه‌ریزی دقیق نداریم. باید توجه کنیم که این فرمایش مقام معظم رهبری بسیار

دقیق است؛ چون قرآن که سفره‌ای پر از نعمت‌های الهی است مورد غفلت ما واقع شده و از آن غافل هستیم. بله، قرائت می‌کنیم و ترجمه هم می‌خوانیم اما کسانی مانند علامه طباطبایی چه تحولی در حوزه فهم قرآن و علوم انسانی ایجاد کرد و ما چه کردیم؟

البته که شاگردان علامه طباطبایی مانند آیت‌الله جوادی آملی و ... قدم‌های بزرگی برداشتند و نمی‌خواهم زحماتشان را نادیده بگیرم اما مدیران دانشگاه‌ها و ... ضرورت این تحول را درک نکرده‌اند و دغدغه ندارند؛ چون مسئله آنها خیلی جدی نیست و شاید دلیلش این باشد که این گفتمان خوب شکل نگرفته است. باید میانی را بحث کنیم و ببینیم چیستی این تحول در علوم انسانی چیست؟ باید ببینیم علوم انسانی اسلامی به چه معنا است و باید ببینیم از آیات قرآن چطور باید در روانشناسی و ... استفاده شود؟ آیا این کارها جواب داده است؟ خیر. این زحماتی که کشیده شده ارزشمند است اما در برابر آن کار بزرگ، بسیار اندک است.

البته که لازم نیست همه استادان را هم درگیر کنیم، بلکه باید برای جمعی دغدغه ایجاد کنیم و آنها را به این امر اختصاص دهیم و ذهن آنها را به این کار معطوف کنیم. سپس باید ببینیم که در مراتب، مقام معظم رهبری چه می‌گویند. مقام معظم رهبری می‌گویند علوم انسانی فعلی باید با مسائل کشور درگیر شود. بله، جمعی که به کشورهای غربی می‌روند و تحصیل و رشد می‌کنند، طبیعی است که از آن شرایط تأثیر می‌پذیرند؛ چون ضرورت کار برای آنها روشن نیست و باید مراتب تحول از غنی‌سازی، بومی‌سازی، روزآمدی و بعد اسلامی‌سازی مورد بحث قرار بگیرد؛ مخصوصاً باید به بیانیه مقام معظم رهبری در گام دوم باید توجه شود که مقام معظم رهبری هم در مورد اهمیت آن تأکید کردند و این می‌تواند یکی از خاستگاه‌های این تحول باشد و باید به خوبی این بیانیه تحلیل شود تا تأثیر خود را در مراتب تحول داشته باشد.

ناسازگاری آموزه‌های مسیحیت با عقل

زمانی که اروپای غربی کاغذ را نمی‌شناخت، در قرون دوم هجری در سرزمین‌های اسلامی بهترین کاغذ چاپ می‌شد که در دو قرن بعد به مناطق دیگری مانند اسپانیا و ... راه یافت؛ شیمی از ابداعات دانشمندان مسلمان است و جابرین حیان آن را ایجاد کرد؛ در قلمرو صنعت هم مسلمانان کارهایی کردند که بعدها تکمیل شد؛ مثلاً ساعت‌های آبی نزد مسلمانان رواج داشت، آسیاب بادی قبل از اروپا در جوامع اسلامی رایج بود، در قلمرو ریاضیات هم مسلمانان پیش قدم بودند و علم جبر توسط خوارزمی ایجاد شد.

در قلمرو پزشکی، دو تصویر رنگی از محمد رازی و ابن سینا به عنوان دو دانشمند متقدم مسلمان در یکی از دانشگاه‌های فرانسه نصب شده است. الحاوی بزرگترین دایرة المعارف طبی است که به زبان لاتین ترجمه شده و تا چندین قرن معتبرترین کتاب در حوزه پزشکی بود. این سینا هم قانون را در طب نوشت که از کتب مرجع پزشکی است. به هر حال مسلمانان تا قرن‌ها مرجعیت علمی داشتند ولی وقتی اهتمام به دین کم شد و حاکمان کشورهای اسلامی به جای عمل به دین به سیاست‌های ظالمانه و استثمار مردم پرداختند، مسلمانان دچار افول شدند.

البته بعد از انقلاب توجه به علم در کشور ما بیشتر شد، گرچه دشمنان فشار زیادی آورده‌اند تا کشور ما نتواند استقلال علمی داشته باشد. امروز در شورای

امنیت، حق و توحه قانون جنگل است، وجود دارد و استعمارگران دنبال منافع خود هستند و همین قدرت‌ها مانع پیشرفت ما هستند، اجازه فروش نفت و برگرداندن سرمایه به کشور را نمی‌دهند و زورگویی می‌کنند.

الهیات به معنای خداشناسی و یا همان توحید است و توحید در حقیقت، سبک زندگی موحدانه است و متفکران از دل توحید سایر اعتقادات را هم بیرون می‌آورند. خداوند چون حکیم و عالم است، پس باید بهشت و جهنمی در کار باشد و پیامبران و امامانی را برای ما بفرستد، یعنی به هر جهت، آموزه‌های اعتقادی دیگر هم ریشه در توحید دارد.

تفاوت تجربه و عقل

بعد از رنسانس در اروپا دو جریان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی حاکم شد، دکارت که پدر فلسفه جدید است مروج تفکر عقل‌گرایی بود و معتقد بود که ما از راه استدلال عقلی می‌توانیم حقایق را کشف کنیم ولی تجربه‌گرایان معتقدند که همه معرفت از تجربه شروع شده و به آن ختم می‌شود و چیزی بیرون از این را قبول نداریم و سایر منابع معرفت را نفی کردند. تجربه خوب است ولی ما نمی‌توانیم علم را منحصر به تجربه کنیم، ضمن اینکه این رویکرد مشکلاتی برای بشر ایجاد کرد.

برخی متفکران این حوزه بیان کردند که آزمایش و مشاهده صرفاً تنها راه کسب معرفت است و اگر چیزی در این دو ننگجد باید انکار شود. در حوزه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فیزیک هم این نوع تفکر سایه گستراند و از دل آن علم‌گرایی رشد کرد؛ علم‌گرایان بر این باور بودند که ما می‌توانیم با این روش مشکلات را حل کنیم، در حالی که این رویکردها معضلاتی ایجاد کرد از جمله اینکه علوم دینی از دایره علوم کنار گذاشته شد.

مثلاً فریود و دورکیم بر اساس روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به تبیین مبانی

مابعدالطبیعه پرداختند در حالی که ما با روش علمی نمی‌توانیم نسبت به ماوراءالطبیعه اظهار نظر کنیم، به خصوص اینکه علم چیز ثابتی نیست و دائماً در حال تغییر و تحول است؛ امروز در حوزه علم، قائل به انقلابات علمی هستند و ممکن است نظریه نیوتن با نسبییت از میدان به در شود.

اینکه در ماورای این عالم خدا هست یا نیست، اساساً با قوانین فیزیک و ریاضی قابل کشف نیست، بنابراین اگر دانشمندان علوم مختلف جای فیلسوف بنشینند، نتایج نادرستی در پی دارد؛ مثلاً نظریه داروین مطرح کرد که بشر در اثر تکامل موجودات ایجاد شده است و هیچ خالق و وجود ندارد؛ این تفکر مغالطه می‌کند که خارج از جریان تکامل، هیچ موجود ماوراء طبیعت و خدا و طرح و تدبیری نیست؛ اینجا دانشمند از حوزه علم خارج شده و وارد قضاوت می‌کند، یا مثلاً نظریه انفجار بزرگ را مطرح می‌کنند و از آن نتیجه می‌گیرند که خدایی وجود ندارد؛ این مسئله هم اذعان به تجربه‌گرایی و ماتریالیست و پا را فراتر از علم گذاشتن، است زیرا علم حق ورود به حیطه بیرون از تجربه را ندارد.

برخی طبیعت‌گرا و ماتریالیست بوده و معتقدند فقط همین طبیعت وجود دارد؛ قرآن نیز اشاره فرموده است که برخی فقط قائل به همین حیات دنیا هستند «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» یعنی زندگی ما خلاصه در همین حیات دنیاست.

در مورد رابطه علم و دین اقسامی وجود دارد؛ یک دیدگاه این است که، علم و دین دو شیوه بیان یک واقعیت هستند، دین ممکن است در مورد حقایقی سخن بگوید که علم هم اظهار نظر می‌کند ولی هر کدام شیوه خاص خود را دارند؛ گالیله بیان کرده که طبیعت و متن مقدس، دو راه هم‌ترازی هستند که انسان را به خداوند رهنمون می‌کنند لذا اختلافی میان اینها نیست و خدا هم خالق طبیعت و هم متن مقدس است.

در قرآن بیان شده که خداوند زمین را گهواره قرار داده و لازمه گهواره این است که حرکت آرامی داشته باشد. قرآن به شیوه خاص خود در مورد حرکت زمین اشاره کرده است و بعدها دانشمندان، حرمت زمین را کشف کرده‌اند. دیدگاه دوم این است که هر قدر علم بیشتر پیشرفت کند، پرده از رازهای طبیعت هم بیشتر برداشته خواهد شد. خدا فرموده که ما همه چیز را زوج آفریدیم و می‌بینیم که زوجیت گیاهان در قرن ۱۸ از سوی دانشمندان کشف شد. سومین دیدگاه مکملیت است یعنی هم دین و هم علم برای بشر لازم است و هر کدام به مجموعه‌ای از سؤالات انسان پاسخ می‌دهند، همانطور که نمی‌توان پاسخ همه سؤالات را از دین بگیریم، نمی‌توانیم از علم هم بگیریم؛ مثلاً اینکه هدف و غایت یک موجود چیست و برای چه خلق شده است را نمی‌توان از علم به دست آورد. رابطه غذا و بدن و بخش‌های مختلف بدن توسط پزشکی کشف می‌شود ولی پزشکی نمی‌تواند بگوید که آیا بعد از مردن، ما زندگی دیگری داریم یا خیر؟ هیچ پزشکی نمی‌تواند بگوید انسان بعد از مرگ چه وضعی خواهد یافت. حتی اگر خدا برای ما غذاهای حلال و حرام را اعلام نکرده بود، نمی‌توانستیم در مورد خوب بودن آن برای بدن اظهار نظر کنیم.

علم و ایمان مکمل هستند

برخی فلاسفه غربی گفته‌اند علم و دین مکمل و لازم و ملزوم هم هستند، استاد مطهری هم بیان کرده است که علم و ایمان متضاد هم نیستند بلکه مکمل همدیگر هستند. از نظر علم، جهان کهنه کتابی است که اول و آخر آن مشخص نیست ولی دین می‌تواند اول و آخر آن را روشن کند، علم، انقلاب برون و ایمان، انقلاب درون است. همواره باید نگران این باشیم که ما چند دهه‌ای بیشتر در دنیا نیستیم و دنیای دیگری پیش رو داریم و هر کار خیر و بد را خواهیم دید، پس باید در

همه تصمیم‌گیری‌ها این مسئله را مدنظر قرار دهیم. لذا فلسفه‌های اخلاق متعدد در دنیا برای تعیین خوب و بد بیان شده است. برخی می‌گویند هر چیزی سود و لذت مادی دارد، خوب و هر چیزی ندارد، بد است. اگر رابطه با فلان کشور سود دارد، خوب است و اگر نه بد است. بر همین اساس، اگر چیزی منفعت دارد حاضرند هزاران انسان را از بین ببرند تا منافع آنان تامین شود ولی آیا فضیلت‌های اخلاقی و ایثار و از خودگذشتگی با سودگرایی سازگاری دارد؟ آیا ما فقط لذات مادی و سود دنیوی داریم؟ دیدگاه دیگر قدرت‌طلبی است، یعنی هر چیزی که قدرت مادی مرا افزایش دهد، خوب و هر چیزی خلاف آن باشد بد است. الان شورای امنیت حق و تو را به رسمیت شناخته است و هر کسی که قدرت و سلاح بیشتری دارد، حرفش حاکم است ولی آیا باید معارف دینی و فضائل اخلاقی را قربانی قدرت کنیم؟ دیدگاه دیگر اینکه علم و دین دو حوزه مختلف هستند و هر دو برای بشر لازم بوده و تعارضی هم با هم ندارند. البته در مسیحیت باورهایی مانند الوهیت عیسی و تثلیث و گناه ذاتی انسان وجود دارد که با علم و عقل ناسازگار است لذا ترویج کردند که علم و دین با هم ناسازگارند ولی ما ناسازگاری بین علم و دین در اسلام نداریم، اگر نظریه‌ای به اثبات نرسیده با آن محتاط برخورد می‌کنیم و اگر چیزی در دین باشد که خلاف علم و عقل است، آن را تاویل می‌کنیم مانند یدالله. پس باید به هر دو تمسک کنیم و مانند کبوتری با دو بال پرواز کنیم؛ همه چیز را نمی‌توان با نگاه صرف دنیوی تفسیر و تبیین کنیم زیرا خدا و عالم دیگری هم وجود دارد.

نقد روش قرآن بسندگی علامه طباطبایی در المیزان

چند روش در تفسیر قرآن داریم؛ یکی تفسیر به رأی که بسیار نکوهیده است و از جانب آیات و روایات مردود است. روش دیگر قرآن بسندگی است به این معنا که همه علوم را از قرآن بفهمیم. اکثر علما قائل به انکار این روش هستند. روش تفسیری دیگر روش قرآن بسندگی در خود قرآن است یعنی برای اینکه قرآن را بفهمیم نیاز به غیر آن نداریم. البته قائلان به این روش می‌گویند در فروع احکام یا مسائل تاریخی نیازمند به غیر قرآن هستیم اما برای فهم قرآن نیاز به غیر قرآن و حتی روایات نداریم.

روش علامه طباطبایی در المیزان

آیا مرحوم علامه در المیزان به این شیوه و روش قائل بودند و عمل کردند؟ ادعای ما این است؛ ایشان به روش قرآن بسندگی در فهم خود قرآن قائل بودند. عبارات ایشان را در جلسات قبل آوردیم. الآن می‌خواهیم عبارات دیگری از ایشان را بخوانیم و نقدهایش را بیان کنیم. عبارت ایشان این است: «فأما المحدثون، فافتصروا على التفسير بالرواية عن السلف من الصحابة و التابعين فساروا و جدوا في السير حيث ما يسير بهم المأثور و وقفوا فيما لم يؤثر فيه شيء ولم يظهر المعنى ظهورا لا يحتاج إلى البحث أخذنا بقوله تعالى: «والراسخون في العلم يقولون أئنا من عند ربنا الآية».

ایشان می‌گویند محدثین در تفسیر با استفاده از روایات بسندگی کردند. روایات را هم از سلف می‌گیرند. پاسخ ما این است ما هم محدثینی که فقط سرای صحابه و تابعین رفتند و روایات را به معصوم نرسانند انکار می‌کنیم. ما هم می‌گوییم کلام صحابی بماهو صحابی حجت نیست. من می‌خواهم بگویم کاش ایشان تفصیل می‌دادند که ما داریم به پیروان اهل بیت علیهم السلام اشکال می‌گیریم یا روش سنی‌ها را نقد می‌کنیم. اگر منظورشان روش سنی‌هاست ما هم به آن انتقاد داریم ولی در مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط به صحابه مراجعه نمی‌شود و اگر اجماع را هم حجت می‌دانیم بدین خاطر است که کاشف از قول معصوم است. لذا اتکای ما به اقوال صحابه و تابعین بماهو صحابه و تابعین نیست.

دو شرط استفاده از آیات محکمت برای تبیین متشابهات

بعد ایشان می‌فرماید: «ووقفوا فيما لم يؤثر فيه شيء ولم يظهر المعنى ظهورا لا يحتاج إلى البحث» یعنی محدثین در برخورد با آیاتی که ظهوری ندارند توقف کردند. خوب اگر آیه چنین ظهوری نداشته باشد معنایش این است که آیه متشابه است. ممکن است علامه بگوید آیه ظهور ندارد ولی با ظهور آیه دیگری آن را شرح می‌دهیم. اگر واقعا آیه‌ای ظهوری دارد که حجت است و می‌توانیم با ظهور حجت او مشکل یک آیه دیگری که متشابه است را حل کنیم ایرادی ندارد و کسی انکار نمی‌کند ولی شرطش این است اولاً ظهوری که من از آیه برداشت کردم مخالف با استظهار معصوم نباشد، ثانياً نوع اهل کلام این ظهور را بفهمند و ظهور نوعی باشد؛ چراکه قرآن برای مردم و به زبان عامه مردم نازل شده است ولی نیازمند شرح اهل بیت علیهم السلام است. پس اگر محدثی در جایی که آیه ظهور نداشته است توقف کرد نه تنها توقشان

بد نیست بلکه خیلی هم خوب است. نظر علامه این است اگر معنای آیه را نفهمیدید یک آیه دیگر پیدا کنید و مشکل این آیه را با آن حل کنید. سوال این است خود آیه‌ای که به عنوان محکم فرض کردیم محکم است یا نه و آیا مشکل آیه متشابه را حل می‌کند یا خیر. اگر واقعا محکم و متشابهی داشتیم که آیه محکم، کاملا زمینه‌ساز صراحت در آیه متشابه شد می‌پذیریم ولی واقعا می‌شود همه مشتبهات را با محکومات حل کرد. از کجا معلوم آن چیزی که محکم می‌دانم این متشابه را روشن می‌کند.

آیه قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». قرآن در برخورد با آیات متشابه خیلی با احتیاط حرکت می‌کند. ممکن است کسی بگوید؛ اگر کسی برای طلب فتنه از مشتبهات پیروی می‌کند مذموم است، ماکه دنبال فتنه نیستیم یا دنبال تاویل نیستیم، فقط می‌خواهیم استظهار کنیم. اشکال ما این است که شما چقدر مطمئن هستید به این نحو سر از تاویل و ابتغای فتنه در نیاورد، پس از اول باید با احتیاط راه رفت.

در ادامه ایشان فرمودند: «وقد اخطأوا في ذلك فان الله سبحانه لم يبطل حجة العقل في كتابه، وكيف يعقل ذلك وحجته انما تثبت به»، یعنی آقایان محدثین در کارشان خطا کردند چون خدای متعال حجیت عقل را در کتابش ابطال نکرده است. چطور قرار است حجیت عقل ابطال شود در حالی که حجیت خود کتاب به وسیله عقل اثبات می‌شود. من دو نکته راجع به فرمایش ایشان عرض می‌کنم. نکته اول این است؛ چه کسی گفته کسانی که سراغ روایات می‌روند حجیت عقل را ابطال کردند. اتفاقا آیا خود عقل نمی‌گوید در فهم قرآن سراغ کسانی برو که مصون از خطا هستند. بله اگر واقعا

کسی حجیت عقل را انکار کند ما هم می‌گوییم خطا کرده است. نکته بعد اینکه آیا معنای حجیت عقل این است بگوییم همه قرآن قابل فهم است. پس حروف مقطعه را چکار می‌کنید؟

مهمترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان و آرامش روحی داشته باشد. این را تشکیل خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد.



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

حوزه نمایندگی ولی فقیه